

سال چهاردهم - شماره بیای - ۱۶۶ - اول آذر ۱۴۰۲ - ۷ دلار

AZADI

No 10 Vol.14 ; 21 Nov., 2023. Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

با آثاری از: * دکتر همایون آرام * مرتضی ابرائی * زنده یاد دکتر طلعت بصری * کیخسرو بهروزی * مرتضی باریزی * الکس تمرز * بهمن چهاردهی * اشرف حمیدی * هادی خرسندی * محمدعلی دولتشاهی * مجید زندیه * دکتر منصور سیاوشی * تیمور شهابی * دکتر محمدشهبازی * دکتر بهرام شهیدی * روحپرور شیرانی * دکتر زهرا کریمی پور * دکتر رزمی کهن * آذر گل آرا * مایکل مبشری * پروفسور کاظم ودیعی * ک. هومان * غزاله یزدی

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	کیخسرو بهروزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
نگاهی بدست رفتن آارات کوچک	ک. هومان	صفحه ۱۲
خائنین وخادمین ایران	مجید زندیه	صفحه ۱۴
دستور زبان فارسی	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
سهم ایران در دریای مازندران	ک- هومان	صفحه ۱۷
درام القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۱۸
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۱۹
کوتاه وخواندنی، پرسش وپاسخ	-	صفحه ۲۰
ازاینجا، از آنجا، از همه جا	-	صفحه ۲۴
جسته وگریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۷
تالبه پرتگاه	ک ۰ هومان	صفحه ۲۸
شاهکارهای ادبیات ایران وجهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۳۰
حسین خطائی: طراحی ماهر و...	علی دولتشاهی	صفحه ۳۱
مفهوم آزادی در شعر کدکنی	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
طول عمر	دکتر بهرام شهیدی	صفحه ۳۵
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
قطار (داستان کوتاه)	آذر گل آرا	صفحه ۳۸
دانستیهای پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۴۰
ابوالعلاء معری	الکس تمرز	صفحه ۴۱
خودشیفتگان دیروز و امروز	مرتضی ایرائی	صفحه ۴۲
جنگهای صلیبی در زمان	روحپرور شیرانی	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
خانه شیخ بهائی	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
نرگس محمدی - برنده جایزه صلح...	-	صفحه ۵۰
بخش انگلیسی		از صفحه ۵۱

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری
شماره ۱۶۶ - سال چهاردهم
آذر ماه ۱۴۰۲

ازانتشارات رسانه گروهی پارس
مدیر مسئول: مرتضی پاریزی
زیر نظر شورای نویسندگان
AZADI Monthly Magazine
Chief Executive:
Morteza Parizi
Publisher:
Pars Mass Media, Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاداست. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار باضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

ویا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید
azadi@parsmassmedia.org
azadimagazine@aol.com

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:
www.parsmassmedia.org

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه
Pars Mass Media

ارسال فرمائید

بخش انگلیسی از صفحه ۵۱ مطالعه فرمائید

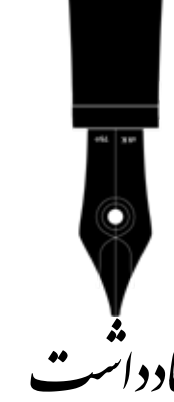
برسر آن خرد و فرزاتگی که می بایست پس از عمر هزاران ساله تاریخی خود، اکنون به اوج تبلور رسیده باشد، چه آمده است؟ آیا رفتارهای فردی و جمعی سازمان ها، حکومت ها و رهبران سیاسی و فکری حاکی از خردورزی است؟ و چرا چنین شده است؟ کدام نهاد اجتماعی می بایست یا می تواند انسان و جامعه معاصر را از غرق شدن در این ورطه باتلاقی گونه ستیز ورزی بازدارد؟ واقعا کدام؟... شاید باید نهادی جدید خلق کرد، یا نهادی که بتواند نیروهای مهار پذیر عقل و خرد را در جهت جلوگیری از گام برداشتن در راه جنگ بکار گیرد. واقعیت های موجود حاکی از آن است که صلح در حال حاضر توهمی بیش نیست و یاد دست کم آرمانی است که در راه تحقق آن باید سخت کوشید. جنگ، هوایی است که اکنون در آن نفس می کشیم. اگر واقعا چنین باشد، باید واقع بینانه و عالمانه با آن مواجه شد.



خود جلب کرده است.

به راستی، این تمدن نوین اگر واقعیت محوریش جنگ باشد، دیگر چه دستاورد تازه ای برای بشر دارد؟ آیا تازگی این عصر، تنها در دستیابی به ظرفیت هایی حیرت انگیز برای تخریب، نابودی، کینه توزی و ستیزه جوئی است؟ آیا اوج تکامل اجتماعی بشر این است که آخرین محصولات دانائی اش را به کار گیرد تا به شیوه ای دقیق تر و وسیع تر و مطمئن تر دست به کشتار بزند؟

واقعا بشر به کدامین سمت در حرکت است و این ماشین غول آسای مهار ناپذیر تکنولوژی زده جنگی، او را تا کجا می کشاند؟ و باین روند، آیا چیزی باقی می ماند که انسان مدرن بخاطرش فخر بفروشد که به یم بهره برداری از بخش کوچکی از توانائی های مغزش - این کیهان کشف نشده کوچکی که تنها خاص اوست و نه مخلوقی دیگر - توانسته است اشرف مخلوقات بودنش را به اثبات برساند.



یا دوست

چرا باشد از بلای جنگ صعب تر
که کس امان نماند از بلای او
ملک الشعرا ی بهار

جنگ نفرت انگیزترین پدیده ای است که بشر خلق کرده است و گویا میل به جنگ در نهاد انسان نهفته است. وقوع جنگ های اخیر که هزاران هزار تن کشته، زخمی و اسیر برجای گذاشته کافی است که نفرت از جنگ در بن جان انسان امروز جای گیرد. ولی نفرت انگیز تر از آن این است که باید درست زمانی جنگ را واقعیت انکار ناپذیر حیات بشری تلقی کنیم که با توشه ای سنگین و پر بار از پیشرفت های حیرت انگیز و غرور آفرین علمی - تکنولوژی تازه و تمدنی تازه قرار گرفته ایم. تمدنی که همین سه چهار دهه قبل تصور می شد نویدهای بسیاری برای انسان دارد؛ از جمله تکوین جامعه ای که در آن انسان با اتکای به دانایی اش می تواند انسانی برتر باشد و آرمان صلح، رفاه، عدالت و خرد را تحقق بخشد. اما شوربختانه در مغز استخوانمان سوزش و تلخی این واقعیت را بیشتر حس می کنیم که جنگ محور حیات اجتماعی انسان امروزی شده است و دل نگرانی جوامع پیشرفته چیزی نیست جز بهتر جنگیدن، پیشرفته تر جنگیدن و پیشگامی در تکنولوژی های جنگی مسابقه اصلی امروز و فردا شده است. مسابقه ای که بیشترین منابع انسانی و مادی و تکنولوژیکی را به



نرگس محمدی را فراموش کردید

جناب، مجله آزادی امروز ۲۳ مهر برابر با ۱۵ اکتبر ۲۰۲۳ به دستم رسید... من فکر می کردم به خاطر نرگس محمدی که جایزه نوبل برده ویا جریان حماس دیرتر ارسال خواهد شد تو نگو از هیچکدام خبری نیست من فکر می کردم به جای عکس شاهنشاه روی جلد عکس نرگس چاپ خواهد شد. شاید خبر نداشتید نرگس جایزه نوبل را برده؟ شاهکار آوتیک (ابوالعلاء معری) را اشکبار خواندم.. درانتخاب عکس کولاک می کنی.

الکس-کالیفرنیا بسیار طبیعی است که ما علم غیب نداریم. مجله درروز اول ماه میلادی چاپ می شود اما بعلت نداشتن پول کافی برای پرداخت هزینه پست گاهی چندروز روی دست ما می ماند تا پول فراهم کنیم. روزی که شماره قبلی را از چاپخانه دریافت کردیم از برنده شدن خانم محمدی اطلاع پیدا کردیم ولی متأسفانه دیر شده بود. با اینهمه اگر زودتر هم می فهمیدیم مسلما عکس شاهنشاه روی جلد قرار می گرفت. عکس نرگس هم در این شماره روی جلد است که ملاحظه می فرمائید.

در مورد حماس و اسرائیل هم به همین دلیل بوده است. از این ها گذشته ما نشریه خبری نیستیم. خبر روی تلفن های همراه شما هست که یک دقیقه پس از وقوع از آن آگاه می شوید.

مطالب مجله

مطالب مجله هر بار خواندنی تر



رسانه گروهی پارس سازمانی است که در سال ۱۹۹۱ در ایالت ماساچوست آمریکا تأسیس شده است. این رسانه فعالیت خود را با تهیه برنامه های تلویزیونی آغاز نمود و پس از یک سال، بخش برنامه های رادیویی ۲۴ ساعته را شروع کرد که به مدت ۲۷ سال ادامه یافت. در کنار فعالیت های رادیویی از ۲۰۱۰ ماهنامه آزادی را منتشر کرده است. رادیو در سال ۲۰۱۷ تعطیل شد اما ماهنامه آزادی همچنان بکار خود ادامه می دهد. از دیگر فعالیت های رسانه گروهی پارس چاپ کتاب به زبان فارسی می باشد.

وبهتر از شماره قبل است. تحلیل های پروفیسور کاظم ودیعی، نوشته های کیخسرو بهروزی، مطالب پژوهشی آقای هومان، مطالب کوتاه علمی- اجتماعی، و گوشه هایی از تاریخ موسیقی ایران هریک بسیار آموزنده و جالب است. واقعا برای ارائه مجله تلاش می شود و هموطنان باید از زحمات شما قدردانی کنند. خسته نباشید. در ضمن من متأسفانه یا خوشبختانه هیچ سروکاری با اینترنت و فضای مجازی ندارم. و تنها دلخوشی من همین مجله است که در دست بگیرم و آن را ورق بزنم و بخوانم ولذت ببرم. موفقیت شما را از خداوند بزرگ خواستارم.

محمدعلی-س. شرق آمریکا

نه به دیجیتال

با درود پدر من از خوانندگان پروپاقرص مجله آزادی هستند. ایشان نگران هستند که اگر مجله فقط به صورت دیجیتال چاپ شود ارتباطشان با مجله قطع خواهد شد چون هیچ آشنائی با اینترنت و کامپیوتر ندارند. آیا هیچ راهی برای ادامه انتشار بصورت نسخه چاپی نیست؟ ثانیاً ایشان مایلند به مجله کمک مالی بکنند راهنمائی بفرمائید که چگونه باید عمل شود. و در آخر اینکه با اینهمه تورم و گرانی که با آن مواجه هستیم آیا تصمیم ندارید حق اشتراک را افزایش دهید؟

با سپاس س-و. ماساچوست
مسلم اگر تصمیم گرفته شود که مجله را بصورت دیجیتال منتشر کنیم چند نسخه نیز برای افرادی همانند پدر شما بصورت چاپی منتشر خواهد شد اما قطعاً تعداد آن

به بیش از ۲۰ یا ۳۰ نسخه نخواهد رسید.. و اما اگر مایلید به ماهنامه کمک مالی بفرمائید می توانید با چک یا مانی اردر دروجه ناشر مجله یعنی Pars Mass Media به آدرس صندوق پستی مجله ارسال بفرمائید. اما توجه داشته باشید که چون مدتی است شرکت از حالت غیر انتفاعی خارج شده است کمک های مالی شما در کم کردن مالیات شما اثری نخواهد داشت..

در مورد افزایش حق اشتراک هم فعلاً تصمیم نداریم چون اگر مجله را بصورت دیجیتال منتشر کنیم همان ۲۰ دلار در سال کافی است. ولی اگر قرار باشد نسخه چاپی هم داشته باشیم در آن صورت احتمال دارد که حق اشتراک را افزایش دهیم.

هشدار به هموطنان

بسیاری از خبرهایی که بر روی اینترنت می خوانیم از سوی جمهوری اسلامی ساخته و پرداخته می شوند. مواظب باشید گول نخورید و هر خبری را اطلاع رسانی نکنید چون بقول آقای ترامپ بیشترین خبرها «فیک نیوز» هستند. اخیراً شاهد بودیم که یکی از به اصطلاح پرستوهای جمهوری اسلامی حتی در حمایت از مردم ایران در آمریکا لخت و عریان شد و پس از چند هفته آمریکا او را بخاطر جاسوسی برای ایران بازداشت کرد. منظور این است که جمهوری اسلامی به هر کاری دست می زند تا افکار ایرانیان را منحرف کرده و از اتحاد و همبستگی ما جلوگیری کند. بنابراین خبرها را خوب بسنجید و تا از واقعیت آنها باخبر نشدید آن را



برای دوستان خود نفرستید. مرجان-د. نیویورک

تلویزیون ایران اینترنت نشنال

با درود می خواهم نظر شمارا در مورد تلویزیون ایران اینترنت نشنال بدانم. تا آنجا که من دقت کرده ام این تلویزیون اخبار مربوط به شاهزاده رضا پهلوی را یا پخش نمی کند و یا از تکرار آنها خودداری می کند. اما تا خبر بسیار کم اهمیتی از سوی آقای دندان ساز کانادائی بدستش می رسد صدها بار آن را بصورت زیر نویس یا بصورت صوتی پخش می کند. این بنظر شما یک تلویزیون بی طرف هست؟
سیاسگزار می شوم اگر من را روشن کنید.

علیرضا-م. کالیفرنیا
با درود به شما دوست عزیز بدنبال رسانه بی طرف نگردید. حتی ما که خود را بیطرف اعلام می کنیم در مقابل مخالفین پادشاهی جبهه می گیریم. ایران اینترنت نشنال هم احتمالاً با پادشاهی میانه ای ندارد و بهمین دلیل به پیامهای شاهزاده زیاد اهمیت نمی دهد. اما من شخصا این تلویزیون را بر تلویزیون های لس آنجلسی ترجیح می دهم چون حداقل سعی می کند بی طرف باشد. از سوی دیگر توجه داشته باشید که در هر رسانه ممکن است افرادی باشند که سعی می کنند در جهت خلاف مسیر تعیین شده شنا کنند. واکنش این افراد را نباید به پای عملکرد آن رسانه نوشت. بقول معروف شنونده باید عاقل باشد. شما به هر رسانه ای می توانید گوش کنید اما با دقت و با خردمندی مطالب را سبک سنگین کنید. همین!

تسلیت

دوست بسیار عزیز سروژ خاچاطوریان پس از ماهها بستری بودن دارفانی را وداع گفت. سروژ به مدت ۴۰ سال بدون حتی یک روز تعطیل فروشگاه ایرانی واقع در شهر واترتاون ماساچوست را اداره کرد. فروشگاه او محلی برای زنده نگاه داشتن یاد ایران بود. فقدانش را به همسرش الیزابت، فرزندان و جامعه ایرانی مقیم ماساچوست تسلیت می گوئیم.

ماهنامه آزادی

تسلیت

علی (فرهنگ) صادق پور نقاش، خوشنویس و شاعر که جای ویژه ای در بین شاعران آمریکایی مقیم ماساچوست داشت سرانجام از غول سرطان شکست خورد و به جاودانگی پیوست.
او در اشاعه فرهنگ ایرانی بین هموطنان و آمریکایی ها کوشا بود. درگذشت او را به همسرش ترودی، فرزندان و نواده هایش، و کلیه بازماندگانش تسلیت می گوئیم.

ماهنامه آزادی

حق اشتراک یکسال

ماهنامه آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیر است:

آمریکا	۶۰ دلار
کانادا	۱۱۰ دلار
اروپا	۱۶۰ دلار
خاور میانه	۱۷۰ دلار
استرالیا	۱۹۰ دلار
اشتراک نسخه دیجیتال سالانه	۲۰ دلار

دلار در سراسر جهان است
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش فقط با چک دریافت می شود.

از دوستان عزیز: آقایان دکتر بهفرین، مجید زنده، «Lillian Zongrone»، «Mitchka Lyonnais»، «Anella T Nies»، «Janet C Long & Bonnie & Jim Brown»، «Jennifer & Steve Soilli»
که بخشی از هزینه چاپ ماهنامه آزادی را در این ماه تأمین کرده اند بی نهایت سپاسگزاریم.
امیدواریم در ماه های بعد نام شما را در این صفحه بعنوان حمایت کننده نشریه آزادی داشته باشیم.

ماهنامه آزادی

آزادی

نشریه ماهانه اجتماعی، ادبی، هنری

رویدادهای آذر ۱۴۰۲

چهارشنبه ۱ آذر (۲۲ نوامبر) آذر جشن
شنبه ۴ آذر (۲۵ نوامبر) روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان
پنجشنبه ۹ آذر (۳۰ نوامبر) جشن آذرگان، آذر روز
جمعه ۱۰ آذر (اول دسامبر) روز جهانی ایدز
یکشنبه ۱۲ آذر (۳ دسامبر) روز جهانی معلولان
یکشنبه ۱۹ آذر (۱۰ دسامبر) روز جهانی حقوق بشر
دوشنبه ۲۰ آذر (۱۱ دسامبر) روز جهانی کوه نوردی
سه شنبه ۲۱ آذر (۱۲ دسامبر) سالروز نجات آذربایجان
دوشنبه ۲۷ آذر (۱۸ دسامبر) روز جهانی عاری از خشونت و افراطیگری
پنجشنبه ۳۰ آذر (۲۱ دسامبر) جشن شب یلدا

یلدای شما خجسته باد. به امید غلبه نور بر تاریکی در آینده ای بسیار نزدیک

Azadi Monthly Magazine Subscription Request Form

مایلم نشریه آزادی را بشرح زیر مشترک شوم:

I would like to receive AZADI for:
 6 months for \$35.00 12 months for \$60.00

My check is attached Please bill me later
First Name Last Name

Address:

حمایت کننده عزیز برای مشترک شدن میتوانید این فرم را پست کنید ویا با آدرس ئی میل ما تماس بگیرید

Dear Supporter for subscription you can mail this form or Email your request to:

azadi@parsmassmedia.org

۱- فلسطین در حماس و غزه خلاصه نمی شود



این دو بزرگوار برکشتی کویینسی بهم می رسند



دیدار روزولت با ملک فیصل بر روی عرشه کوئینسی

روزولت فکر تأسیس یک کشور برای یهودیان بسیار ستم کشیده از بد کاری های نازی های هیتلری را با فیصل در میان می نهد. فیصل می گوید ما دوقوم، پسر عمه همدیگریم. رقیب هم ایم. بسیار باهم درگو نگوها ایم و هرگز اسلحه بروی هم نکشیده ونمی کشیم. و فلسطین عزیز دل ماست. و ادامه می دهد... شفافانج جنگ بزرگی هستید. مختارید. اما چون پرسیدید بگویم اینجا در فلسطین دولت برای یهودیان تأسیس نکنید. ایجا یهودان در جای تاریخی خوداند و آمیخته وهمسایه با دیگران. اما البته یهودان سزاوار داشتن یک کشورند... روزولت درمی یابد که اعراب مایل نیستند به طرز فکر وی و البته مذاکره متوقف و انگ تاریخی فیصل برگردان دوقوم بماند. اینک دهه هاست که کشور اسرائیل و مردم فلسطین درسیما و صورت

های سازمان های رنگارنگ در جنگ شمادیدند به مصر رفتند و اینک برگشته وداعی حق خود هستیم. (نطق پنس معاون ترامپ رئیس جمهور آمریکا در کنشت اسرائیل سند مهمی است که بر اثر آن اورشلیم را آمریکا پایتخت اسرائیل کرد و نماسید).

در نهان اعراب و فلسطینی ها حرفشان بر سر دخالت شدید آمریکاست که از کشور اسرائیل یک پایگاه نفوذی همه جانبه ساخته است. احساس می شود که اعراب نفت دار در **تحول ناگزیر** خوداند. و خاطرات عهد استعمار موتور مقاومت امروزی آنهاست. و این مقاومت بصور مختلف است. از جمله راه باز کردن برای حضور چین تا آمریکای عزیزو زعمای فرمانبر به تأمل روند.

حملهٔ پدافند غزه به اسرائیل غربی چنان بود که نخست وزیر نتانیاهاو گفت: «ما در جنگ هستیم».

او وطن دوست بود. ولی در مواردی به نقش آتش بیار در خاور میانه رفت. شاید نه به دلخواه ولی حتماً به اشارات «بویژه در مورد انقلاب ایران اسلامی که منتهی شد به حذف او از صحنه بدست خمینی که وامدار او بود».

امروز فلسطین در سه صورت و سیما با اسرائیل در جنگ است: ۱- در سیمای محمود عباس. ۲- در سیمای غزه ۳- در سیمای اعراب مقیم اسرائیل.

و امروز اسرائیل دموکرات یهود، میل بر افراط کرده است و غزه در ملامت است بر فلسطین میانه رو. غزه مُشرف به آبهای مدیترانه شرقی مدعی است که « ماهمه فلسطینی هستیم» که امری است تاریخی. اسرائیل مدعی است که یهودان

هفته ای بعد از یورش حماس به اسرائیل، ایران اختطاری کرد به دولت این کشور که مادست روی دست نخواهیم نهاد. و اسرائیل البته در یورش انتقام جویانه به افراط رفته و در پایان کار خود بود. و جراید اسرائیل نوشتند: **زدند، خوردیم، زدیم، خوردند و بعد چی؟!**

ایران با اختطار خود دوهدف را پروراند. نخست خواست دلگرم کند «رزمنده های» حماس را و دوم خودی بنماید که «هستیم و می ایستیم» تا تنور مبارزه به سردی نرود.

بی شک ایران از «چه باید کردها که سرزبانند» در غرب واز خط مشی دول عرب مسلمان وسخنان نافذ محمود عباس که روش خون بار دوطرف متخاصم رابه انتقاد برد باخبر بود ونمی شد خودی ننماید. در غرب

این اختطار دلهره ای زهر آگین آفرید. ولی با وجود سانسور بیش از همیشه، فلسطینی ها دست به تظاهرات زدند. مشغلهٔ فعلی آمریکا بیرون کشاندن گروگان های آمریکا از غزه است. وزیر خارجهٔ آمریکا از تل آویو به مصر رفت تا از آن کشور کمک بگیرد

در کار بیرون کشیدن آمریکائیان اسیر در غزه. ال سی سی رئیس جمهور مصر در مشکلات بسیار است برای کسب رضایت حماس. شاید آمریکا دست به کیسه بَرَد.

دولت جنگی نتانیاهاو که به وحدت مردم خود رسیده مایل است با مردم غزه به مهر رود پس می گوید آنها همسایهٔ ما و اسیر حماس اند.

در این میان رئیس جمهور آمریکا بسبب موضع ایران وضع را بسیار خطرناکی می بیند. زیرا اگر رؤسای دول عرب مسلمان و بهر حال مدافع فلسطینیان مثل همیشه به ایجاد یک جو مذاکره نرسند، ایران مضایقه در هراساندن و مداخله ندارد.

شدت حملات به غزه موجب انتقادها شده است. شاید یک میلیون تن مجبور به مهاجرت شوند و سلسلهٔ معضلات رو کند. نتانیاهاو می کوشد روبه ملایمت ها کند. اگر بشود!! آنها که تادیروز سخت حماس را لعن می کردند امروز رو در سکوت دارند. زیرا که مردم غزه هم در محاصره و در بمباران شدن اند. امری بی سابقه.

مارشال سی سی دوسره بار می کند. حماس را در انتقاد می نهد و بعد امر فلسطین را بر می کشد. جنگ در خاور میانه به این بهانه های کودکانه روی نمی دهد. معهذاً اگر روی دهد به احتمال بسیار به زبانی کلان برای غرب و دخالتی از سوی دیگران منتهی خواهد شد.

در دنیائی که دانشگاه هاروارد نیز در اعتراض هاست آمریکا و اروپا از سوی مردم بیشتر در انتقاداند تا از سوی دیگر قدرت ها.

اثر آمدن رئیس جمهور آمریکا به اسرائیل.

سخنان رئیس جمهور آمریکا در کل سازنده بود. به این شرح:

۱- وقت آن است که به ایجاد دو کشور و دولت در این منطقه اقدام کنیم.

۲- آمریکا هرچه زودتر کمک ها رابه مردم غزه خواهد رساند.

۳- حماس معرف مردم فلسطین نیست.

۴- نباید به جنگ های دیگر رفت.

۵- اسرائیل باید مرجع آرام بخش همه یهودان باشد.

در مورد تشکیل دو دولت در یک سرزمین پوتین ده روز قبل از سفر رئیس جمهور آمریکا به اسرائیل همین پیشنهاد داد. اما رسانه های غرب امتیازی به وی ندادند.

۲- زدند و خوردند و بعد چه؟

البته قبول تأسیس و شناختن دودولت

در این سرزمین این حُسن رادارد که مسئولیت فلسطین در هر واقعه قطعی می شود. در حالیکه در شرایط فعلی حماس در قبال اعمال خود مسئولیتی ندارد و شاید فقط نمایندهٔ گروهی از برافروختگان باشد که البته راه باز کرد برای رفتن به تأسیس دو دولت و بعمل در آوردن آن را سد می کند.

موضع فکری امروزی رئیس جمهور آمریکا در تفاوت بسیار است با موضع فکری نخست وزیر نتانیاهاو.

بنابراین در ماههای آینده ایشان شاید بروند و فصل تازه ای در تاریخ اسرائیل آغاز شود.

نتانیاهاو به لقب «آقای امنیت» ملقب بود. ولی کسی آن امنیت را ندید.

مسئلهٔ خانه سازی در سرزمین های متعلق به فلسطین به حیثیت سیاسی وی لطمه زد و از آن همه جا باواژهٔ Colonisation نام بردند.

موضع تازهٔ آمریکا در قبال اسرائیل و فلسطین و کمک های انسانی سریع به مردم غزه و نرم جوئی هایی که در بیانات رئیس جمهوری آمریکا بود ناشی از تحول افکار عمومی در آمریکا و جهان است که از دهه ها جنگ و کشتار های بی حساب و ترورهای فردی و جمعی بستوه آمده بودند. شمناً کشورهای عرب مسلمان زیر کانه نارضایتی خود رابه آمریکا رساندند. وضع روانی مردم اسرائیل در این دو سال اخیر چنان تند و تیز شد که فکر ترک وطن اسرائیلی که با ایمان در آن مستقر شده بودند سرزبان هابود.

نتانیاهاو نظام دموکراتیک اسرائیل را در سال جاری به نوعی دیکتاتوری مذهبی برد.

در عهد ترامپ نتانیاهاو تغییر پایتخت پیشنهادی او را پذیرفت و هرگز به

عمل در نیامد و آبرو برد.

عبرت

کلیدهٔ حرکات اسلامی و احزاب وابسته به آن یعنی: = جهادگراها - طالبان - حماس - داعش - القاعده - جهاد اسلامی فلسطین - حزب الله - حوثی ها کم و بیش از اخوان المسلمین متأثرند و ویژگی آنها در داشتن ریشه های عمیق فرهنگی و اجتماعی و مذهبی است. حرکت ها پیوسته در اتکا به نیروهای جوان ها است. و بانوان بسیار همراه آنهایند. بانوانی که هرگز شغلی نداشته اند ولی ضامن جو رمانتیک و خانوادگی هستند پس بسیار پیوسته بهم اند. حرکات مسلحانه این گروهها به **جنگ انقلابی** معروف اند. غرب و کشورهای وابسته به آن هرگز نخواستند به ریشه یابی روند که سر بقای آنها در چیست؟ چگونه است که گروهها می آیند و جانشین ها دارند. گوئی حرکت در زاد و ولدی دائمی است. حمایت مستقیم اعراب مسلمان از امر فلسطین ریشه در برادری اسلام و اشتراک مساعی در سرزمین هادارد. سرزمین هایی که از اسلام به خلافت بر سرزمین هارفت و امپراتوری اسلامی را تا ۱۹۱۸ پایدار داشت. اما استعمار فرانسوی و انگلیسی مردم سراسر سرزمین های اسلامی را به تحقیرهایی جانگزا برد. اگر امروز مردم همین سرزمین ها از سیاست آمریکا و استراتژی ها در ناخشوندی اند

بقیه در صفحه ۴۹

بقیه: **فلسطین در حماس و غزه**

تلفات اسرائیل سریعاً به عدد ورقم درمی آید زیرا اسرائیل برخورداراز فنون پیشرفته ای است. ولی هنوز آماری قابل تأیید از غزه وحماس به نشر نرسیده است زیرا شورندگان حماس کشته هارا نمی‌شمارند چرا که راهی بهشت اند.

ایرانی ها هنوز سر در نمی آورم ازاین حمایت غرب از انقلابی که نتایج آن قابل پیش بینی بود.

روزنامهٔ نیویورک تایمز در دوشنبه ۲۳/۹/۲۰می‌نویسد:بانوان سعودی سالهای دراز درمذلت ها بسربردند تااجازهٔ رانندگی پیدا کنند. خوب چرا نوبل نصیب آنها نشد؟ سؤال



پراز طعنه هاست ولی برای سرپوشی نتیجه می گیرد « شاید سال آینده» هم آنجا که بمانیم و ببینیم. همان روزنامه درجای دیگر می نویسد:تانیاهو می‌گوید:مادرجنگ هستیم. وروز نامه می‌پرسد:وبعد؟ عمق طعنه‌ها در تکرارند.

آخر: سیاست آمریکا بسود خود آمریکاهم‌نیست. وامروز آمریکت درشوک کمپانی های نفتی است برنامهٔ اتومبیل صددرصد آمریکائی ارزان ناماسید. برنامهٔ اتولین نیز. ودلار رفته رفته درمحاصرهٔ اتحاد پول‌های دیگر است.

رئیس جمهور آمریکا خواست به نحوی خاور نزدیک ومیانه را گل هم کند دیدیمهمه را واپاشانید. فناوری های نظامی آمریکا سلیمانی هارا ازهوا زدند. نتیجه چه شد؟ فشار برای تحریم فروش نفت ایران چه کرد؟ جزاینکه ایران رادر آغوش گرم دیگران نشاند؟ واینک رسانه‌ها در بحث اینکه حملهٔ وسیع غزه به کدام حادثهٔ دیروزی

شبيه است دل خوش اند. زیرا در کسر خیزهای واقعی اند.

رئیس جمهورآمریکا درپیام تسلا بخش خود آمریکارا دوست اسرائیل می داند. عجب!ا می داند یا نمی داند. دنیا دوستی آمریکارا می فهمد ولی چرا ۶۰پ سال است ازاین کشور دشمن همسایه می سازد. فلسطین

تضعیف همه جانبهٔ حماس و تقویت محمود عباس که اهل مذاکره است ساده ترین وکم هزینه ترین است. حماس که در انتظار سخت ترین انتقام است به تدارکات تازه می رود. دوعامل: مذاکره قطر باسران حماس وگسترش زمزمه های ضد استعمار ... شاید درسال بعد طرفین متخاصم را نرم کند. ظهوریک حرکت صلح طلبانه، سازنده درنهی ترور وحرمت اسرائیل نیز درضمیر بخود و نابخود جوامع غرب بعید نیست.

پرچم حماس در یک تظاهرات در لندن

روزی بر تأمل و تجدید نظر دربازبینی گذشته ها ندارد. هدف اول آرامش درون به مدد یک دولت اتحاد ملی

است. در معنای تقویت خط مشی دیروزها.

دنیای غرب درنهی حماس وحذف آن به سخت کوشی‌ها می‌رود. اشغال غزّ بدست اسرائیل نه شدنی است ن ده به مصلحت است.

تضعیف همه جانبهٔ حماس و تقویت محمود عباس که اهل مذاکره است ساده ترین وکم هزینه ترین است. حماس که در انتظار سخت ترین انتقام است به تدارکات تازه می رود.

دوعامل: مذاکره قطر باسران حماس وگسترش زمزمه های ضد استعمار ... شاید درسال بعد طرفین متخاصم را نرم کند. ظهوریک حرکت صلح طلبانه، سازنده درنهی ترور وحرمت اسرائیل نیز درضمیر بخود و نابخود جوامع غرب بعید نیست.

فردای خونبار یا باز اندیشی

جوّ سیاسی درخاورنزدیک به خشونت های بی سابقه می رود. موضع فکری نخست وزیر اسرائیل

در دنیای مجازی چه میگذرد

خبرنامه امیرکبیر که یکی از «پایگاه‌های رسانه‌ای جنبش دانشجویی ایران» به شمار می‌رود، با انتشار گزارشی از افزایش فشار نهادهای امنیتی بر دانشجویان خبر داد.

بر پایه این گزارش، احضار شماری از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک موسوم به امیر کبیر، بر پایه بازبینی تصاویر و فیلم‌های دوربین‌های امنیتی صورت گرفت.

در این گزارش افزوده شد که حراست دانشگاه پلی‌تکنیک، بررسی دوربین‌های دانشگاه را با تمرکز بر «فیلم‌های اعتراضات» شماری از دانشجویان در سال پیشین، انجام داد.

بر اساس این گزارش همچنین شماری از دانشجویان خبر دادند که احضارشان مرتبط با «مسائل پوششی» و حجاب اجباری بود.
* فاطمه سپهری شامگاه چهارشنبه پنجم مهر در پی وخامت وضعیت جسمانی به بیمارستان منتقل شد.

نیروهای حکومتی با حمله به بیمارستان دو برادر او را هم بازداشت کردند و خانم سپهری را بی‌وقفه و پس از جراحی قلب به زندان منتقل کردند.

فاطمه سپهری، کنشگر سیاسی، فعال حقوق بشر، دموکراسی‌خواه و زندانی سیاسی از جمله امضاکنندگان نامهٔ درخواست منزل آقای مهرجویی «کار نمی‌کردند»، گفت: «از همین آغاز نیز نشانه‌های دروغ‌گویی و پنهان‌کاری دیده می‌شود.»

شاهزاده رضا پهلوی در انتها نوشت: «با جامعه هنری و سینمای ایران هم‌دردی می‌کنم، و امیدوارم خبرنگارانی شجاع با تحقیقات مستقل خود بتوانند، به تاریکی نور بتابانند.»

خبرنامه امیرکبیر که یکی از «پایگاه‌های رسانه‌ای جنبش دانشجویی ایران» به شمار می‌رود، با انتشار گزارشی از افزایش فشار نهادهای امنیتی بر دانشجویان خبر داد.

بر پایه این گزارش، احضار شماری از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک موسوم به امیر کبیر، بر پایه بازبینی تصاویر و فیلم‌های دوربین‌های امنیتی صورت گرفت.

در این گزارش افزوده شد که حراست دانشگاه پلی‌تکنیک، بررسی دوربین‌های دانشگاه را با تمرکز بر «فیلم‌های اعتراضات» شماری از دانشجویان در سال پیشین، انجام داد.

بر اساس این گزارش همچنین شماری از دانشجویان خبر دادند که احضارشان مرتبط با «مسائل پوششی» و حجاب اجباری بود.

* فاطمه سپهری شامگاه چهارشنبه پنجم مهر در پی وخامت وضعیت جسمانی به بیمارستان منتقل شد.

نیروهای حکومتی با حمله به بیمارستان دو برادر او را هم بازداشت کردند و خانم سپهری را بی‌وقفه و پس از جراحی قلب به زندان منتقل کردند.

فاطمه سپهری، کنشگر سیاسی، فعال حقوق بشر، دموکراسی‌خواه و زندانی سیاسی از جمله امضاکنندگان نامهٔ درخواست منزل آقای مهرجویی «کار نمی‌کردند»، گفت: «از همین آغاز نیز نشانه‌های دروغ‌گویی و پنهان‌کاری دیده می‌شود.»

خبرنامه امیرکبیر که یکی از «پایگاه‌های رسانه‌ای جنبش دانشجویی ایران» به شمار می‌رود، با انتشار گزارشی از افزایش فشار نهادهای امنیتی بر دانشجویان خبر داد.

بر پایه این گزارش، احضار شماری از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک موسوم به امیر کبیر، بر پایه بازبینی تصاویر و فیلم‌های دوربین‌های امنیتی صورت گرفت.

در این گزارش افزوده شد که حراست دانشگاه پلی‌تکنیک، بررسی دوربین‌های دانشگاه را با تمرکز بر «فیلم‌های اعتراضات» شماری از دانشجویان در سال پیشین، انجام داد.

بر اساس این گزارش همچنین شماری از دانشجویان خبر دادند که احضارشان مرتبط با «مسائل پوششی» و حجاب اجباری بود.

چهارشنبه پنجم مهر در پی وخامت وضعیت جسمانی به بیمارستان منتقل شد.

نیروهای حکومتی با حمله به بیمارستان دو برادر او را هم بازداشت کردند و خانم سپهری را بی‌وقفه و پس از جراحی قلب به زندان منتقل کردند.

فاطمه سپهری، کنشگر سیاسی، فعال حقوق بشر، دموکراسی‌خواه و زندانی سیاسی از جمله امضاکنندگان نامهٔ درخواست منزل آقای مهرجویی «کار نمی‌کردند»، گفت: «از همین آغاز نیز نشانه‌های دروغ‌گویی و پنهان‌کاری دیده می‌شود.»

شاهزاده رضا پهلوی در انتها نوشت: «با جامعه هنری و سینمای ایران هم‌دردی می‌کنم، و امیدوارم خبرنگارانی شجاع با تحقیقات مستقل خود بتوانند، به تاریکی نور بتابانند.»

صبح صادق نهد، تاشب یلدا نرود

پیش از هر چیز یادتان بیاورم که آخرین شب پائیز و نخستین شب زمستان **شب یلدا** است. ومانند همهٔ روزها و جشن های ملی ما برای شادی کردن، خوش باش و شادمانی است و باید بساط عیش و نوش رافراهم کرد. خربزه، هندوانه، انگور، انار، خیارو شراب و شیرینی رافراموش نفرمائید. همچنین آجیل و شب چره که شامل تخمه های هندوانه و کدو، پسته، فندق، کشمش، انجیر و توت خشک که در شب یلدا باید سرفسره باشد.



به فرزندان، نوه ها و جوانان خانواده توضیح دهید که ایرانیان به هر مناسبتی با هرانگیزه ای جشنی برپا می کرده اند وازغم واندوه وگریه وزاری دوری می کرده اند. درکیش باستانی ما در **آئین زرتشت** گریه وزاری بد و ناشایست بوده و هست. حتا از پوشیدن لباس سیاه در ازدست دادن عزیزانشان خودداری می کنند ولباس سفید می پوشند.

در **ارداو برافنامه** می خوانیم که کسی که بر مردگان گریه کند

شب یلدارا شادباش می گویم.

در روز باز پسین پادافره سخت دارد. بنابراین اگر از پیش بساط سفره **شب یلدا** را آماده کرده اید چه بهتر، در غیر این صورت هر چه در منزل دارید از میوه، آجیل، شراب و شیرینی روی میز بچینید و خانواده را دور هم جمع کنید و خانوده را دور هم جمع کنید و موسیقی ورقص و بساط عیش و عشرت رامهیا کنید و شب یلدارا به شادی و شادمانی بگذرانید. برپائی همین رسم و رسوم شادی بخش است که به بچه ها و جوانان ما می فهماند که از چه سرزمینی آمده اند، متعلق به فرهنگی

در جوامع پیشرفته صنعتی شاهد هستیم که رحم، شفقت، و بطور کلی انسانیت روز بروز کم رنگ تر می شود. میزان خودکشی روز بروز بیشتر می شود. الکیسم بیداد می کند. افسردگی و آشفتگی روانی می توان گفت از حد گذشته است. روز بروز مراکز مددکاری اجتماعی و بهداشت روانی در شهرهای بزرگ رو به گسترش است.

مؤسسهٔ ملی بهداشت روانی آمریکا *National Institute of Mental Health* اعلام کرده است: «هیچ خانواده ای نیست که فردی از اعضای آن به نوعی ناهنجاری روانی مبتلا نباشد.» و هشدار می دهد که: «روان پریشی، جامعهٔ آمریکا را آشفته و پریشان کرده است.»

احتیاج به آمار، ارقام و هشدار نیست. به دوروبرتان نگاه کنید می بینید که در متمدن ترین، پیشرفته ترین و ثروتمندترین کشور جهان روز بروز بر تعداد افرادی که در خیابان با خودشان حرف می زنند و یا فریاد می کشند اضافه می شود. بر تعداد

انسان بر کجای رود؟

آیا انسان امروز، انسان صنعت زدهٔ امروز خوشبخت تر تا ز گذشته است؟ آیا این همه پیشرفت های علمی و صنعتی راحت تر زندگی می کند؟ آیا تحولات و پیشرفت های صنعتی، علم و تکنولوژی، دوستی، عشق، محبت، همدلی و انسانیت راکاهش داده است؟ و اگر داده است – که داده است – انسان در دو بیست سال آینده چه وضعیتی خواهد داشت؟ آیا اثری از انسانیت در وجود انسان باقی خواهد ماند؟

در جوامع پیشرفته صنعتی شاهد هستیم که رحم، شفقت، و بطور کلی انسانیت روز بروز کم رنگ تر می شود. میزان خودکشی روز بروز بیشتر می شود. الکیسم بیداد می کند. افسردگی و آشفتگی روانی می توان گفت از حد گذشته است. روز بروز مراکز مددکاری اجتماعی و بهداشت روانی در شهرهای بزرگ رو به گسترش است.

مؤسسهٔ ملی بهداشت روانی آمریکا *National Institute of Mental Health* اعلام کرده است: «هیچ خانواده ای نیست که فردی از اعضای آن به نوعی ناهنجاری روانی مبتلا نباشد.» و هشدار می دهد که: «روان پریشی، جامعهٔ آمریکا را آشفته و پریشان کرده است.»

احتیاج به آمار، ارقام و هشدار نیست. به دوروبرتان نگاه کنید می بینید که در متمدن ترین، پیشرفته ترین و ثروتمندترین کشور جهان روز بروز بر تعداد افرادی که در خیابان با خودشان حرف می زنند و یا فریاد می کشند اضافه می شود. بر تعداد

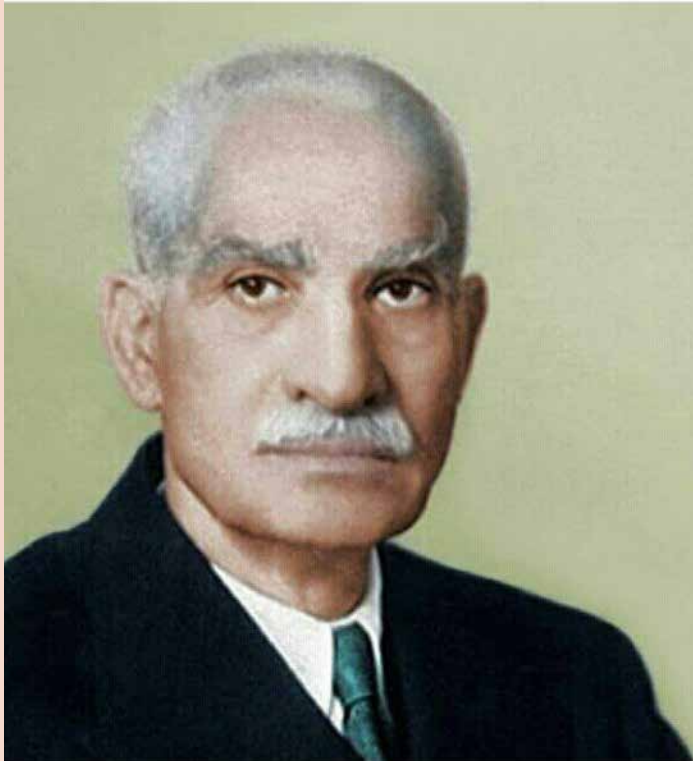
که در جوامع پیشرفته صنعتی خانواده یا از بین رفته یا در حال از بین رفتن است.

ازلس آنجلس تا آن سردنیا، لندن، پاریس، هامبورگ نوجوانان، جوانان، جفتهای جوان، مادران، پدران، پدر بزرگ ها، مادر بزرگ ها و همه و همه تنها هستند و از تنهائی رنج می برند و بنظر می رسد که چاره ای هم نیست. فرزندان خانواده که سرشان یا به درس و مدرسه است یا به کار مشغولند و فرصت دیدار و حتا تلفن به خانواده راهم ندارند. صبح به مدرسه و دانشگاه و یا سرکار می روند و شب هم در یک اتاق تنها می خوابند. طبق یک بررسی علت گسترش قهوه خانه ها در آمریکا همین تنهائی است. انسان های تنها بجای نوشیدن یک قهوه یا نوشابه در یک اتاق در بسته و به تنهائی، بخصوص در صبح های آخر هفته ترجیح می دهند در یک قهوه خانه بنشینند و بایک نفر هم دیدار و گفت و گوئی داشته باشند. که آن هم رو به افول است چون می بینیم جوان به قهوه خانه مز رود اما بجای معاشرت و گفت و گو با دیگران یک لپ تاپ مقابل خود دارد و با کسی در گوشه ای دیگر از جهان چت می کند میلیون ها آمریکائی و اروپائی تنهائیشان

را باسگ و گریه پُر می کنند. پیران سالخورده هم در گوشه های خانه های سالمندان به دیوار خیره شده اند. شور بختانه بعد از بیماری همه گیر کرونا بسیاری از جوانان هم کار خارج از خانه را بکلی رها کرده و در منزل با کامپیوتر کارشان را انجام می دهند. موضوع تنهائی بحث مفصلی دارد و ده ها پرسش پیش می آورد از جمله این که چرا هر روز بر تعداد افرادی که عصر در خانه یک بطری شراب باز می کنند و تنها مونسشان تا آخر شب تلویزیون است اضافه می گردد؟ چرا هر روز بر تعداد فرقه ها و کیش ها اضافه می شود؟ و پیروانشان بیشتر می گردد؟ چرا هر روز بر پیشوایان و ناجیان بشر اضافه می شود؟ و چرا هزاران نفر از افرادی که بظاهر عاقل، بالغ، باهوش و درس خوانده و موفق هستند به این فرقه ها و دکان های رهائی متوسل می شوند؟ چه چیز باعث می شود که یک نفر بعنوان رهبر، پیشوا، و مرشد می تواند عقل مردم را برباید و هستی و زندگی آنان را در اختیار بگیرد؟ روانشناسان و پژوهشگران اجتماعی پاسخ می دهند چون انسان تکیه گاه می خواهد و انسان غریق به هر پاره چوبی متوسل می شود تا خود را نجات دهد.

دشمن مردم ایران

چهل و چهار سال است که ملاحادر ایران تمام کمبودها، فقر و بدبختی هارا به گردن **دشمن** می اندازند. ایرانیان آگاه خوب می دانند که **دشمن اصلی مردم ایران** نه روس است، نه انگلیس، نه آمریکا نه هیچ کشور و کس دیگر است. دشمن اصلی مردم ایران که تا به امروز سد پیشرفت، ترقی و تعالی این ملت شده تا آنجایی که جزء یک ملت عقب افتاده قرار داده است همانا **تعصبات خشک و بی منطق مذهبی است.**



مسلمان شیعه اثنی عشری ایران تزیق شد و همین مانع پیشرفت و ترقی ما گردید. در این برهه از زمان که دنیای متمدن با شتاب هر چه بیشتر به فضا و کهکشان ها پرواز و این اختراعات و اکتشافات عجیب و غریب و تکنولوژی پیشرفته را به دست آورده اند، مردم ایران هنوز در قعر چاه عمیق **خرافات** و عقب افتادگی سرنگون و در لجنزار تعصبات خشک خود غوطه ور و در حال در جازدن است. افرادی که سنی از آنان گذشته است این را خوب درک می کنند. شاید بعضی از آنان دوران قاجار را به یاد دارند یا در سفرنامه های خارجیانی که به ایران آمده اند خوانده اند که ایران در چه وضعیتی بود. ملت ایران بنام **رضاشاه** مأمور نجات ایران شد. این رادمرد بزرگباز بین بردن مقداری از تعصبات شروع به اصلاحات اساسی نمود و وضع ملک و ملت را بکلی دگرگون و تا اندازه ای به ملت آبرو

بخشید و پایه های تمدن را در کشور پی ریزی کرد و بعد از او نیز فرزندش **محمد رضاشاه** که جوانی پر شور و وطن پرست بود دنبالهٔ برنامه های پدر را گرفت و با تمام مشکلات موجود و خرابی های بعد از جنگ تصمیم گرفت که در مدت ده سال این کشور را بسوی دروازه های تمدن بزرگ رهبری کند. از اعمال و اقدامات این پادشاه نمی گویم و نمی نویسم چون همهٔ ما شاهد آنها بودیم ولی این مردمی که هنوز آثار تعصبات خشک مذهبی در خون ورگشان در جریان بود فریب سخنرانی ها و گفته های آخوندهای عقده ای و بی سواد را خورده و به طرف یک امام موعود متمایل و باشعار **دبوجوبیرون رود فرشته در آید** یک چنین پادشاه و رهبری را از کشور بیرون راندند و زمام امور ملک. ملت را بدست یک آخوند با خصوصیات که همه شما از آن باخبرید سپردند و او هم کرد هر آنچه که نباید

ک – **هومان**

نگاهی به ماجرای ازدست رفتن آزارات کوچک و رود قره سو و زمینهای پیرامون آنها



نمائی از کوههای آزارات از شهر ایروان کوه آزارات کوچک درست چپ دیده می شود

ایران و روس تعیین شد، اما نیروی نظامی روسیه پس از انعقاد معاهده همچنان بر آزارات کوچک و زمینهای پیرامون آن و رود قره سو(ایگدیر) مستقر بودند. یک سال پس از انعقاد عهدنامه ی ترکمانچای، پروتکل مرزی این عهدنامه تنظیم شد و براساس این پروتکل قراردادعلائم مرزی نصب شود، اما به هنگام نصب علایم مرزی؛

مأموران ایرانی از پست مرزی پاسگاه بورآلان، (به وسعت۶۸هزارهکتارو هم مرز با ترکیه وجمهوری نخجوان) بالاتر نمی روند و دراترچنین اهمالی؛ دولت روسیه سود جسته بخش ایگدیرو آزارات کوچک و قره سو تا محل اتصال این رود به ارس را همچنان در تصرف خود نگه داشت تا نوبت به دولت شوروی رسید.

دولت شوروی پس از ساقط کردن حکومتهای مستقل شده ی ارمنستان و گرجستان ورژیم مساوات زیر نام جعلی جمهوری آذربایجان، در ۲۲ شهریورماه۱۳۰۰با پیمانی زیرعنوان قارص، که با ترکیه بست این سرزمین تصرف شده را به ترکیه واگذارکرد

که دراین تاریخ بیش از شش ماه وچند روزاز رویداد کودتا ی سوم اسفندماه۱۲۹۹نگذشته بود وایران



فراری واژ جان به دربرده از جبههٔ جنگ را که به تهران می رفتند در آقابابا دهی نزدیک قزوین دراردوگاهی جمع آوری کرده بود تا مانع رفتن شان به تهران وبرپایی شورش علیهٔ دولت سپهدار رشتی، دست نشانده انگلستان شودتا قرارداد ۱۹۱۹ را از قوّه به فعل برساند ، در کتاب خاطراتش درباره میزان آگاهی قزاقها از فنون جنگی نوشت:«ساده ترین آموزشهای نظامی، پیشرفته ترین آنها به حساب می آمد» کتاب خاطرات و سفرنامه ی ژنرال آبرونساید.ترجمه بهروز قزوینی–۴۸ کمی به عقب برمی گردیم، کمیسیونی که زیر نام مرزی بین نمایندگان ایران و دولت عثمانی درسالهای ۱۲۹۲ – ۱۲۹۰ در

دهرج و مرج و نابسامانی های زیادبسر می برد واحمدشاه قاجار بر سریر سلطنت نشسته و قوام السلطنه رئیس دولت بود و رضا خان، درمقام رئیس دیویژیون قزاق سرگرم باز سازی باقیمانده ی نیروی قزاق و سرکوب یاغیان و راهزنان بود.

جای یادآوری است که

رضا خان دراین زمان بر نیرویی فرماندهی می کرد که این نیرو

چندی پیش به فرماندهی سرهنگ استراسلسکی،درجنگ با کمونیستهای مستقردربندر انزلی، بخش بزرگی از نظامیان خودرا براتر بمباران هوایی انگلیسی ها وتوپهایی که از ناوگان روسیه شوروی در دریای مازندران به سوی قزاقها شلیک می شد، ازدست داده بود و کل افراد قزاق باقیمانده در زمان کودتا به بیش از چهار هزار تن نمی رسید و سلاح شان عبارت بود ازتفنگهای جورواجور و چندین قبضه مسلسل و دوسه دستگاه توپ ازعهد گذشته و همچنین درغم تأمین بودجه ی همین تعداد قلیل قزاقهای ناآشنا به فنون نظامی جدید!

ژنرال آبرونساید، که برای خروج هرچه زودتر نیروی نظامی انگلستان از خاک ایران، به ایران اعزام وقزاقهای

می دهد، یعنی دوسال پس ازبسته شدن پیمان قارص(دردو نشست) و تحویل آن کوه وزمینهای ایگدیر و قره سو از سوی روسیه به ترکیه، جای تأسّف اینکه حتی با برپایی رژیم مشروطه صدایی در اعتراض به تصرف عدوانی ناحیهٔ متعلق به ایران شنیده نشد!

روی سخن با مخالفان این است که فرض کنیم درزمان بسته شدن پیمان قارص بین دولت شوروی و ترکیه، درجای مستوفی الممالک، مرد خوشنامی که از هرگونه تهمت وابستگی به بیگانه مُبرّا بود،در مقام نخست وزیری نشسته بودید،چه اقدامی برای استیفای حق ایران درباز پس گیری زمینهای ازدست رفته می توانستید انجام دهید؟ با کدام قدرت مالی و نیروی نظامی تعلیم یافته به فنون جنگی جدید،با کدام سلاح های جنگی آنگونه که ارتش شوروی و ترکیه مجهّز بودند، با کدام دانش لجستیکی زمان، با کدام تعداداز نیروی نظامی، با کدام امنیّت داخلی تا جایی دولت هنوز درگیرسروکوب خانها و عشایر یاغی و دزدان وراهزنان بود ودر شرایطی که ایران دراین زمان فاقد یک جاده ی استاندارد شده نه؛ بلکه راه شوشه غیر استاندارد درسراسر کشورنبود، (بجز راه رشت به قزوین که روس تزاری ساخته بود وجاده ای بسیار خطرناک و پرپیچ و خم بودو تلفات زیادی بیار آورده بود)،زمانی هم که رضا شاه سکان ادارهٔ کشوررا به دست گرفت و خواست از مرکز راهی به خوزستان باز کند،برای ساخت این جاده دولت دچارخسارات وتلفات سنگینی شده بود که از سوی خانهای مخالف برسرراه ، بسیاری از کارگران و سربازان و افسران محافظ آن کارگران و مهندسین به قتل رسیدند تاراهی به دیار شان نباشد، که ارامگاه کشته شدگان به عنوان یادبوددرمحلی نزدیک خرم آباد با ذکر نام آنان در سالتی در کنار جاده دیده می شد، کاریاغی گری این خانها بجایی رسیده بود که امیر تهماسبی، وزیر راه راکه برای سرکشی به پیشرفت جاده سازی به محل رفته بود، به قتل رساندند، شرح یاغی گری ها و ناامنی و زهوار دررفتگی های غم انگیزدولتهای زمان قاجارها و تقسیم ایران به منطقهٔ نفوذ انگلستان و روسیه و…ارثی بود که از قاجارها به رضاخان رسیده بود، درد و

مشکلات یکی دوتانبود،ازاین رو چنین اتهاماتی برعلیهٔ رضاشاه، نه مُحققانه است ونه منصفانه، بلکه اتهاماتی به جهت پیشبرداهداف سیلسی است ویا از نگاه خوشبینانه ازسرنآگاهی است. ماجرا که به دست فراموشی سپرده شده بود،با به سلطنت رسیدن رضاشاه،محمد علی فروغی، درسال ۱۹۲۵ (۱۳۰۶)، به عنوان سفیر به ترکیه فرستاده می شود تا سعی دربرطرف کردن اختلافات ارضی نماید،یعنی زمینهایی که درشهریورسال ۱۳۰۰ به موجب پیمان قارص ازسوی شوروی به ترکیه واگذار شده بود،ازترکیه باز پس گرفته شود، که توفیقی به دست نیامد، درهمین گیروداربخشی از کردهای مسّقر درنواحی متصرفی ترکیه (جلالی ها) یعنی درارارات، از شرایطی که پس از تحولی که درسال ۱۹۰۸ با سقوط عبدالحمید دوم سلطان عثمانی در خاک ترکیه به وجود آمده بودزیر نام «دولت آزارات» اعلام استقلال کردند وبادولت مرکزی مشغول جنگ شدند که چند سالی ادامه داشت، دولت ترکیه پس از چند بار جنگ با کردهاتوانست با بمباران هوایی و حتی از طریق خاک ایران، بسیاری از کردهای استقلال طلب را به قتل برساند وشماری نیزبه خاک ایران گریختند که از سوی ایران نیز قوایی برای بیرون راندن این کردهای تبعهٔ ترکیه از خاک ایران فرستاده شد.

دراین زمان (۱۹۳۰ م= ۱۳۰۹ ه.خ) دولت ترکیه برای این که خیالش از جهت فراریان کرد مخالف حکومت مرکزی به ایران و دستبرد زندهای گاهگاهی شان در درون خاک ترکیه اسوده شود و مرز ترکیه را درمقابل کردها ی استقلال طلب حفظ کند، وزیر امور خارجه اش به نام توفیق رشیدی بیک، را به ایران فرستاد،با مذاکراتی که انجام شد قرار شد دولت ایران از اعتراض و شکایت خود در باره

آنچه که بارنگ قرمز دیده می شود بخشی از خاک ایران شامل آزارات کوچک- قره سو و ایگدیز است که دولت شوروی به ترکیه واگذار کرده بود واز تملک ایران خارج بود.

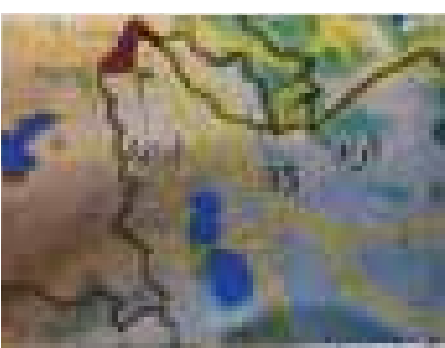
آزارات کوچک و زمینهای پیرامون آن که به خاطر اهمال مأموران علامت گذاری در تعیین حدود سرحدی درزمان فتحعلیشاه از دست داده بودیم، در ازای دریافت ۹۰ مایل مربع از خاک ترکیه در منطقهٔ قطورصرفنزفر کند که انجام شد،یعنی در قبال آزارات کوچک و سرزمین ایگدیر و رود قره سو که در حکم آبی بود که از جوی رفته بود.

گیریم که ایران در اعتراض خود همچنان باقی می ماند،دراین صورت با توجه به شرایط ایران و دولتهای ترکیه و شوروی چه کاری ازدولت ایران ساخته بود،جزاین که بخش قطور هم نصیب ما نمی شد. گفتنی است که مخالفان رضا شاه، هیچیک کمترین اشاره ای مُشعر بر این که آیا نواحی مزبوردردست دولت ایران بوده که آنگاه رضاشاه آن را تخلیه و به اتاتورک بخشیده بود، یا این که این قطعه به موجب پیمان قارص همچنان در تصرف دولت ترکیه بود!؟

آنچه که رضا شاه، ازقاجارها به ارث برده بود، چیزی به جز بحران و آشفتگی و ورشکستگی وضعف ازهرجهت وبابت نبود، درد و مشکلات یکی دوتا نبود، ازاین رو رأی برخیانت رضا شاه، دادن در پیوند با ازدست رفتن ناحیهٔ مورد اشاره که آبی بود

پیش از پادشاهی رضا شاه،ازجوی رفته بود، به چیزی جزغرض ورزی به هدف بی اعتبار کردن آن سردار بزرگ و تخریب بخشی از تاریخ میهن مان، نمی توان تعبیر کرد، شاید گفته شود دولت اومی بایست به مجمع اتفاق ملل شکایت می بُرد، مجمعی که یکسال وچندروز(۱۰ ژانویه ۱۹۲۰) پیش ازکودتای سوم اسفند ماه۱۲۹۹(۲۵ فوریه ۱۹۲۱)، نمایندگان ایران را

پس از پایان جنگ جهانی اول، به خود راه نداده بود، چرا که ایران را از مُستعمرات بریتانیامی شناخت! آیااین مجمع زهوار دررفته می توانست دولت



ترکیه را وادار به استرداد زمینهای غصب شده به ایران کندویا دولت شوروی را محکوم سازد؟ ویا شاید گفته شودکه رضا شاه می بایست ازطریق جنگ با ترکیه زمینهای مزبوررا تصرف می کرد! که با توجه به برتری نظامی ترکیه از هر جهت بر نیروی تازه نفس گرفته ی ایران وتسلیحات محدود و معدودایران و فقدان افسران تحصیلکرده و کارآزموده ویا بودجه ی ضعیف ودرآمدی بسیار ناچیز در سال ۱۹۳۰ (سال پنجم پادشاهی رضا شاه) قدر یقین بخشی دیگرازسرزمین آذربایجان به خاک ترکیه افزوده می شد،آنگاه همین مخالفان می گفتند رضا شاه با شروع جنگ به طمع باز پس گیری بخش کوچکی که در تصرف ترکیه بود، با بی تدبیری بخش بزرگی از غرب آذربایجان را هم از دست داد ومرتکب خیانت شده است و… اما چون به تدبیر رضاشاه،این فاجعه صورت نگرفت، قبول رویدادی چنان فاجعه بار؛ دور از ذهن به نظر می رسد، یا این که اعتراض درباره ی تصرف غیر قانونی زمینهای مورد اشاره می بایست همچنان باقی می ماند که دراینصورت نتیجه ای دربر نداشت، سهل است که ناحیهٔ قطور را هم ازدست می دادیم.

علی میرفطروس،درباره ی اینگونه غرض ورزی ها واتهامات به شیوایی و جان کلام چنین می نویسد: «متأسّفانه علیرغم گذشت ده ها سال،هنوزذهنیت ما دربررسی حوادث دوران رضاشاه،آلوده به تعصّبات

سیاسی وایدئولوژیک است است،برای رهایی ازدروغی که ماوتاریخ معاصر مارادربرگرفته،شجاعت وصدافت اخلاقی فراوان لازم است. تردیدی نیست که دسترسی به واقعیت هاویافتن کُتب تاریخی که ازگزند اعتقادات سیاسی واجتماعی ومذهبی نویسندگانش درامان مانده باشد، کاردشواری است،بزرگترین جنایت کاران وویرانگران تاریخ هم طرفداران خودرا دارند،گذشته ازاین،تاریخ نویسان خواهی نخواهی تحت تأثیرشرایط زمان ومکان واینکه کدام سوی تاریخ قرارگرفته ویا به کدام مکتب وابسته باشند،برداشتهای متفاوت ارزویدادها دارند،ازاین روتاریخ میهن ما از آشفتگی ها ونادرستی هابرکنار نمانده است.



مقدمه

تاریخ چندهزارسالهٔ کشورمان غنی از اتفاقات و حوادث عجیبی است که نقش آفرینان اصلی آن اکثراً یا گمنام مانده یا آنطور که باید شناخته نشده‌اند. در این سلسله مقالات به داستان زندگی این نقش آفرینان درسیصد سال اخیر می پردازیم. منبع اصلی بیشتر این سلسله مقالات دروهلهٔ اول مطالعه و بررسی مجموعهٔ شش جلدی است که به نام «رجال ایران درسیصدسال اخیر» به همت محقق زنده یاد «مهدی بامداد» برشتهٔ تحریر درآمده و بعدازآن مطالعه و تحقیق در سایر کتاب های تاریخی است که مربوط به قرون اخیر تاریخ ایران می باشد. امید است انتشار این مطالب که مربوط به خادمین گمنام و خائنین بد نام می باشد برای خوانندگان ماهنامهٔ آزادی مفید فایده باشد و تا آنجا که میسر است خادمین و خائنین را بصورتی صحیح و بدون حب و بغض به خوانندگان معرفی کنیم. برای جلوگیری از تطویل کلام سعی گردیده است که در هر شماره به شرح حال فقط یکی از این اشخاص پردازیم.

جعفرقلیخان قاجار: یکی از رشیدترین و دلاورترین و بی باک ترین سرداران سلسلهٔ قاجاریه می

مجید زندیه

خائنین و خادمین ایران



در این موقع است که آقامحمدخان جعفرقلیخان رابفرماندهی قوای خود منصوب واورابرای مقابله با مرتضی قلی خان به سمت مازندران روانه نمود. جنگ سختی بین برادران درگرفت که به پیروزی جعفرقلی خان انجامید. مأموریت بعدی که جعفرقلیخان بعهده گرفت زمانی بود که هدایت الله خان قاجار سرزمین گیلان را مفرفرماندهی خودقرار داده واز اطاعت آقامحمدخان سر باز می زد. این زمان است که جعفرقلیخان همراه برادردیگرش مصطفی قلیخان به سمت گیلان حرکت کرده و شکست سختی به هدایت الله خان می دهندودرهمین زمان است که رمضان خان زند درتهران سر به شورش بر می دارد و آقا محمدخان برای سرکوبی او جعفرقلیخان را به مقابله با او می فرستد که به شکست رمضان خان زند می انجامد. بخاطر این فتوحات ودلاوری هایی که جعفرقلیخان از خودنشان می داد به حکومت اصفهان منصوب گردید. درسال ۱۲۰۱ هجری اغتشاشاتی درنواحی بختیاری روی داد. این بار نیز جعفرقلیخان مأمورگردید که نظم را درناحیهٔ همدان و بختیاری برقرار کند که به آسانی از عهدهٔ این مأموریت برآمد. درسال ۱۲۰۳ هجری قمری که آقا محمدخان به قصد گرفتن شیراز ودستگیر کردن لطفعلی خان زند به سمت فارس رهسپارگردید ازسرکردگان مهم لشکرش یکی هم جعفرقلیخان بود که فرماندهی جناح چپ سپاه آقا محمدخان به عهدهٔ وی واگذارگردیده بود.

در این واقعہ لطفعلیخان بعلت کمبود سپاه تاب مقاومت را از دست داده وفرار اختیار نمود. در این موقع آقا محمدخان ازحاج ابراهیم کلانتر درشیراز کمک می گیرد. پادشاهی آقا محمدخان باید مدیون مساعی و عملیات واقدامات دونفردانست یکی شمشیر جعفرقلیخان و دیگری تدبیر حاج ابراهیم کلانتر شیراز. باینکه تهور وشجاعت جعفرقلیخان درپیروزی آقامحمدخان نقش اساسی داشته است ولی آقا محمدخان هیچکس را لایق جانشینی خود جز برادرزاده اش بنام بابا خان جهانبانی (فتحعلیشاه بعدی) نمی دانست. بهمین جهت د درسال ۱۲۰۴ هجری قمری اورابه ولیعهدی خودبرگزید. آقا محمدخان به دنبال بهانه ای بود که برادرش یعنی جعفرقلیخان را از میان بردارد. او می دانست که پس از او با بودن جعفرقلیخان محال است برادرزاده اش یعنی بابا خان به پادشاهی دست یابد. در این هنگام جعفرقلیخان از آقامحمدخان تقاضای حکومت اصفهان را می نماید که بامخالفت آقا محمدخان روبرو می شود. جعفرقلیخان از مخالفت برادر مکدرشده واز دعوتی که توسط آقامحمدخان از وی بعمل می آید که به تهران بدیدن برادربرود سر باز می زند. وبدین وسیله ناخرسندی خودرا از برادربروز می دهد وباینکه چندین بار آقامحمدخان از وی می خواهد که بدیدنش به تهران برود واز این دستور سر باز می زند. آقا محمدخان که از سرپیچی برادر ناراحت گردیده است به حيله ای دست می زند

صورت که نزد مادر جعفرقلیخان رفته واورا متقاعد می سازد که وی قصد گرفتاری برادررا ندارد وقسم می خورد که کینه ای از جعفرقلیخان به دل ندارد. سپس با دائی جعفرقلیخان نیز مراوده برقرار کرده وشغلای مهمی را به او واگذار می کند باین دسائس زمینه رابرای دیدار با برادر ناتنی خود مهیا می سازد وبرای اینکه آنها را بیشتر به امنیت جانی جعفرقلیخان مطمئن سازد قرآنی حاضر کرده وبادست گذاشتن روی قرآن قسم می خورد که حکومت اصفهان رابه او واگذار خواهد کرد. ولی اصرار می ورزد جعفرقلیخان قبل ازاینکه به محل فرماندهی خود یعنی اصفهان برود به تهران آمده واز برادر دیداری بکند و قول می دهد بیش از یک شب او را نزد خود نگه ندارد وبیشتر از این توقعی از او نخواهد داشت. اصرار زیاد، مادر را مجاب کرد که به بسطام رفته وفرزندش جعفرقلیخان راهمراه خود به تهران بدیدار برادرش آقامحمدخان بیاورد. وقتی جعفرقلیخان به تهران بدیدن برادر می آید آقا محمدخان ازدیدن او بظاهر خوشحال می شود و به وی پیشنهاد می کند قبل از اینکه به اصفهان محل مأموریت جدید خودبرود بهتر است از عمارتی که برادرزاده اش باباخان ساخته است دیدن نماید. جعفرقلیخان هم اطاعت امر نموده وموقعیکه بدنبال بابا خان برای دیدن ساختمان می رود چندین نفر افراد مسلح که در گوشه وکنار مخفی بودند از مخفیگاه بیرون آمده وخودرا بروی جعفرقلیخان انداخته واورا جابجا می کشند وسپس نعش او را نزد آقا محمدخان می آورند. آقامحمدخان در این موقع رو به ولیعهد خود بابا خان کرده ومی گوید: بابودن جعفرقلیخان تو هیچوقت حتی خواب پادشاهی راهم نمی دیدی ودرهمین موقع یادش می آید که قول داده بیش از یک شب او را نگه ندارد بدین لحاظ دستور می دهد شبانه جنازه را دفن کنند. **ادامه دارد**

دکتر لی لی افشار گیتاریست ایرانی درگذشت



لی لی افشار، نوازنده برجسته ایرانی گیتار کلاسیک پس از تحمل یک دوره بیماری درگذشت. خانه موسیقی ایران خبر داده که پیکر خانم افشار سوم آبان در زادگاه او در شهر تن کابن تشییع شد. خانم افشار اولین زن نوازنده در جهان است که درجه دکترای گیتار کلاسیک گرفت او سالها در دانشگاه ممفیس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترابه تدریس گیتار پرداخت.

لی لی افشار در ۱۰ سالگی، وقتی تمرین گیتار یکی از بستگانش را شنیده، شیفته صدای گیتار کلاسیک شد: «سازهای دیگری

مثل ویولن و یا پیانو هم در خانه ما بود. پدرم پیانو و ویولن می زد. اما گیتار کلاسیک را که شنیدم، بیش تر از همه خوشم آمد. انگار همان لحظه عاشق صدای گیتار شدم.»

فردای همان روز پدرش با یک گیتار به خانه برمی گردد: «یک معلم هم برای من گرفتند و بدون این که کسی از من بخواهد و یا توقعی داشته باشد، هر روز تمرین می کردم. اوایل یک معلم خصوصی داشتم که در ارکستر مجلسی، «کنترباس» می نواخت. بعد به هنرستان موسیقی رفتم و دوبار در هفته در کلاس های شبانه هنرستان موسیقی شرکت می کردم.

در هنرستان، استاد من آقای «افراسیابی» بود و بعد برای مدت کوتاهی آقای «چیت ساز»». بعد از تمام شدن دبیرستان، او برای ادامه تحصیل راهی امریکا می شود: «اوایل اقامتم در امریکا نمی دانستم می توان نوازندگی گیتار را در دانشگاه ادامه داد و آموخت. بنابراین، به دانشگاه بوستون رفتم تا تصمیم بگیرم چه رشته ای را بخوانم. گیتارم را هم با خود به امریکا برده بودم چون می دانستم می خواهم نوازندگی این ساز را ادامه دهم. اما دانشگاه بوستون اصلا رشته مربوط به نوازندگی گیتار نداشت.»

اما او نومید نمی شود: «یک بار همین طور که در خیابان ها می چرخیدم، دیدم کنسرواتوار بوستون کلاس گیتار دارد. رفتم کنسرواتوار و گفتم می خواهم ثبت نام کنم. گفتند مدرسه دو هفته است که شروع شده. به هر حال، امتحان دادم و قبول شدم اما گفتند باید خیلی تمرین کنم.» بقیه در صفحه ۳۹

مجید زندیه

گفتو با دل

گفتم به دل که آه وفغان گر بسر کنی

باید که از سر، عشق وطن را به در کنی

دیدی هزار مرتبه مکر زمانه را

سینه چرا ز مهر وطن بی اثر کنی

از بس زدی تو سنگ بیوطنی را به سینه ات

این چند روز عمر چرا بی ثمر کنی؟

حتی اگر تو طالب آسایشی کنون

باید ز دام مذهب و زاهد حذر کنی

با قدرتی که داری و عمریست آگه

بس قادری که چرخ جهان را دگر کنی

حاشا ترا که عاشق آن خطهٔ جمی

بینم ز روزگار دوچشمانت تر کنی

میدانم این که عشق وطن در وجودتوست

باجان بیایدو با جان به در کنی

عشق وطن چنان به تنت در تنیده است

قطعش محال گرچه بقصد تبر کنی

باران رحمت است وطن در کویر جان

نام ونشان به زیور آن معتبر کنی

وقتی که پاک می شود این خطه از بلا

باید ز فرط شوق جهان را خبر کنی

فارغ چو گشت وطن از بساط ظلم

بینم تورا که سینه برایش سپر کنی

زنده یاد **دکتر طلعت بساری** (قبل)

دستور زبان فارسی

بخش بیست و سوم ، ادامه آیین

جمله بندی ، جمله پرسشی

گر من آلوده دامنم چه زیان

همه عالم گواه عصمت اوست

(حافظ)

چه زیان؟ یعنی زیانی ندارد

چه زرشدند رزان از چه از نهیب خزان
به کینه کشت خزان با که؟ با ستاک رزان

(فرخی سیستانی)

در آخر جمله پرسشی نشانه (؟)

می گذارند.

۴- جمله تعجبی: آنست که هنگام

اسناد حالت یا امری یا نسبتی به

کسی یا چیزی مفهوم جمله تعجب

انگیز باشد مانند: چقدر وحشتناک بود ا ، چه آسمان صافی است !

در آخر جمله تعجبی نشانه (!)

می گذارند.

ممکن است یک جمله هم پرسشی و

هم تعجبی باشد که در اینصورت هم

نشانهٔ پرسشی وهم نشانهٔ تعجبی در

آخر جمله می گذارند.

کس گهر از بهر سود باز به عمان برد؟!

هیچکس از زیر کی زیره به کرمان برد؟!

(منسوب به جمال‌الدین عبدالرزاق)

بنای جمله از حیث معنی : جمله دو

قسمت متمایز و اصلی دارد، یکی

قسمتی است که در بارهٔ آن خبر

می‌دهد و دیگری خبری است که

در بارهٔ قسمت اول داده می‌شود.

قسمت اول را مبتدا و قسمت دوم

را خبر گویند (استاد محترم آقای

دکتر خانلری مبتدا را نهاد و خبر را

گزاره نامیده‌اند)

در این جمله‌ها: آفتاب درخشید، ماه

تابان است، فرشته می‌خندد، باران

می‌بارد. آفتاب- ماه- فرشته- باران

مبتدا ، درخشید – تابان است-

می‌خندند- می‌بارد ، خبر هستند.

جمله های ساده و مرکب:

- جمله ساده آنست که تنها یک

فعل داشته باشد مانند: زنان آزاد

شدند.

- جمله مرکب آنست که بیشتر از

دو فعل داشته باشد مانند: دیروز به

بازار رفتم و کتاب بوستان را خریدم.

جمله های کامل ، ناقص، مکمل ،

دلالت کند، مسند قرار گیرند.

هریک از ارکان جمله ممکن است

اجزای وابسته به خود داشته باشد.

اجزای وابسته به اسم عبارتند از :

بدل - صفت - مضاف الیه(صفت نمی‌آورد مانند: دانشجویان برای مطالعه به کتابخانه رفتند.

- هر جملهٔ مرکب از دو یا چند

جملهٔ ناقص ترکیب می‌گردد. جمله

ناقص جمله‌یی است که بیان مقصد

و فکر گوینده ناتمام باشد و در

شنونده حالت ابهام و استفهام بوجد

آورد در جمله به " فرشته گفتم"

شنونده منتظر است بفهمد به فرشته

چه گفته شده است.

- هر جمله‌یی که معنی جمله ناقص

را تمام کند جمله مکمل نامیده

نامیده می‌شود مانند: به فرشته گفتم

(جمله ناقص) که با من به دانشکده

بیایید(جمله مکمل). جمله ناقص

را پایه و جمله مکمل را پیرو نیز

می‌نامند.

هرگاه جمله ناقص شرطی قرار

گیرد آن جمله را شرط و مکمل آنرا

جواب شرط گویند.

اگر او به وعده گوید که دم دگر بیاید

همه وعده مکر باشد بفریید او شما را

(مولانا)

دی که پایش شکسته باد برفت

گل که عمرش دراز باد آمد**(حافظ)**

این بزرگان عشق مجازی را که پیر

و جوان و زن و مرد نمی‌شناخت به

منزلهٔ پلی می‌شناختند که آنان را به

حقیقت راهبری می‌کرد

(دکتر صورتگر)

ارکان جمله عبارتند از: فاعل یا

مسندالیه- مفعول(بی‌واسطه یا با

واسطه)- مسند - فعل (ربطی یا

نام)- قید- حرف - صوت.

فاعل یا مسندالیه و انواع ضمیر: انواع

اسم (ذات- معنی- نکره- معرفه-

خاص- عام - ساده - مرکب -

جامد- جمع - مشتق(مصدر، اسم

مصدر، اسم ابزار) کوچک - مفرد .

ضمایر(شخصی - ملکی - اشاره‌یی-

پرسشی - مبهم.

افعال تام (خاص) و هر کلمه‌یی که

بر تغییر و چگونگی و دگرگونی

اصول دستور زبان فارسی

موصوف نامیده می‌شود، پس صفت

همیشه به اسم وابسته است و ممکن

است متمم داشته باشد.

۵ - صفت های تفضیلی (برتر)

و عالی (برترین) همیشه محتاج

متمم‌اند و آن یا اسم است یا ضمیر

مانند: پروین زیباتر از فرشته است،

ابوعلی سینا یکی از بزرگترین

دانشمندان ایران است.

- اجزای جمله بدین ترتیب در جمله

قرار گیرند:۱- فاعل یا مسندالیه یا

منادا. ۲- مفعول بیواسطه. ۳- مفعول

بواسطه. ۴- فعل. مانند: امروز پروین

فرشته را در دانشگاه ملاقات کرد.

- در جمله‌های ربطی: ۱- مسندالیه

۲- مسند ۳- رابطه. مانند: بهرام

جوانمرد است.

- قید زمان گاهی پیش از مسندالیه

و گاهی پس از آن آید مانند: دیروز

فرشته را دیدم. فرشته را دیروز

دیدم.

- برخی از قیدها مانند خوشبختانه ،

بدبختانه و ناچار ، اول جمله آیند

مانند: ناچار از کارهای آسانتر شروع

کردیم. گیرم که قضاوت دیگران

در بارهٔ من چنین باشد.

خوشبختانه قصاب زبان غاز را با

کله‌اش بریده بود

(جمالزاده)

راستی اگر خدای نکرده روزی پای

آزمایش به میان آید چه داریم؟

(دکتر خانلری)

ادامه دارد

آخرین قسمت این مطلب درشماره

آینده به نظر خوانندگان گرامی می

رسد

پاسخی به آقای جواد ظریف، درباره ی:

سهم ایران در دریای مازندران(خزر)

آقای جواد ظریف، وزیرامورخارجةٔ

پیشین جمهوری اسلامی، در یکی از

سخنرانی هایش به تاریخ ۱۲اکتبر۲۰۲۳

درباره ی سهم مُشاع ایران در دریای

مازندران،مطالبی راباعصباتیت و تندى و

خون بر چهره آوردن در برابر جمعی از

دانشجویان به این شرح بیان کرد :«کجا

ما ۵۰٪ خزر را داشته ایم؟ درتمام دولت

اعلیحضرت همایونی که برخی اینقدر

سنگش را به سینه می زنند یک کشتی

ازمرز آستارا یا حسینقلی رد نشد، ۱۱٪

برای زمان شاه است،برای جمهوری

اسلامی نیست،اگر کنوانسیون جامع خزر

را امضا نکرده بودیم، همان بلایی را که

دریستر[نا مفهوم!]بر سرما آوردند در

ساحل هم برس ما می آوردند». وانگاه

در پایان اظهاراتش افزود:«خواهش می

کنم خانمها،آقایان بخوانید،حرفهای توی

خیابان را گوش نکنید،عهدنامه ۱۹۲۱ و

۱۹۴۰ دریکی شان فقط در یک جمله

آمده دریای مشترک ایران و شوروی،

همین یک جمله، کجا گفته ۵۰٪؟ شما

دانشجویید، شما باید بخوانید نه توی

خیابان گوش کنیدو...».

ازشرح تاریخچه ی دریای مازندران

از ازمئنهٔ دور به خاطر به درازا کشیده

نشدن نوشتار ورعایت محدود بودن

صفحات ماهنامه می گذرم ومی

رسیم آنجا که کمونیستها ی روسیه

دراکتبرسال ۱۹۱۷ موفق به تشکیل

دولتی زیرنام«اتحادجماهیر سوسیالیستی

شوروی»به رهبری لنین می شوند

وآنگاه طَیّ بیانیه ای درژانویه ۱۹۱۸

و ژوئن ۱۹۱۹ درباره ی مبانی سیاست

روسیه نسبت به ملت ایران مندرج در

مراسلات مزبوربار دیگر رسماً اعلام

می نمایند که ازسیاست جابرا نه ای که

دولت های مستعمراتی روسیه که با

آزادی کارگران و دهقانان این مملکت

سرتگون شدندنسبت به ایران تعقیب می

نمودند، قطعاً صرفنظر می نمایند، نظر به

آنچه گفته شد وبا اشتیاق به این که ملت

ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند

آزادانه دردارایی خود تصرفات لازمه

را بنماید،دولت شوروی- روسیه تمام

معاهدات و مقالات وقراردادها را که

ازاین رومیراث خواران اتحاد جماهیر

شوروی، می بایست برسر تقسیم ماترک

مُشاع اتحاد جماهیر شوروی، که ازجمله

عبارت از ۵۰ درصد دریای مازندران،

است به گفتگو وچانه زنی وتفاهم می

پرداختند، نه این که نسبت به ۵۰درسد

حق مشاع ایران در دریای مازندران سهم

خواهی کنند.بدیهی است پذیرش سهمی

کمتر از ۵۰ درصد درحکم ازدست دادن

بخشی از خاک ایران است.

این که آقای ظریف پس از سالها

و در زمان معزولی به ماجرای سهم ایران

دردریای مازندران پرداخته وشاه فقید را

در پذیرفتن سهم یازده در سدی ایران

دراین دریا مُتهم کرده‌است،دوراز انتظار

نیست، اما جای پرسش است که چرا

اکنون چنین مطالبی را برای مخاطبانش

بیان می کند نه سالها پیش به هنگام قبول

و تصویب حق یازده در سدی ایران از

سوی دولت جمهوری اسلامی؟! آیا آقای

ظریف برای اثبات مُدعای خود بهتر نبود

کپی سند مکتوب خیانت شاه فقید را

در چشم پوشی از ۵۰٪حق مشاع ایران

که قاعدهٔ می بایست در آرشیو وزارت

خارجه وجود داشته باشد و همچنین

کپی قرار دادهای ۱۹۲۱و ۱۹۴۰ ومنبع

و مدرک رد نشدن یک کشتی از مرز

آستارا و حُسینقلی ودیگر اسناد مربوطه

را به جای کوبیدن سر مخاطبانش به طاق

این که بروید بخوانید ویا حرفهای توی

خیابان را گوش نکنید و... دراختیارشان

می گذاشت؟!یکاش ایشان به جای تذکر

به مخاطبانش، خود کتاب می خواند و به

اسناد راستین مراجعه می کرد، تابداند که

دررژیم گذشته کالاهای مورد نیاز دولت

روسیه و اروپا توسط کشتی های ایرانی

از بندرانزلی(پهلوی) و بندر ترکمن به

باکو در رفت و آمد بود.

آقای ظریف،این که می

گویی:«اگرکنوانسیون جامع خزررا

امضا نکرده بودیم، همان بلایی را که

دریستر برسما آوردند در ساحل هم برس

ما می آوردند». منظور شما از «بستر»

یعنی چه وجه بلایی برسر حکومت

جمهوری اسلامی آورده و می آوردند

که سخت نگران بودید، شما که مدعی

هستید دربرابر بزرگترین قدرت جهانی

ایستاده اید، اگر قصد روشنگری

داشتید آیا بهتر نبود به شرح روشن تر آنچه

که دریستر برسر حکومت اسلامی آورده

بودند می پرداختید؟

ک-هومان.۲۰ اکتبر۲۰۲۳

<div>آزادی</div>
شمارهٔ ۱۶۶ - صفحه ۱۷
آزادی

جنگ و جدال

«…نظام مقدس جمهوری اسلامی بزرگترین نعمت است. اگر در کشور ما حکومت اسلامی وجود نداشت امروز جبههٔ مقاومت هم نبود. یمن ، عراق، حزب‌الله لبنان و… همه با الهام گیری از نظام اسلامی ایران قدرت پیدا کرده‌اند…»

از حجت‌الاسلام محمد باقر فرزانه ، امام جمعه بد کی مشهد.یکی دیگر از آس های برندهٔ کازینوهای فیضیه قم و نجف و کربلا.

ما آخرش نفهمیدیم که این انقلاب با شکوه مردمی چه تاج گلی به سر ایران و بقیه دنیا زده؟ اصولاً خود اسلام عزیز در طول تاریخ چکار کرده که ذره‌ای به درد بشریت خورده باشد؟ یعنی اینکه از صحرای بی آب و غلف شبه جزیرهٔ عربستان کدام علم و دانشی به دنیا کمک کرده؟ از همون اول با خودشون و بقیه دنیا سر جنگ و جدال داشتند. بلاهت پنجاه وهفت هم که دروازه‌های جهنم را به روی عالم و آدم باز کرد. قدس از راه کربلا فقط یک شعار نبود و نیست بلکه یک اعتقاد مسموم و ضد بشریست. لشکریان کفار هم خوشحال از اینکه کمربند سبز محکمتر شد و میدان را برای پول و پلّه ساختن و بیرون کشیدن هر چه منابع نفتی را بیشتر باز کرد.امروز هم که خاورمیانه در آتش جنگ میسوزد. کاسهٔ داغتر از آش آخوندی نهایتاً کار دست دنیا داد، خب بگو دعوی چند هزار سالهٔ فلسطین و اسرائیل به تو چه ربطی داره؟ اگر سرتان به تنتان می‌ارزید که بگو یید ما میخوایم صلح و پایداری در خاورمیانه باشد و یا اصلا خردو توانایی میانجی گری و پیدا کردن راه و چاره داشتید حرف دیگری بود، ولی خود رژیم آخوندی آتش بیار معرکه است. قدرت نظامی که فقط موشک بازی و این حرفهاست قدرت اقتصادی هم خرج سرهم کردن

نیمور شهابی

درام القدرای اسلامی چه خبر؟

لشکریان اسلامی حشدالشعبی و فاطمیون و زینبیون و کوفت زهرمار یون شد که مزید بر علت خرابی اوضاع فلسطین و اسرائیل شده است. ریشهٔ دشمنی با قوم یهود را باید در کتب مذهبی و روایات و چرندیات اسلامی یافت که اصلا و ابدا دخلی به دنیای نوین و سیاست بازیهای امروزی ندارد. حالا فرض میگیریم که فردا پس فردا اسرائیل از کار افتاد و امپراطوری شیعه و امپراطوری سنی روبروی هم شدند خب بعدش چی؟ با هم در صلح و صفا زندگی خواهند کرد؟ یعنی ژرفنای حماقت تا کجا؟

وسط این معرکه هم اتفاقاتی میفتد که آدم نمیداند بخندد یا گریه کند. برای نمونه اظهار نظرهای امت به اصطلاح تحصیلکرده و وارد به سیاست و جامعه مییاشد که به کفر ابلبس هم نمی‌ارزد. در همین راستا جمعی از نواندیشان دینی ایرانی داخل و خارج کشور اعلامیه و داد و بیداد راه انداخته اند و نقض قوانین جنگی و کشتار غیرنظامیان را از سوی حماس و اسرائیل محکوم کرده و آنرا خلاف ارزش‌های اخلاقی و انسانی، آموزه‌های دینی برای حفظ کرامت انسان‌ها دانستند. واژهٔ نواندیش دینی به همان اندازه واژهٔ ملی–مذهبی مسخره و پوچ است.نواندیش و دین کاملاًمتناقض و خلاف یکدیگر است. درست مثل اینکه میمونی را بزک کنند و کلاه گیس و لباس و فاخر بیوشانند و بخواهند آنرا زیبا و دلپذیر جلوه بدهند. از بخت خوب ما هم یک دسته‌یی از این نواندیشان دینی در داخل و خارج دور هم جمع شدند و اظهار نگرانی کردند. بد نیست سری به این اعلامیه بزнім و کلمات آبدار آنرا تجزیه و تحلیل کنیم. گذشته از همه حرفهای کلیشه و چرندیات متداول در ادبیات این استادان بعضی از گفتار آنان بزغاله پخته را به حرف می‌آورد درست مثل جریان زن یهودی که با مسموم کردن بزغاله کباب شده میخواست پیغمبر اکرم را به شهادت برساند که



خوشبختانه خداوند متعال نازل شد و بزغاله به حرف درآمد و بقیه ماجرا. در بخشی از این اعلامیه آمده است که:«… زخم همیشه‌باز و خونین اشغال فلسطین مانع از دامن‌گستری گفتمان اسلام مدرن و مداراجو شده است. چگونه می‌توان ملتی مظلوم را دعوت به مدارا کرد وقتی که هر روز کشته می‌شوند و حق‌شان به شکل نهادینه پایمال می‌شود…» بعله یعنی که اگر اشغال فلسطین پایان گیرد ما شاهد نزول اسلام مدرن؟ و مداراجو؟ خواهیم شد؟ خالی بندی از این بالاتر نمیشه ، حالا گیریم که اسلام مدرن و مداراجو اومد سر کار ، اونوقت دوتا سوره و آیه اونورتر میگه که کفار و ناباوران را باید زجر داد و به آتش انداخت و به قتل رساند پس چنین است خدای بخشنده و مهربان !!!! اصلا معلوم نیست اینا چی میزنن که انقدر از مرحله پرت افتاده‌اند. مظلومیت دختر نوجوانی که به خاطر یک تکه لچک و جادر کشته میشود کجاست؟ یا جواب جوانی که خواستار آینده روشن و زندگی آرام و دور از تعصب است کجاست؟ اینها چنان مغلطعه میکنند که آدم بفکر می‌افتد آیا آن طالبان ابله و داعشی جاهل و بوکوحرام متعصب حاضرند سر یک میز بنشینند و مشکلات و مسائل دینی و دنیوی را با صلح و مدارا حل و فصل کنند؟ اینجاست که پند ونصیحت « زرشک هسته داره» بکار می‌آید و بلا نسبت باید گفت که (خر خودتی. در بخش دیگری گفتند که:«… دولت‌ها باید بر اساس منافع ملی کشورشان عمل کنند. حکومت ولایی ایران چند دهه است که منافع ملی ایران و ایرانیان را هزینهی سیاست کور آمریکا– اسرائیل‌ستیزی خود کرده است…» خب شماها که عقل کل هستید بد نبود یک تجزیه تحلیلی میدادید که ریشه این سیاست کور از کجا آب میخورد؟ آیا از همان مهملات و موهومات دینیست یا از اثرات علوم

کافور

اورگانو کوبایی (*Plectranthus amboinicus*) بومی جنوب و شرق آفریقا است.
تجار عرب آن را به خاورمیانه، هند و جنوب شرقی آسیا آوردند وبعدها این گیاه به اروپا معرفی شد.
همچنین در کوبا به نام اورگانو فرانسوی شناخته می شود.
از سوی دیگر برگ های این گیاه در پزشکی سنتی برای سرفه، گلو درد واحتقان بینی استفاده می شود.
همچنین برای عفونت و روماتیسم نیز به کار برده می شود.
اورگانو کوبایی به صورت عمومی به عنوان طعم دهنده در آشپزی به خصوص در سوپ مصرف می شود.

کاربرد پزشکی؛ اورگانو کوبایی دارویی برای ضد تومور،ضد باکتری،ضد پیری،ضد تورم،ضد درد و ضد چربی خون و محافظ کبد توصیه نمود.

استفاده کنندگان؛کسانی که دچار عفونت، سرطان،آرتروز ، دیابت و روماتیسم هستند، می توانند از

درخت کافور

درخت کافور (نام علمی: *Cinnamomum camphora*) نام یک گونه از تیره برگ‌بویان است. این درخت همیشه سبز در آسیا و به خصوص در جزیره برنتو و فرمز

اورگانو کوبائی



اورگانو کوبایی استفاده کنند.

روش استفاده از عطر؛ روغن رقیق شده اورگانو کوبایی ، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.
استفاده مستقیم؛ یک قطره روغن اورگانو کوبایی را با چهار قطره روغن پایه (زیتون، بادام و نارگیل) رقیق کرده و دوتا چهار قطره از این روغن را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده می کنند.

روش های استخراج : برگ های اورگانو کوبایی را می توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری شود.

مواد تشکیل دهنده؛پارا-سیمین(۱۴–۲۷ درصد)، گاما- ترپینین (۱۶–۲۴ درصد)، کارواکرو ل (۲۵–۴۵ درصد)، بتا –سار یوفیلین (۴–۱۱ درصد)،آلفا –برگاموتین (۲–۶درصد).

میوه‌ای قرمز رنگ بسیار شبیه به میوه دارچین دارد.درخت کافور به مردم به نام ماداگاسکار شبیه روغن شفا معرفی شده است. این گیاه برای ضد میکروب و محافظ اعصاب و سیستم تنفسی نیز استفاده می شود.
از سوی دیگر از کافور برای پاکسازی بدن و مغز به منظور افزایش قدرت انگیزه مصرف می شود.

کاربرد پزشکی؛ کافور را می توان ضد تومور، ضد ویروس و ضد باکتری توصیه نمود.

استفاده کنندگان؛کسانی که دچار عفونت های ویروسی (شامل سرماخوردگی، گلودرد و عفونت های تنفسی) ،عفونت های گلو ، ریه،هپاتیت،زونا و ذات الریه هستند،

ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

می توانند از کافوراستفاده کنند.
روش استفاده از عطر؛ روغن رقیق شده کافور، را می توان روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.
استفاده مستقیم؛ یک قطره روغن کافور را با یک قطره روغن پایه (زیتون، بادام و نارگیل) رقیق کرده و می توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

روش های استخراج : شاخه ها و برگ های کافور را می توان تقطیر کرده و از آن عرق گیری شود.

مواد تشکیل دهند؛اوا‌سینول(۵۰–۵ ۶ ر صد) ، سا بینن (۹–۱۶ ر صد) ، آلفا تر پینول (۵–۱۰درصد)، آلفا پینن(۴–۶درصد)



گل رز

رز، «رَد، گل سرخ، گل محمدی، گل سوری، یا در فارسی تاجیکستان گل صدبرگ ،سرده‌ای (رده‌ای) از تیرهٔگل‌سرخ است که نزدیک به ۱۵۰ گونه دارد. جای اصلی رویش رز خودرو در نیمکرهٔشمالی سیارهٔزمین است و تاکنون در نیمکرهٔجنوبی رز خودرو دیده نشده‌است. گل رز در بسیاری از بخش‌های ایران به خوبی می‌روید همچنین در بیشتر بخش‌های خاورمیانه، اروپا و روسیه نیز به فراوانی یافت می‌شود.
مجموعه افزوده می‌شود. رز به عنوان ملکهٔگل‌ها آوازه دارد. پرورش رز تنها برای لذت بردن از زیبایی بقیه درصفحه ۴۸

کوتاه و خواندنی

نام‌های فارسی در ایتالیا

فقط در ایتالیا... ده‌ها هزار تن نامشان «پرشیا Persia» است. بیش از ۸۴ هزار ایتالیایی نامشان داریوش Dario و بیش از ۷۹ هزار نامشان کوروش Ciro است. بیش از ۱۳ هزار ایتالیایی نامشان اریانا Ariana است!



گران‌ترین اثر تاریخی جهان



به ازای تحویل جنازه ۶۰۰,۰۰۰ دلار از آن‌ها باج خواستند اما به دلیل نزدیکی باجه‌ی تلفن عمومی که آنها استفاده می‌کردند به خانه خانواده‌ی چاپلین و تماس‌های مکرر با آن تلفن پلیس خیلی سریع آنها را ردیابی کرد و پس از دستگیری آنها جنازه را دوباره با تابوتی سنگی و قفل دار دفن کرد.

تأثیر فقر بر مغز

در فروردین ۱۳۹۰ یک برگ از شاهنامه تهماسبی به قیمت ۱۲ میلیون دلار در حراجی ساتییز لندن فروخته شد شاهنامه‌ی تهماسبی بعنوان یکی از نفیس‌ترین شاهنامه‌های جهان، بدستور شاه اسماعیل صفوی و توسط خوشنویسان و نگارگران مکتب تبریز تهیه شده است

دزدیدن جسد چاپلین

سه ماه پس از مرگ چارلز چاپلین در سال ۱۹۷۷ چند نفر شبانه او را نقش قبر کردند و جنازه اش را دزدیدند و با تماس با خانواده اش



تار عنکبوت

دانشمندان چینی جایگزینی خلاقانه و سبز برای نایلون و کولار معرفی کرده‌اند و توانسته‌اند تار عنکبوت را با مهندسی ژنتیکی، ۶ برابر قوی‌تر از کولار تهیه کنند.

لوبیا بستنی!

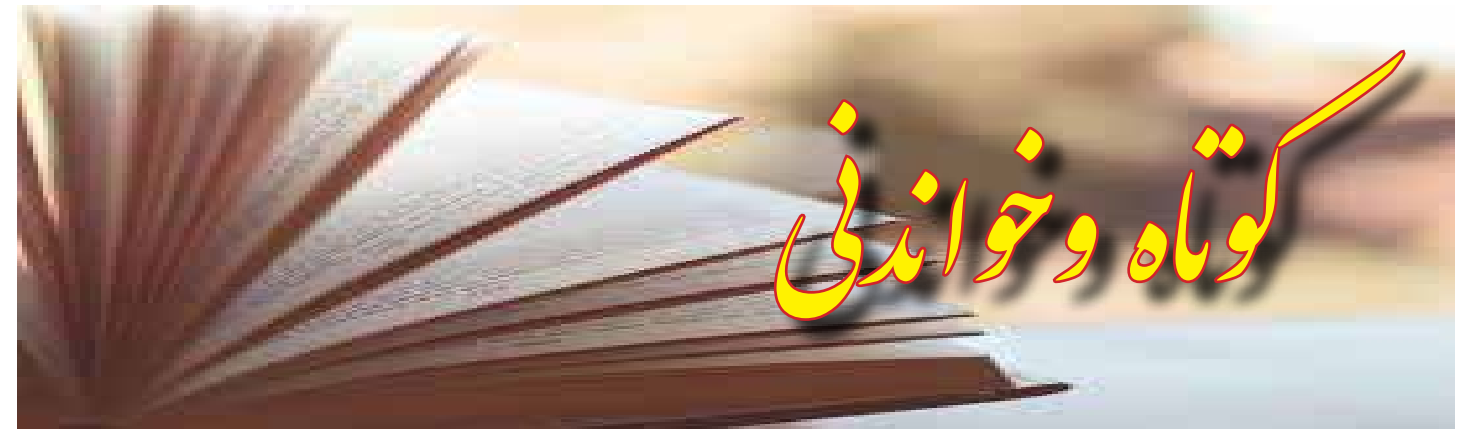
لوبیای اینگا «Inga bean» نام میوه بومی امریکای جنوبی است که پالپ‌هایی سفید به طعم بستنی وانیلی دارد و به بستنی میوه‌ها معروف است.



ابوریحان چگونه بیرونی شد؟!

ابوریحان بیرونی دانشمند ایرانی، چنان که خود گفته، پدرش را در پی بدگویی حسودان از دربار راندند.

به ناچار در یکی از روستاهای خوارزم ساکن شدند و چون برای مردم روستا بیگانه بودند، به بیرونی



شهرت پیدا کردند.



احتمال پر خوردن کبزمین

روزنامه ایندپندنت نوشت: ضربه ناشی از برخورد سیارک بننو به زمین ۱۲۰۰ مگاتن انرژی آزاد می‌کند که ۲۴ برابر قدرتمندتر از هر سلاح هسته‌ای ساخته دست بشر است

دانشمندان ناسا در حال بررسی این احتمال هستند که اگر سیارک بننو (Bennu) در آینده به زمین برخورد کند، منطقه‌ای به بزرگی تگزاس را تحت تأثیر قرار خواهد داد

قانون اساسی آمریکا

توماس جفرسون از نویسندگان قانون اساسی آمریکا میگوید: ما وقتی مشغول نوشتن قانون اساسی



آمریکا بودیم، دو الگو پیش رو داشتیم: نیکولو ماکیاوولی، و کوروش هخامنشی «و ما کوروش را برگزیدیم»

باهوش مصنوعی ترایی کنید!

در وبسایت clearmind شما احساس لحظه‌ای خود را بیان می‌کنید و او برای شما کلی نکته خوب توصیه می‌کند. مثلا آهنگ، پادکست، فیلم، غذا، مدیتیشن را، که برای احساس آن لحظه شما لازم است راه حل‌هایی به شما ارائه می‌کند!

بشر مدیون زنبور عسل

بشر هزاران سال است که حیات خود را مدیون زنبور عسل است. زنبورها باعث تداوم کشاورزی هستند و در واقع یک سوم مواد غذایی انسان توسط گرده افشانی زنبورها عرضه می‌شود و اگر زنبور نبود شاید ما هم نبودیم!



بی‌نیازی از گوگل

متخصص هوش مصنوعی، معتقد است در بیست سال آینده ما می‌توانیم ایمپلنت‌هایی را در سر خود قرار دهیم که همه چیز را به ما می‌آموزند.

با وجود چنین ایمپلنت‌هایی نیازی به گوگل نداریم و جواب هر پرسشی براحتی در ذهن ما ظاهر می‌شود.

گل بوته عجیب در آمریکا

این گل روی تپه‌های شنی می‌روید

و یک ساقه گوشتی دارد که تا دو متر زیر سطح زمین گسترش می‌یابد.



این گیاه که فولیسا سونورا نام دارد فاقد کلروفیل است.

نیویورک، نیویورک

نیویورک از شهرهای عجیب و بسیار گران جهان است؛ از هر ۱ نفر یک نفر در این شهر میلیونر است. اگر این شهر یک کشور بود نیروی پلیس این شهر بیستمین نیروی قدرتمند نظامی در جهان بود!

قبل از اختراع آسانسور

قبل از آن که آسانسور اختراع شود، خانه‌های یک آپارتمان در طبقات پایینتر قیمتش بیشتر بود. طبقات پایین مخصوص افراد ثروتمند و طبقات بالاتر مخصوص خدمتکاران یا فقرا بود.

یوفوها در نقاط مختلف جهان

دولت آمریکا که به مخفی‌کاری در زمینه اطلاعات درباره حیات فرازمینی معروف است، نقشه جدیدی (بر پایه گزارش‌های



سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۳) را منتشر کرده است که می‌گوید اماکن دیده شدن یوفوها روی زمین هستند

بر اساس نقشه، شهرهای ناگازاکی و هیروشیما در ژاپن، سواحل شرقی و غربی آمریکا شامل کالیفرنیا و بخش‌هایی از خاورمیانه از جمله عراق و سوریه کانون‌های مشاهده یوفوها هستند.

کوکاکولای جدید

شرکت کوکاکولا از یک نوشابه جدید و تولید محدود به نام Y۳۰۰۰ رونمایی کرده که تفاوت بزرگی با نوشابه‌های قبلی‌اش دارد. کوکاکولا این نوشابه را با بازخوردهای مشتریان و البته به کمک هوش مصنوعی ساخته است. کوکاکولا از مشتریان در سراسر



جهان خواسته بود تا نحوه تجسم آینده از طریق احساسات، آرزوها، رنگ‌ها، طعم‌ها و موارد دیگر را با آن‌ها به اشتراک بگذارند. نتیجه این نظرات خلق یک طعم منحصر به فرد برای نوشابه Y3000 می‌شود.

این نوشابه بدون قند کوکاکولا برای زمان محدودی در برخی کشورها از جمله ایالات متحده، کانادا، چین، اروپا و آفریقا عرضه خواهد شد. جالب است بدانید که کوکاکولا برای طراحی قوطی این نوشابه هم از هوش مصنوعی کمک گرفته است.

کاو دوسر در موزه لوور



در موزه ی لوور پاریس اشیاء باستانی بسیاری مربوط به ایران باستان وجود دارد. یکی از مهمترین زیباترین و ارزشمندترین این اشیاء تاریخی، بی شک سرستون اشیاء «گاودوسر» یکی از سرستون اصلی تخت جمشید است. این گاو دو سر تنها سر ستون دو سر سالم تخت جمشید بود که به موزه لوور آورده شد.

کتاب خواندن برای کودک

نتایج مطالعه جدید نشان می‌دهد کتاب خواندن برای کودکان، مهارت‌های زبان و سواد آنها را تقویت می‌کند، اما داستان‌گویی برای بچه‌های بزرگتر نیز مفید است. پژوهشگران ایتالیایی گزارش می‌دهند که خواندن روزانه یک ساعت کتاب در مدرسه برای کودکان ۶ تا ۱۲ ساله می‌تواند هوش آنها را افزایش دهد.





خواب راحت با شیر داغ

ده تریلیون رقم محاسبه شد.

نوشیدن شیر داغ قبل از خواب، برای داشتن خوابی آرام به شما کمک میکند. شیر، آجیل، موز و عسل حاوی تریپتوفان است که ماده ای خواب آور محسوب میشود.

صفر را چه کسی ابداع کرد؟



در خانه کندر بسوزانید



تحقیقات ثابت کرده، دود کندر یک مسکن طبیعی برای اضطراب، افسردگی و سردرد است. دود کندر نشاط آور، تقویت کننده حافظه، تمرکز، خلاقیت و ضد عفونی کننده هواست.

تصور ما از کهکشانها

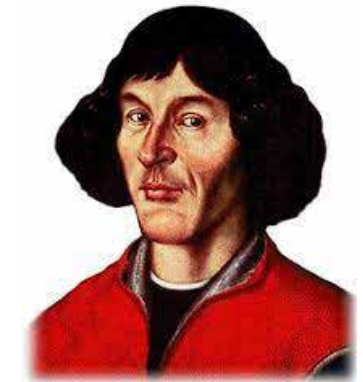
بشر، قرن ها تصور می کرد که زمین مرکز هستی است و تمام اجرام آسمانی به دور زمین و انسان می گردند. صدها سال گذشت تا گالیله با تلسکوپ نشان داد که زمین ثابت نیست و به همراه دیگر سیارات منظومه شمسی به دور خورشید می گردند. این اولین ضربه به غرور بشری بود.



عدد پی چند رقم است؟

این عدد در سال ۱۹۸۴ تا ۷۷ رقم، در سال ۱۹۴۵ تا ۶۲۰ رقم، در ۱۹۴۷ تا ۷۱۰ رقم، در ۱۹۹۹ تا ۲۰۶۴۳۰۰۰۰ و در سال ۲۰۱۱

اما ضربات بعدی به خودبزرگ بینی ما سهمگین تر بود. با پیشرفت ابزارهای رصدی، در قرن نوزدهم و بیستم این واقعیت دردناک را دریافتیم که خورشید تنها یک ستاره در میان خیل عظیم ستارگان کهکشان راه شیری است. یکی از میلیاردها میلیارد کهکشان مشاهده شده است. و کسی چه می داند شاید کل این کیهان تنها یکی از بی شمار کیهان باشد.



کپرنیک مطرح کرد که جایگاه ما انسان ها در هستی خاص و ویژه نیست. به بیان اصل کپرنیکی، به نظر نمی رسد که ما در نقطه ای منحصر بفرد در این کیهان قرار گرفته باشیم و تنها یک نقطه ای آبی کم رنگ در گستره بی انتهای هستی هستیم.

و به قول کارل سیگان، اختر فیزیکدان مشهور: «درک این تصویر از کیهان، اندرزی عمیق در باب فروتنی و تواضع انسان است.»

خواص هندوانه

بخش سفید هندوانه که به پوست هندوانه چسبیده، مملو از



آمینواسیدی است که به جریان خون و باز شدن عروق و رگ ها کمک می کند، بخش سفید هندوانه را با بخش قرمز میل کنید.

تفاله هندوانه، برای پاکسازی بدن از سموم فوق العاده مفید است. ریشه و ریزوم، کمپرس آب ریشه هندوانه باعث بهبود سوختگی می شود.

جوشانده پوست آن برای تحریک پذیری، تورم، زخم های حفره دهان موثر است.



جوشانده مغز خام تخمه هندوانه به مقابله با سرفه مزمن و یبوست کمک می کند

خطرات شب کاری

دانشمندان در پژوهش جدیدی نتیجه گرفته اند که شب کاری می تواند ریسک ازدست دادن حافظه در میان سالی و سالمندی را افزایش دهد. دانشمندان در پژوهش جدیدی دریافته اند که افراد شب کار در مقایسه با کسانی که در طول روز کار می کنند، بیشتر در معرض ریسک ازدست دادن حافظه خود هستند. آن ها همچنین بیشتر در معرض ریسک مشکلات شناختی خواهند بود؛ یعنی نمی توانند



به روشنی فکر کنند و دچار افت عملکرد مغزی و تغییر رفتار می شوند. به گزارش نیویورک پست، محققان دانشگاه یورک کانادا با بررسی اطلاعات ۴۷،۸۱۱ نفر دریافته اند که میان ساعت کاری افراد و افت عملکردهای شناختی آن ها رابطه ای وجود دارد. شب کاری می تواند به ازدست رفتن حافظه در میان سالی و سالمندی منجر شود، چون کسانی که تا دیروقت کار می کنند، ۷۹ درصد بیشتر در معرض ریسک مشکلات شناختی قرار دارند.

اثرات منفی بیماری لته

دی ان ای باکتری پورفیروموناس ژنژیوالیس که عاملی کلیدی در بیماری های لته است، در



کالبدشکافی پس از مرگ بیماران مبتلا به آلزایمر نیز دیده شد. رعایت نکردن بهداشت دهان و دندان با افزایش خطر ابتلا بیماری هایی از جمله بیماری قلبی، دیابت، سرطان، آرتروز روماتیسمی و مرگ زود هنگام مرتبط است.

درمان یبوست شدید با اسفناج

برای از بین بردن یبوست، باید اسفناج را در رژیم غذایی خود قرار دهید.

بسته به اینکه چگونه آن را دوست دارید، شما می توانید آن را خام یا پخته مصرف کنید.

در صورت داشتن یبوست شدید، مخلوطی از یک لیوان آب اسفناج و نیم لیتر آب را دو بار در روز بنوشید.

در عرض چند روز بهتر خواهید شد.

خواص سنجد

هر روز صبح ناشتا ۳ قاشق مرباخوری پودر سنجد در یک لیوان شیر ریخته و بخورید.

خوردن آن بیماری آرتروز، کمردرد، روماتیسم و بوکی استخوان را بطور چشمگیری شفا می دهد و موثرترین روش درمان درد مفاصل است.



کوشمالی بهنگام اضطراب

طب باستانی چینی معتقد است انجام ماساژ گوش در موقعیت های اضطراب آور میتواند کمک کننده باشد. اگر احساس اضطراب، وحشت، بی قراری، خستگی یا خشم کردید، نقطه ای در گوش ها موسوم به Shen Men (در تصویر پائین) را با حرکات مدور و به آرامی ماساژ دهید.



Shen Men

فلفل قرمز و ویتامین ها

یک عدد فلفل دلمه ای قرمز ۳۰۰ درصد نیاز روزانه ما به ویتامین C را تأمین میکند و میزان زیادی ویتامین A و بتاکاروتن به بدن میرساند.

این فلفل دوست قلب و سلامت و ضد پیری است.

آلزایمر در سنین بالا؟

در تحقیقی که اخیرا انجام شده دانشمندان امریکایی گروهی از افراد مسن بین ۸۰ تا ۱۰۰ سال که کوچک ترین نشانه ای از زوال عقل نداشتند را مورد بررسی قرار دادند و به راز طول عمر آن ها پی بردند. نیمی از شرکت کنندگان این تحقیق سیگاری بودند

الکل مصرف می کردند علاقه ی زیادی به قهوه داشتند

هیچ رژیم غذایی خاصی نداشتند و حتی بعضی از آن ها غذاهای مضری مثل سیب زمینی سرخ کرده و همبرگرمی خوردند.

اما نقطه ای اشتراک تمام شرکت کنندگان داشتن نگرشی بسیار



خوشبینانه، ثبات عاطفی، خوشرویی و فعالیت های اجتماعی بود.

دانشمندان به این نتیجه رسیدند که روحیه ی شاد، نگرش مثبت به زندگی، بودن در شرایط با ثبات عاطفی، بهتر از هر رژیم غذایی یا عادت مفیدی، از ما در برابر زوال عقل محافظت خواهد کرد.

هل باجای

اضافه کردن ۱ دانه هل به چای به کاهش تجمع چربی ها کمک می کند، پوست شما را جلا می دهد، سردرد را تسکین، حالت تهوع را رفع و نفخ و سوء هاضمه را درمان می کند.

گل یاس در اتاق خواب

نگهداری گل یلاس در اتاق خواب کیفیت خواب شما را افزایش می دهد.

تحقیقات ثابت کرده است گل یاس باعث کاهش سطح اضطراب شده و تاثیر فوق العاده ای در افزایش کیفیت خواب دارد

بعلاوه باعث افزایش هوشیاری و انرژی بیشتر در طول روز میشود.



علی (فرهنگ) صادق پور نقاش، شاعر و خوشنویس ایرانی در خانه شخصی خود در ماساچوست درگذشت. روز سه شنبه ۲۶ سپتامبر حالش وخیم شد اما از رفتن به بیمارستان امتناع کرد و در خانه با نرسی که دائم با پزشک معالجش در تماس بود به مداوا پرداخت. و سرانجام در روز یکشنبه اول اکتبر ۲۰۲۳ در حالیکه همسر فرزندان و نوه هایش بر بالین او جمع بودند. جان بجان آفرین تسلیم کرد.

صادق پور مدتها ویراستاری بخش انگلیسی فصلنامه میراث ایران را بر عهده داشت. او به همراه عده ای دیگر بنیاد دوستانان فرهنگ ایران را در ایالت ماساچوست تشکیل داد. این بنیاد از طریق برنامه های

واکنش مقام های سازمان ملل و کشورها به جایزه صلح

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، اهدای جایزه نوبل صلح به نرگس محمدی را «ادای احترام به زنان» دانست که برای دستیابی به حقوق خود با به خطر انداختن آزادی، سلامت و حتی جانشان مبارزه می کنند.

آقای گوترش روز جمعه ۶ اکتبر در بیانیه ای گفت که اعطای این جایزه یک «یادآوری مهم» است درباره اینکه چطور زنان و دختران با مخالفت و ایجاد موانع قوی رو به رو می شوند، از جمله از طریق آزار و اذیت زنان مدافع حقوق بشر در ایران و نقاط دیگر جهان.

همچنین البزابت تروسول، مدیر امور رسانه ای دفتر حقوق بشر سازمان ملل اهدای این جایزه را احترام به شجاعت زنان ایرانی در مواجهه با «تهدیدها، آزار، خشونت و حبس ها» توصیف کرده است. او گفت: «آنها (زنان ایرانی) برای



آزادی - شماره ۱۶۶ - صفحه ۲۴



لیونل مسی هشتمین توپ طلا را نیز صاحب شد



یکدیگر به عنوان الگو، برای جهانی بهتر، صلح آمیز و برابر بکنیم.»

دیوید بکام برای اهدای هشتمین توپ طلا به مسی روی صحنه آمد. او ابتدا از بابتی چارلتون برنده توپ طلای ۱۹۶۶ که بیست روز پیش از این مراسم درگذشت تجلیل کرد. سپس کاپیتان باشگاه تحت مدیریتش را به عنوان برنده توپ طلای مردان به روی صحنه فرا خواند.

مسی با بردن هشتمین توپ طلا، فاصله اش را با کریستیانو رونالدو که ۵ توپ طلا برده است افزایش داد. یوهان کرویف، میشل پلاتینی و مارکو فان باستن هر کدام با سه توپ طلا در رده های بعدی قرار دارند.

راد یوفردا: در مراسم توپ طلای ۲۰۲۳ به میزبانی تئاتر دو شانته پاریس، لیونل مسی و آیتانا بونماتی توپ طلای مردان و زنان را به خود اختصاص دادند.

این جایزه که اینک توسعه یافته و بخش های تازه ای از جمله توپ طلای زنان دارد، از سال ۱۹۵۶ از سوی مجله فرانس فوتبال اعطا می شود.

نوواک جوکوویچ مرد شماره یک تنیس جهان، نام آیتانا بونماتی ۲۵ ساله را به عنوان برنده توپ طلای زنان خواند، ستاره بارسلونا که امسال با تیم ملی اسپانیا قهرمان جام جهانی شد. بونماتی در بخشی از صحبت هایش گفت: «ما فوتبالیست ها در داخل و خارج از زمین مسئولیم تا با همراهی

تظاهرات به طرفداری از فلسطین در لندن

صدای آلمان: سوئلا براورمن، وزیر کشور بریتانیا، تظاهرات طرفداران فلسطینی را «راهپیمایی های نفرت» توصیف کرد. این سیاستمدار محافظه کار در گفت و گو با اسکای نیوز گفت: «در روزهای آخر هفته گذشته ده ها هزار نفر را در خیابان ها دیده ایم که خواستار محو اسرائیل از روی نقشه زمین بودند. به نظر من تنها یک راه برای توصیف این راهپیمایی ها وجود دارد: آنها راهپیمایی های نفرت هستند.»

او افزود که پلیس باید رویکردی بدون مدارا برای مقابله با یهودستیزی داشته باشد. براورمن گفت، در صورت لزوم، قوانین سخت تر برای رسیدگی به «عاملان شر» که به عمد زیر مرز قانون عمل می کنند، اعمال خواهد شد.



نتانیاهو تقاضای آتش بس را رد کرد



صدای آلمان: بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، آتش بس در نبرد با حماس که بر نوار غزه حاکم است را رد کرد. حماس ویدئوی جدیدی از گروگان های اسرائیلی منتشر کرد. ارتش اسرائیل از آزادی یک سرباز زن از اسارت حماس خبر داد.

نتانیاهو شامگاه دوشنبه ۳۰ اکتبر (۸ آبان) به خبرنگاران گفت: «همان گونه که آمریکا پس از بمباران پرل هاربر [در جنگ جهانی دوم توسط ژاپن] یا حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر با آتش بس موافقت نکرد، اسرائیل نیز با توقف جنگ با حماس پس از حملات وحشتناک ۷ اکتبر موافقت نخواهد کرد.»

نخست وزیر اسرائیل افزود: «فراخواندن اسرائیل برای موافقت با آتش بس، فراخوانی برای تسلیم

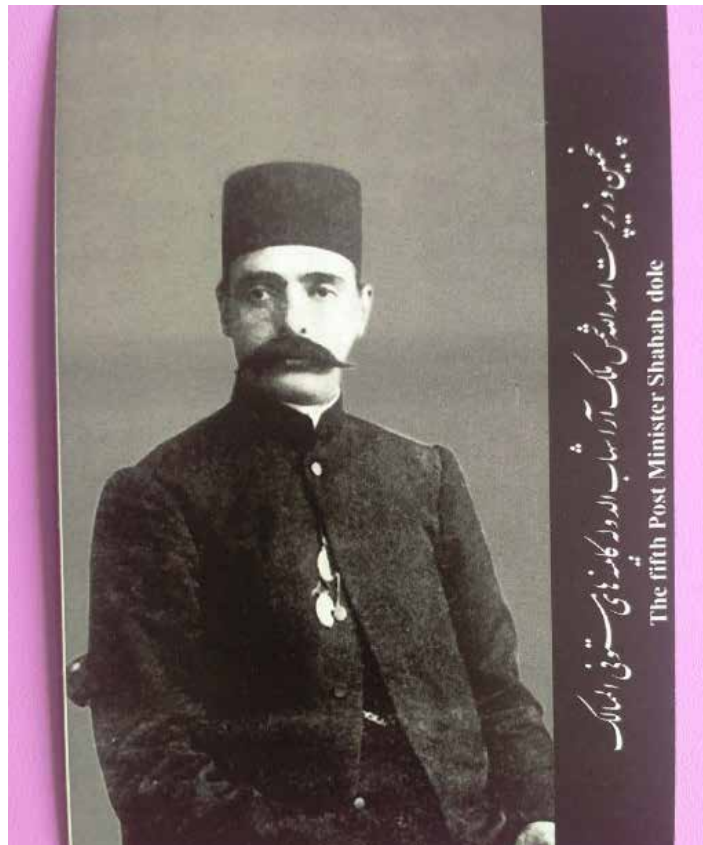
جمهوری اسلامی نباید رئیس مجمع اجتماعی سازمان ملل شود



ایران اینترنت نشنال: نرگس محمدی، برنده جایزه نوبل صلح و زندانی سیاسی، در نامه ای به دبیرکل سازمان ملل با بیان اینکه «رژیم فعلی، جامعه و زنان ایران را در موقعیت یا مرگ، یا حجاب اجباری قرار داده»، نوشت: «انتظار می رود جمهوری اسلامی با قاطعیت، از ریاست بر مجمع اجتماعی سازمان ملل کنار گذاشته شود.»

تنها سناتور ایرانی که لقب «سر» از پادشاه انگلستان داشت

سفیر کبیرهای انگلیس در تهران پس از تقدیم استوارنامه های خود به خانه محقر او می رفتند و در مقابل او زانو بر زمین می زدند.



پنجمین وزیر استوارنامه ملک آراساب الدوله قاجاریه - شهاب دوله
The fifth Post Minister Shahab Dole

در ایران بسیاری از رجال سیاسی ما از پاکدامنی و درستی برخوردار بوده اند و تعدادی نیز گویی از بدو تولد خیانت درخونشان عجین بوده است. متأسفانه بسیاری از این سیاستمداران پاک طینت بعلت عدم خودخواهی نامشان در تاریخ تکرار نشده و عده بسیار کمی آنها را می شناسند. خوشبختی در این است که به هر صورت نامشان در تاریخ ثبت شده است و اینک وظیفه ماست تا به باز نشر این صفحات تاریخ سیاسی خود بپردازیم و این خدمتگزاران را معرفی کنیم تا نسل امروز نیز با نام و راه آنها آشنا شود. در این مورد همکارمان مجید زندیه مقالاتی تهیه کرده است که در هر شماره خواهید خواند.

اسدالله شمس ملک آرا که به شهاب الدوله شهرت داشت شاید برای بسیاری از ایرانیان نام آشنایی نباشد. او باسوادترین فرد ایرانی بود. فروتنی و نحوه برخورد او نمونه بود. زبان انگلیسی را بدون لهجه صحبت می کرد و با ادبیات انگلیسی آشنایی کامل داشت. زمانی که او به همراه احمدشاه به عنوان رئیس کل تشریفات دربار شاهنشاهی ایران به انگلستان سفر کرد **جرج پنجم** پادشاه انگلستان نظر به اینکه شهاب الدوله بهتر از او به زبان انگلیسی مسلط است و تکلم می کند در مهمانی رسمی نشان سلطنتی انگلستان بنام نشان ویکتوریا با حمایت آبی را به او اعطا کرد و طی تشریفات رسمی که با حضور احمدشاه برپا شده بود برگردن او انداخت و علاوه بر این لقب «سر» را نیز به او داد.

شمس ملک آرا بجز چندسفر کوتاه که به خارج از کشور داشت تمام عمر در ایران زیست اما زبان انگلیسی را بدون لهجه خاص بهتر از خود انگلیسی ها صحبت می کرد.

از خصوصیات او این بود که زندگی اش شبیه هیچیک از سیاستمداران ایرانی نبود. در خانه محقری واقع در خیابان مولوی روبروی خانی آباد

که محله ای فقیر نشین بود زندگی می کرد. خانه او بسیار محقر بود. اتاق پذیرایی او نمونه بود و در آن هیچ مبل و پرده و قالی و قالیچه وجود نداشت. شبهای سرد زمستان در زیر یک کرسی ساده و لحاف شب را بصبح می آورد و در تابستانها در حیاط مخروبه خود با گرما به مبارزه می پرداخت.

او از شاهزادگان قاجار بشمار می رفت . پدرش شاهزاده عبدالحسین میرزا ملقب به شمس الشعرا فرزند محمدقلی میرزا ملک آرا پسر دوم فتحعلیشاه و مادرش شاهزاده جهان سلطان خانم فرزند چهل و دومین پسر فتحعلیشاه یعنی سیف الله میرزا بود. بر روی کارت پستی که باقی مانده است این عبارت به چشم می خورد: پنجمین وزیر پست اسدالله شمس ملک آرا شهاب الدوله کابینه مستوفی الممالک که تصویر این کارت پستال را در بالا می بینید.

آمریکایی ها از امتیازات سیاسی شهاب الدوله آگاه بودند و بهمین دلیل مدتی او را نایب رئیس انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا کردند. آنها معتقد بودند که او از مردان بی طرف و بی نظر واز وطن پرستان واقعی است.

شهاب الدوله مانند تقی زاده در مجلس شورای ملی اول نماینده بود. بعدها پس از بازنشستگی از کارهای دولتی با عنوان سناتور انتصابی به نمایندگی مجلس سنار رسید. در طول عمرش بارها به وزارت رسید و چندین بار مقام استانداری به او تفویض شده بود.

وقتی در پست استانداری کردستان بود، خودش برای خود غذا می پخت. اتاق کارش بدون حاجب و دربان بود و هیچ محافظ و نگهبانی نداشت.

از صفات بارز او افتادگی و فروتنی او بود. شاید او یکی از دو سناتور بود که اتومبیل شخصی نداشت و با تاکسی به مجلس می رفت و بر می گشت. با دربان ها و پیشخدمتها خوش و بش می کرد و از تکبر و خودبینی بدور بود.

جالب است بدانید سفیر کبیرهای انگلستان وقتی به ایران می آمدند پس از تقدیم استوارنامه خود به خانی آباد می رفتند و در مقابل شهاب الدوله زانو می زدند و در برابر او می گرفتند.

چه زمانی که شهاب الدوله خانه نشین و دوران کارهای سیاسی بود و چه زمانی که نماینده مجلس سنا بود این تشریفات خاص معمول و مجری بود.

در تمام مهمانی ها از او دعوت بعمل می آمد اما از قبول دعوت ها امتناع می کرد.

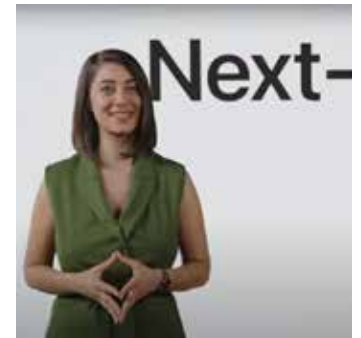
شاید بتوان از این لحاظ او را با آقای **نصرت الله معینیان** مقایسه کرد چون ایشان هم به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاه رسید و با آنکه در همه مهمانی های رسمی دعوت می شد اما از قبول آن دعوت ها پرهیز می کرد.



ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

جسته و گریخته

مراسم معرفی آیفون ۱۵



در جریان مراسم معرفی آیفون ۱۵ ایل که بازتاب وسیع جهانی دارد، یک خانم جوان و خوشرو ایرانی، بنام مریم عظیمی هاشمی، صحنه گردان این مراسم بزرگ بود... او پس از دریافت مدرک لیسانس از دانشگاه مشهد، دکترای خود را در دانشگاه بریتیش کلمبیا کسب کرد و اکنون یکی از مدیران فروش عالیرتبه شرکت ایل است...

* گفته های شنیدنی!

ایرانیانی که به دنبال آلات موسیقی و امیال شخصی خود هستند، از ایران بروند...! آخوند سید کاظم موسوی - سیاستمداران مهمان تاریخند و هنرمندان میزبان تاریخند، آنان که رفتنی هستند شما باید آقای نماینده مجلس...!

داریوش پیرنیاکان (استاد موسیقی) امام جعفر صادق: فروختن شطرنج، بازی کردن شطرنج و نگاه کردن بازی شطرنج حرام است... آخوند سید مرتضی موجدی واقعت اسلام این است که اسلام کوهی است، ۱۴۰۰ ساله و بدون حرکت با غارهایی تاریک و بی انتها که هیچ راهی به سوی روشنایی و دستاوردهای تمدن ندارد... اورینا فالچی - روزنامه نگار ایتالیایی

رکوردی که شکسته نمیشود

در المپیک سال ۱۹۷۲ میلادی، مارک اسپیتز شناگر آمریکایی توانست به تنهایی ۷ مدال طلا کسب نماید. این تنها باری است که کسی به چنین افتخاری دست میآید و گمان نمیروند که این رکورد هیچگاه شکسته شود.

اختراع ماشین رختشویی

در سال ۱۹۳۲ میلادی، یک آمریکایی بنام جان دبلیو چمبرلین اولین ماشین رختشویی را اختراع کرد که قادر بود، لباسها را بشوید، آب بکشد و خشک کند.



کاشف مالاریا

سر پاتریک مانسون، دانشمند اسکاتلندی، متولد سال ۱۸۴۴ میلادی، اولین کسی بود که کشف کرد بر اثر آشامیدن خون انسان توسط پشه، او به بیماری مالاریا دچار میشود.

وی در سال ۱۹۲۲ میلادی درگذشت

آلمان دوباره یکپارچه شد

در سوم اکتبر سال ۱۹۹۰ به دنبال از هم پاشیده شدن کشور کمونیستی آلمان شرقی، مردم ۲ کشور شرقی و غربی دیوار بین ۲ آلمان را بعد از ۴۵ سال تخریب کردند و باز هم آلمان یگانه شد...



یک آیه او بخوری!

در قرآن آیه ای وجود دارد تحت این مضمون: در جنت باغچه ها و تاکستان هایی وجود دارد با دخترانی کم سن و سال

نیمه شب زنگ همه کلیساها به صدا در آمد، پرچم سیاه، قرمز و طلایی آلمان واحد برافراشته شد و سرود ملی این کشور همه جا پخش گردید...

بامان اتومبیل های هندلی

در سال ۱۹۱۱ کمپانی های تولید اتومبیل آمریکایی، کادیلک و لینکلن اعلام کردند که تا چند سال دیگر، اتومبیل هایی که با هندل روشن میشوند، تولید نخواهند کرد... البته تا ۱۹۹۸ هنوز برخی اتومبیل هندلی در بازار بود... سیتروئن فرانسوی و لادای روسی تا سال ۲۰۰۰ اتومبیل هندلی میساختند.



ژاکلین کندی (اوناسیس)

در سپتامبر سال ۱۹۷۷ میلادی، به دنبال درگذشت، میلیاردر یونانی اریستوتل اوناسیس، فقط مبلغ ۱۵ میلیون دلار به همسرش ژاکلین ارنیه رسید، در حالیکه دخترش کریستینا سهم زیادی برد... ژاکلین در ماه مه سال ۱۹۹۴ در حالیکه خواب بود به علت سکت قلبی در نیویورک درگذشت و در جوار همسر پیشینش جان اف. کندی در گورستان آرلینگتون به خاک سپرده شد... ژاکلین در زمان مرگ ۶۴ ساله بود...

مادرم میگوید: چه حرفها میزنی شوکت خانم! شما در منزل خودتان هستید،خدا را گواه می گیرم که نه من ونه برادرت نه تنها کمترین ناراحتی از بابت شما احساس نمی کنیم،بلکه باکمال میل وجودشمارا در این خانه مغتنم می شماریم،شمارا خدا اینهمه صحبت از شرمندگی تان نکنید، مابا خواهش وتنا شمارا راضی کردیم که با مازندگی کنید.

پدرم گفت: خواهرم دلش گرفته که این حرفهارا میزند وگرنه خودش به خوبی میداند که بودن اودر کنارما اسباب سرخوشی ماست،من که از کار افتادم وخانه نشین شدم،بچه های ماروزها هر کدام بی کار خودشان می روند،ویا آنان که ازدواج کرده اند پی کار خودشان رفته اند،بنابراین وجود شوکت خانم در کنارما ،من وزهره را از تنهایی در می آورد،

ایکاش با آنهمه پولی که هزینه شد،لااقل می توانست با استفاده از عینک تاحدودی بینایی اش رابازمی یافت،آنگاه رو به مادرم کردوگفت:چون پروانه خسته است وسرحال نیست، بهتر است بیش ازاین اوراخسته نکنیم،ایشان را به اتاقش راهنمایی کن تا استراحت کند .

پروانه: متشکرم،اگر اجازه بدهید دلم می خواهد در همان اتاقی که مادر جان می خوابد،در کنارش باشم،سالمه‌است که در کنار او بودن را نیاز داشتم . وآنگاه فرامرز در ادامهٔ شرح داستان افزود:وقتی که پس از ترک دفتر کارم به خانه آمدم،وضع خانه رابرخلاف معمول همیشگی دیدم،باآنکه نسبتاً دیر هنگام از شب بود ،پدر ومادرم رادیدم که در آشپزخانه دربرابرهم نشسته وبا هم به نجوامشغولند،که در چنین وقتی از شب پدرم را به ندرت در آشپزخانه دیده بودم،که اغلب در اتاق خوابش بود.

پس از سلام وبوسیدن آنان ،به شوخی پرسیدم چه اتفاقی افتاده که پدر جان تا این وقت از شب در آشپزخانه نشسته وباهم گل میگویند وگل می شنوید،لابد به یاد روزهای خوش جوانی افتاده اید!

مادرم گفت:اگر بگویم که دختر عمه ات پروانه هم اکنون در آغوش مادرش خوابیده باور نخواهی کرد!

با تعجب پرسیدم:مادر داری سر به سر من میگداری،آیا به راستی پروانه اینجاست؟!

از: **ک - هومان**

قسمت

پایانی

مادرم: پسر م من چه وقت سر به سرتو گذاشته ام که این باردومش باشد،بامداد امروز چند دقیقه بعد از اینکه تو خانه را ترک کرده بودی،به صدای زنگ در،بانوجان در را باز میکند واز سر شادی فریاد میزند،زُهره خانم ،

پروانه خانم ! باشنیدن نام پروانه ،من شتابان به سوی در رفتم دیدم آری پروانه است،همان پروانه اما زیبا تر وبا اندامی برازنده تر ولی با چهره ای پریده رنگ و بزک نکرده.

پرسیدم درباره ی بی خیر گذاشتنش از حال و وضع خود در این چندسال چه می گفت؟

— قرار است فردا در حضور ما همه بستگان ودوستان نزدیک، به شرح چگونه ای این بی خبری وآنچه که براو گذشته است به پردازد .

— حال شما چرا تا این وقت شب در آشپزخانه نشسته اید وبه اتاق تان نرفته اید تا استراحت کنید؟

مادرم گفت: از شدت هیجان و ناباوری از دیدن غیر مترقبهٔ پروانه و وضع وحالی که او ومادرش در بر خورد باهم داشتند،خواب را از چشمان ما بُرد، ضمناً در تهیهٔ صورتی از اسامی بستگان ودوستان نزدیک تر هستیم تا برای حضورشان در جمع ما به منظور دیدار با پروانه ،از بامداد فردا به یکایک شان تلفنی اطلاع دهم .

گفتم : فردا سر کارم نمی روم واین کار را من به عهده می گیرم وبه یکایک بستگان ودوستان تلفن خواهم کرد،باآنکه فردای آن شب لازم بود قرارداد نان وآبداری را با وزارت راه که در مناقصهٔ برنده شده بودم،امضا کنم،به آن وزارتخانه نرفتم تا در منزل باشم وبه داستان پروانه گوش دهم،چون فکر می کردم که خروج قاچاقی او از کشور وسپس عدم آگاهی ازوضع وحالش در این چندسال باید دربرگیرنده ی داستان مهیج وجالبی باشد.بامداد فردا با دیدن پروانه،اورا در آغوش گرفتم وبوسیدمش وگفتم یقیناً شنیدی که درغیاب تو در اینجا چه گذشته است،چون شنیدم قرار است

امروز در حضور جمع به شرح داستانت به پردازی از این رو پرسشی در این باره از تو نمی کنم،سپس به شوخی افزودم بایداعتراف کنم که اگرچه دختر خوش اندام وزیبا رویی بودی،اما حال بسیار زیباتر وتودل برتر شده ای، اگر ازدواج کرده ای خوش به سعادت همسرت واگر هنوز سر وهمسری نگرفته ای ، خوش به حال کسیکه باتو ازدواج کند .

پروانه باخنده وبه شوخی گفت، بیخود صابون به تنت نمال، شوهر کرده ام وآنهم باچه انسان خوبی ،که امروز برای همه ی شما داستان بی خبرماندن تان را از من وجه شد که الآن مرا در حضور خودتان می بینید،موبه موشرح خواهم داد .

فرامرزگفت: مسعود باور کن اگر شوهر نکرده بود،به او پیشنهاد ازدواج می دادم،ازدواج با او دو امتیاز داشت ، یکی اینکه به راستی بسیار زیبا وخوش اندام ویرخلاف زمان نوجوانی که دختری لوس وهرهری بود،بسیار متین وسختناش بسیار پخته ودلنشین بود،دوم آنکه چون پدرم دایی اوست، خیالم راحت بود که گرفتاردرد سر نخواهم شد وآنگاه چنین ادامه داد که پروانه درحالیکه دوباره لبخند بر لبانش ظاهر شده بود گفت:حال از خودت بگو،به راستی که از بابت دایی جان بسیار ناراحت شدم، مگر بیماری ایشان علاج ندارد، آزمایشات ویزشک معالج او چه میگویند..؟ که پاسخ کافی به پرسش اودادم .

پروانه در عصر آن روز آنچه که در مدت بی خبری از او،براو گذشته بود گفت و همانی است که از برایت تعریف کردم،وحاضران با شنیدن هر گوشه ازداستانش،نمی توانستند از گریه خودداری کنند.برخی به کسانیکه در حق پروانه بدی کرده بودندلعن و نفرین میفرستادند،بدنهادی مختار وداستان شورانگیز زندانی شدنش وماجربایی که در زندان براو گذشته بود واسارت در صحرا وفرار ازدست گروگانگیرها که دل شیر می خواست



تالبهٔ پرتگاه

ما خوش گذشت،پروانه دیگر آن پروانه ی لوس و نثر شوکت خانم نبود،خانمی با وقار وگفتارش از روی سنجیدگی وبه بسیاری از مسایل آشنا بود،بیشتر گوش میکرد وکمتر حرف می زد،اما در همه حال لبخند ملیح هیچگاه از لبانش محو نمی شد،نگاهش بسیار نافذ بود بگونه ایکه تا زرفنای قلب آدمی نفوذ می کرد،بهیمین خاطر می شود گفت که عشق جمیل به او؛از رهگذر همین نگاه بوده است،او در تمامی مدتی که در تهران بود ،لحظه ای

از مادرش دور نیشد ،او نه تنها برای گرفتن گذرنامه وویزای آلمان ولیت از شرکت هواپیمایی که گاهی حضورمادرش الزامی بود بلکه حتا برای خرید سوغاتی برای جمیل ومادر وخوهرانش، مادرش را نیز با خود به همراه می بُرد که هدایت اودر خیابانهای شلوغ تهران کار آسانی نبود، او پس از دریافت گذرنامه ولیت هواپیمابرای خود ومادرش وویزا ی آلمان برای او و خداحافظی باهمه ،همراه مادرش که من آن دورا تافرودگاه همراهی کردم،در ساعات نخستین بامداد به سوی آلمان پرواز کردند تا به مداوای چشمان مادرش به پردازد .

پروانه به محض ورود به هامبورگ بنابروظیفه ایکه از برای خودمی شناخت،به سُرُاع مادام میرود ودر تمام مدت معالجهٔ مادرش که یکماه به درازا کشید، بنابه خواهش مادام در منزل او بسر می برند.

پروانه پس از دیدار با مادام ،از طریق تلفن با جمیل تماس می گیرد وآنچه که در ایران براو گذشته بود از برای اویان میکند واز جمیل می خواهد موافقت کند تا معالجهٔ کامل مادرش،در کنارش باشد.

جمیل نه تنها با درخواست پروانه موافقت میکند ،بلکه عهده دار پرداخت همه ی هزینه های مُداوای مادرش میشود وبه پروانه میگوید قرار است یکماه دیگر سفری به آلمان داشته باشد،امیدوار است مادرش تا آن زمان بینایی اش را بدست آورده باشد که در این صورت باهم به مصر برواییم گشت.

معالجهٔ چشمهای شوکت خانم یکماه به درازا کشید و اودر یک ناباوری برای همه ی ما، پس از عمل جراحی وبا دوروز بعد، فرامرز به سُرُاع آمد تا باهم دیداری با آقای شایگان داشته

جمیل به آلمان وانجام کارهایش، هر سه نفر به مصر می روند.

شوکت خانم پس از شش ماه اقامت در مصر تصمیم می گیرد برای دیدار با برادرش ومادرم وسپاس از آنان وسایر بستگان به ایران مراجعت کند، اودوروز پیش از طریق سوریه وارد تهران می شود وبستگان با آگاهی از آمدن ویبنا شدن او،آن را یک معجزه پنداشتند و دیزرودور و برش جمع شده بودند،قرار است پس از یکی دو ماه اقامت در تهران دوباره به مصر برگردد، .

پروانه چندبار طیّ تماس تلفنی از ما مُصرّانه دعوت کرده است که به مصر برویم ومهمان او باشیم،بنابراین تصمیم گرفته ام زمستان آینده که هوای مصر بهاری است،همراه پدر ومادر وخوهرم به مصر برویم،امیداست تا آن زمان روابط بین کشور ما با آن کشور دوباره به صورت عادی برگردد تا ناچار نشویم از طریق کشوری دیگر این سفرا را انجام دهیم ،واین بود داستان شوکت خانم که اصرار در شنیدن آن داشتی .

پس از پایان داستان عمه خانم، فرامرز از من پرسید: مسعود به راستی خیال ازدواج نداری و این که گفته بودی اگر دوشیزه ای باب طبع پیدا شود ازدواج خواهی کرد، شوخی و از سر واکردن بود؟

نه،نه ،هرگز قصد از سرواکردن نداشتم و ندارم، بین ما از این حرفها نبود نیست، یا من درباره ای حرف نمی زنم ویا اگر زدم جای شک و تردید نیست، آنهم با روابطی که بین من وتوبرقرار بوده و هست، گویا داستان رُویا که با تو در میان نهاده بودم، سبب شد تا بر این گمان باشی که من آدم توداری هستم، که دلیل آن را به تو گفتم واز تو پوزشخواهی هم کردم، بلی آماده ی ازدواج هستم، چون سالهای عمرم مثل باد و برق داردمی گذرد، از این رو باید به فکر تشکیل خانواده باشم،امافکر می کنی در این مدت زمان کوتاهی که نزد شماها خواهم بود می توانم همسر آینده و ایده آلم را پیدا کنم؟ گفت یقیناً نه.

آن شب گفتگوی ما تا همینجا به پایان رسید، بامداد روز بعد پس از خوردن ناشتایی فرامرز مرا به خانه مان رسانید وپی کار خود رفت تا در دیدار بعدی . دوروز بعد، فرامرز به سُرُاع آمد تا باهم دیداری با آقای شایگان داشته

باشیم، آقای شایگان و خانم شان از دیدن من بسیار شادمان شدند وخانم شایگان آنچنان مرا در آغوش خود گرفته بود که گویی فرزندش را در آغوش گرفته، لحظاتی به یاد رُویای ناکام اشک از چشمان مان فرو ریخت، در این دیدار از آشنایی فرامرز واز برقراری ارتباط خانوادگی بسیار استقبال و ابراز علاقه کردند. اصرار داشتند که ناهار را با آنان باشیم که عذر خواستیم و قرار شد تا زمانی که در ایران خواهم بود، بار دیگر به دیدارشان بروم .

پس از بیرون آمدن از خانه ی آقای شایان، فرامرز گفت مطلبی دارم که می خواهم در کنجی بنشینیم وبا تو در میان بگذارم .

— گفتم: با کمال میل، دلم می خواهد به یاد رُویا به کافی شاپی برویم که چندبار با او در آنجا به گفتگو می نشستم.
گفتم: آن مصرمملکت که تو دیدی خراب شد وآن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد. دوست خویم، بسیاری از بساط ها از زمان روی کار آمدن آخوندها به بهانه های تجمع گناهکارانه ی پسران بادختران،برچیده شد. اما رستوران های جالبی هست که می شود با هم در آنجاها گفتگو داشته باشیم.

پس از رسیدن به رستوران و نشستن پشت میز، پرسیدم مطالبی را که می خواهی با من در میان بگذاری، چرا تا کنون ابراز نکردی؟

با لبخند گفتم: به همان دلیل که تودرباره ی رُویا، از روی مصلحت چیزی به من نگفته بودی.سپس به دنبال حرفش افزود در مورد رُویا شوخی کردم خواستم سر به سر تو بگذارم ، اما آری مصلحتی در میان بود که چیزی جز رعایت برخی اعتقادات و فرهنگ سُنتی نبود،اما

چندروزی است که در درونم دارم با این اعتقادات تحمیلی بر جامعهٔ ما مبارزه می کنم، مثلاً نگاه کنید به مراسم عقد یک زوج هم میهن ما،عروس خانم با اینکه پس از توافق دوخانواده ، چندی روابط نزدیک با آقا داماد داشته و آمادگی کامل برای پیوند از هردوسو از پیش به عمل آمده بود، زمانیکه عروس خانم در کنار سفره ی عقد می نشیند پاسخ عاقدرا برای گفتن«آری»دربار سوم می دهد، چرا؟! برای همین فرهنگ

دست و پا گیر که گویا برای عروس خانم و خانواده اش افت حیثیتی دارد اگر عروس خانم در همان پرسش نخست عاقد بگوید بلی! اما علت نگفتن در این چند روز جدال با این چنین فرهنگ خُتک و بی معنی و بعضی مسایل بود که خواهم گفت.

حرفش را قطع کردم که اینهمه صغری و کبری چیدن از برای چیست؟ چرا آنچه را که می خواهی بگویی در لافافه می بیچی؟

دیدم، دوشب پیش با پدر ومادرم در حضور خواهرم فنونش صحبت ها داشتم که فنونش باید از عواطف بیش از حد خودنسبت به پدر دست بردارد، مگر من مُرده ام که نتوانم برای پدرمان

پرستاری دلسوز و باتجربه بگیرم، بالاخره او هم باید آینده ای داشته باشد،آینده ای که به تصمیم درست بستگی دارد، از این رو از خواهرم خواستم کمی هم به فکر آینده اش باشدو نگران حال پدر نباشد،همه ی ما از ایشان مراقبت خواهیم کرد. اما اگر به راستی میلی به ازدواج نداری و به دنبال بهانه هستی، حرف و بحثی نیست،هرطور که مایلی رفتار کن.

پدرم گفت: اگر چه محبت و پرستاری فنونش از من از برایم بسیار مغتنم است واز او بسیار ممنونم، با این همه من ومادرش بیشتر از او راضی خواهیم بود که به فکر آینده اش باشد، مگر ما چه کم وکسری داریم که نتوانیم پرستاری استخدام کنیم؟

فنونش گفت: حالا که کسی دلخواه من پیدا نشده، هر وقت پیدا شد، تصمیم خواهم گرفت.

گفتم: آن جوانی که تو به پسندی وجود دارد .

فنونش با نوعی ژست چهره پرسید،خُب برادر خوب و دلسوز من، آن جوان کیست؟ گفتم دوست خانوادگی وعزیزمان مسعود. همینکه اسم تورا بر زبان آوردم نمی دانی پدر ومادرم چه شادی ها که نکردند و گفتند: ما همواره این آرزو راداشتیم، اما فکر می کردیم آقا مسعود اهل ازدواج نیست.

گفتم: اتفاقاً در گفتگویی که باهم در این چند روز داشتیم،از او درباره ی تصمیمش به ازدواج جو یا شدم که گفت اگر شریک زندگی ام را آنگونه که دلم می خواهد پیدا کنم، چرا نه؟ بقیه در صفحه ۴۸



هنر جاویدان



Not marble, nor the gilded monuments

Of princes, shall outlive this powerful rhyme;

But you shall shine more bright in these contents

Than unswept stone, besmeared with sluttish time.

When wasteful war shall statues overturn,

And broils root out the work of masonry,

Nor Mars his sword nor war's quick fire shall burn

The living record of your memory.

'Gainst death and all-oblivious enmity

Shall you pace forth; your praise shall still find room,

Even in the eyes of all posterity

That wear this world out

در سروده زیبا و پر معنا، "ماندگاران" بانو زویا زاکاریان می نویسد: پادشاهان هنر، چکامه پردازان و نویسندگان، بی نیاز ترین شاهان جهانند زیرا با هیچ کس در جنگ نیستند، در پی گرفتن شهرها و کشورهای دیگر نیستند و بنابراین اسلحه به دست نمی گیرند. اما این شاهان با سروده هایشان همه دنیا را تسخیر کرده اند.

ایشان سپس اضافه می کنند که دیوان حافظ و گلستان سعدی سده ها دست به دست و زبان به زبان گشته اند بدون اینکه گزندی آن ها را پایان دهد.

این نکته واقعیت جهانی است. آثار نویسندگان و دانشمندان از ۲۵۰۰ سال پیش یا بیشتر مانند آثار زرتشت و فیلسوفان یونانی مانند افلاطون و سقراط، و چکامه پردازان کهن ایران مانند مولانا و خیام و فردوسی، و بی شمار نویسندگان دیگر بین مردم گشته اند و چراغ راه زندگی آنان شده اند.

ولی آنچه در سروده بانو زاکاریان چشمگیر است این است که ویلیام شکسپیر نیز در ششصد سال پیش در سانت زیر همین نکته را بیان کرده است:

"Not marble, nor the gilded monuments"

to the ending doom.

So, till the judgment that yourself arise,

You live in this, and dwell in lovers' eyes.

شکسپیر در این سانت با چکامه گفت و گو می کند:

نه مر مر و نه کاخ های طلایی شاهزادگان زندگانی طولانی تر از تو نخواهند داشت. تو در این نوشته ها همچنان پر نیرو خواهی درخشید، اگر چه زمان همه چیز را فرسوده خواهد کرد.

زمانی که جنگ های پر زبان ساختمان ها را ریشه کن می کنند، اما ترا از میان نخواهند برد زیرا تو در افکار نقش بسته ای.

تو حتی به مرگ چیره خواهی شد زیرا آیندگان ترا خواهند خواند

از آن جایی که تو با گذشتگان همراه بوده ای.

بنا بر این، تاروز داد خواهی که تو هم بر می خیزی، تو در این قالب ها^۲ زنده خواهی بود و همچنین در چشمان دل داده ها.

اکنون که بعد از سده ها افکار این "پادشاهان هنر" را مرور می کنیم، بی می بریم که بانو زاکاریان و شکسپیر چه واقعیتی را گفته اند. که آنچه نوشته می شود می ماند.

۱- "ماندگاران" ماهنامه آزادی در شماره پیاپی ۱۶۵- اول آبان ۱۴۰۲

2-Great Sonnets, edited by Paul Negri, Dover Publications, New York (1994).

۳- قالب ها شکل های مختلف چکا مه ها هستند که ساخته می شوند مانند رباعی، غزل، قصیده، و قالب های دیگر

خطای طراحی ماهر و هنرمندی برجسته در هنر «سوخت»



تردیدی نیست که هنر پراج و قدمت طراحی و نگارگری در ایران آئینه تمام نمای بخش اعظم ذوق و بینش هنری ایرانیان در طول تاریخ بوده است.

حسین خطائی از هنرمندان انگشت شمار است که نه تنها بر اثر ممارست و تمرین ممتد در چندرشته از هنر نقاشی به مقام استادی نایل آمده بلکه درخور تمجید و تکریم است.

زادگاه خطائی شهر هنرآفرین اصفهان است که سرآمدان عالیقدری در رشته های مختلف علم و هنر در دامن خود پرورش داده است.

خطائی در سال ۱۲۸۷ یا بقولی ۱۲۸۶ خورشیدی متولد شده و از سن هفت تا پانزده سالگی در مکتب های قدیم به تحصیلات مقدماتی پرداخته، پس از آن برای فراگرفتن هنر نقاشی نزد هنرمند مشهور مرحوم میرزا آقا امامی که یکی از مفاخر هنری



عنوان اثر: شکار
امضاء: «اصفهان، حسین خطائی ۱۳۷۴ ق(بالا سمت چپ - حاشیه زردرنگ)
روش: سوخت و معرق چرم
اندازه: ۷۰x۵۰ سانتیمتر
تاریخ اثر: ۱۳۳۳ قیمت فروش در حراج: ۱,۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

بر ارزش و قابل اهمیت است استاد

خطائی در رشته های مختلف نقاشی طبع آزمایی کرده و اطلاع و تبحر کافی یافته، اما در برخی از رشته ها به حکم علاقه و صرف وقت بیشتری که کرده، مهارت زیادی بدست آورده است. خطائی در رشته تذهیب و نقاشی بروی درها به سبک عهد صفوی، طرح نقشه فرش و «کاشی» به شیوه صفوی و صنعت سوخت، استادی و مهارت دارد و مخصوصاً در هنر «سوخت» که کاری

واروپا معرف ذوق و هنراوست. یکی از این تابلوها بنا به تصدیق خودی از همه نفیس تراست و شاهکاری در این رشته از هنر بشمار می رود و آن مجلسی است که به سفارش آقای ادیب برومند شاعر معاصر تهیه کرده است. در سال ۱۳۳۳ نمایشگاهی از هنرمندان ایرانی و آمریکائی در انجمن ایران و آمریکا برگزار شد که گروهی از هنرمندان در آن شرکت جستند و از آن میان تنها شش اثر برگزیده شد که یکی از آن ها طرح حسین خطائی بود که سخت مورد توجه قرار گرفت و به این مناسبت تقدیرنامه ای هم از طرف پرزیدنت آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا دریافت نمود. استاد خطائی در سال ۱۳۵۳ شمسی درگذشت.

منحصر بفرد است. هنر سوخت مرکب از چند صنعت است که مجموعاً به آن «سوخت» نام داده اند و آن عبارت است از برش چرم نازک و بکاربردن آن برای پیاده کردن نقوش و تصاویر به سبک چینی و طراحی های ختائی در حواشی صور و سپس طلاپوش کردن «صحافی» و تسطیر و «تسعیر» و «تذهیب» آن به نحوی که یک تابلوی مینیاتور قلمی بوسیله الصاق قطعات چرم های بریده شکل و تجسم پیدا کند. و در چهار طرف آن اشعاری با همان چرمهای سفید و سیاه بشکل حروف درآورده و باهم پیوند خورده و باصطلاح «تسطیر» می شود. حسین خطائی پس از مرحوم میرزا آقا امامی یگانه استاد «سوخت» است که تا کنون چند تابلوی گرانبها در این رشته از هنر وجود آورده و برخی از این تابلوها در آمریکا

درپند نیسلی شعروغزل

نصرت رحمانی

پرسه درپائیز

و آفتاب خسته ی بیمار
از غرب می وزید
پاییز بود، اواخر پاییز

له له زنان، عطش زده، آواره، آفتاب
یک تکه روزنامه ی سرد مجاله را
در انتهای کوچه بن بست
با خشم می جوید

تا دور دیده من، درآبی رقیق فضای عصر
اندوهبار غباری گس
در هم دویده بود.

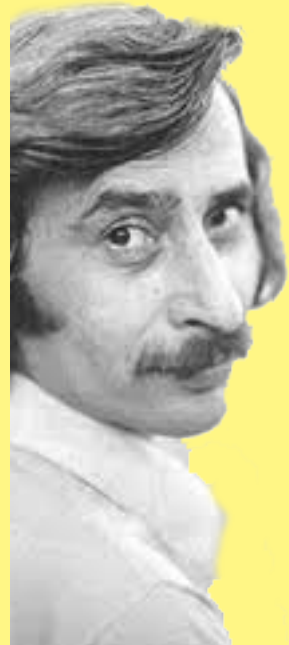
قلبم نمی تپید
و باورم به تهنیت مرگ
شعری سروده بود.
من مرده بودم، رگ هایم -
این تسمه تیره ی فولادین،
اطراف لاشه ام، پیچیده گشته بود.

من مرده بودم، قلبم -
در پشت میله های زندان سینه ام،
از یاد رفته بود.
اما هنوز خاطره ای در عمیق من
فریاد می کشید، روییده بود

در بی نهایت احساسم دلانی
متروک، مه گرفته و خاموش
از انتهای آن،
فریاد گام های زنی
می ریخت در فضا.
لب تشنه می دویدم سوی طنین گام
و گامهای او، از انتهای دیگر دالان
فریادمی زدند.

برگ چنار خشکی از شاخه دور شد
چرخید در فضا
در زیر پای خسته ی من له شد، آیا
دست بریده ی مردی بود
لبریز التماس...؟
فریاد استخوان هایش برخاست، آه...
و آفتاب خسته بیمار
از غرب می وزید

پائیز بود، عصر جمعه پائیز



محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)

باغ برهنه

زاغی سیاه و خسته، به مقرض باله اش
پیراهن حریر شفق را بریدورفت
من در حضور باغ برهنه
در لحظه عبور شبانگاه
پلک جوانه هارا
آهسته می گشایم و گویم:
آیا،
اینان

رؤیای زندگی را در آفتاب و باران
بر آستان فردا - احساس می کنند؟

در دور دست باغ برهنه، چکاوکی،
بر شاخه می سُراید:
« این چند برگ پیر،
« وقتی گسست از شاخ،
« آن دم جوانه جوان باز می شود
« بیداری بهار،
« آغاز می شود.»



شهین حنانه

زن پائیزی

گم می شوی
پیدایت نمی کنم
انگار که هرگز نبوده ای
به سمت آینه بر می گردم
زنی را می بینم
با چهره ای پائیزی
که ماه روی گیسوان بلندش
شکسته است.



هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)

چندین هزار امید بنی آدم



گفتم که مژده بخش دل خرم است این
مست از درم در آمدو دیدم غم است این
گر چشم باغ گریه تاریک من ندید
ای گل زبی ستارگی شبنم است این
پروانه بال و پرزد و در دام خویش خفت
پایان شام پیله ابریشم است این
باز این چه ابر بود که مارا فرو گرفت
تنها نه من، گرفتگی عالم است این
ای دست برده دردل و دینم چه می کنی
جانم بسوختی و هنوزت کم است این؟
یک دم نگاه کن که چه بر باد می دهی
چندین هزار امید بنی آدم است این
آه از غمت که زخمه بی راه می زنی
ای چنگی زمانه چه زیروبم است این
گفتی که شعر «سایه» دگر رنگ غم گرفت
آری سیاه جامه صد ماتم است این

میرزا رحیم بهشتی

ای وطن

ای وطن ای مادر عزیز تر از جان
جان همه عزیزان به خاک تو قربان
هر که نه حب تو بردل است نه آدم
هر که نه عشق تو بر سراسر است نه انسان
حُب تو باشیر اندرون شده بر تن
عشق تو باروح راه یافته بر جان
زاروزبون آنچنانکه بینمت از چیست؟
خوار و ذلیل از چه گشته ای تو بدین سان
آه چه شد آن تهمتتان رشیدت؟
آه کجارت زال ورستم دستان؟
فتح و جهان گیری و شجاعت و غیرت
بود ز ایرانیان نشانه به دوران
گر به رخت خون خویش ریزم از آن به
خون دل آرم برون ز دیده گریان

غلامحسین یوسفی

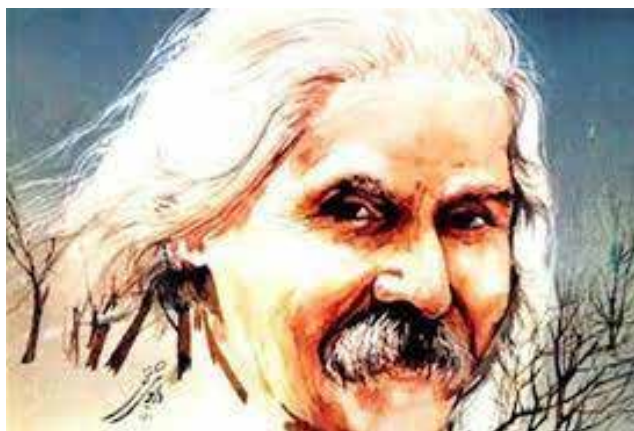
یاد وطن

هر صبح و شام یاد عزیزان کنم
سیری بسوی مرزخراسان کنم
گردر بهشت جای دهندم به مهر
باز آرزوی خطه ایران کنم
آن کشور کهن که به فرهنگ او
بس افتخار درهمه کیهان کنم
آن جای مانده است دل و جان من
اینجا چگونه خاطر، شادان کنم
دور از وطن چومرغم اندر قفس
کوآن فضا که در آن جولان کنم؟
صدها دریغ خیزد از جان من
کان را نمی توانم پنهان کنم
لیکن دلم به عشق وطن می تپد
و اینک زدور با او پیمان کنم
پیمان کنم که تا به تنم جان بود
در راه او نثار، تن و جان کنم

مهدی اخوان ثالث (م. امید)

چون سبوی تشنه...

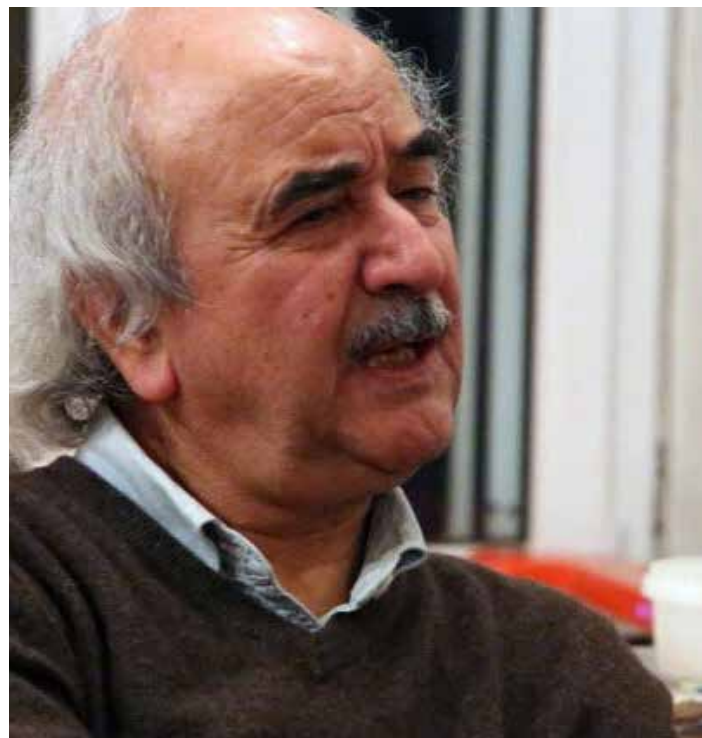
از تهی سرشار
جویبار لحظه ها جاری است
چون سبوی تشنه کاندرا خواب بیند آب،
واندر آب بیند سنگ،
دوستان و دشمنان را می شناسم من.
زندگی را دوست می دارم
مرگ را دشمن.
وای، اما با که باید گفت این؟ - من دوستی دارم
که به دشمن خواهم از او التجا بردن
جویبار لحظه ها جاری.



تمام پویای انسان به سوی آزادی است



مفهوم آزادی در شعری از استاد شفیعی کدکنی



چکیده

آن سال نفر اول شد. او برای مقطع کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه فردوسی مشهد رفت و تا مقطع دکتری همین رشته از دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد. محمدرضا شفیعی کدکنی از سال ۱۳۴۸ در همین دانشگاه به تدریس مشغول است. محمدرضا شفیعی کدکنی سرودن شعر را از ابتدای جوانی آغاز کرد. در ابتدا، به شیوه‌ی قدما شعر می‌سرود و بعد به سبک نو روی آورد. نام او با انتشار دفتر شعر «در کوچه‌باغ‌های نیشابور» بر سر زبان‌ها افتاد. استاد محمدرضا شفیعی کدکنی در کنار دفتر اشعار، آثار نظری شناخته‌شده‌ای نیز دارد. از جمله کتاب «موسیقی شعر» که در آن به نقد و بررسی وزن، قافیه و موسیقی شعر می‌پردازد.

مقدمه

در حوزه‌ی شعر، می‌توان اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی را شعر اجتماعی دانست. نکته‌ی دیگری که در اشعار او مشهود است دل‌بستگی و علاقه‌ی او به ایران و به‌ویژه خراسان است. در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی، می‌توان بازتابی از آیین و فرهنگ ایرانی را دید، آیین و فرهنگی که او ابتدا آن را به‌خوبی شناخته و به سال‌ها تحقیق و بررسی در آن پرداخته است. از سال ۱۳۶۰، توجه محمدرضا شفیعی کدکنی در تحقیقاتش بر مسئله‌ی پژوهش در تاریخ با رویکرد تصحیح متون ادبیات عرفانی معطوف شد. یکی از ایده‌های بنیادی او که تقریباً در تمام آثارش مشهود است این است که حرکت به سوی مدرنیته، بدون شناخت سنت، دشوار و حتی نشدنی است. به همین دلیل او تلاش می‌کند تا پایه‌های سنت را هم در تصوف و هم در شعر فارسی به مخاطب بشناساند و بر آن‌ها تمرکز کند.

واژه آزادی به خودی خود واژه گسترده‌ای است و با عبارتهایی همچون آزادی‌های اجتماعی و حقوق بشر آمیخته شده‌است. آزادی در فلسفه، اختیار (آزادی اراده) در تضاد با جبرگرایی را در برمی‌گیرد؛ در سیاست، به آزادی اجتماعی و سیاسی که حق همه‌ی اعضای جامعه است، اشاره دارد؛ در الهیات، به رهایی از «اثرات گناه، بندگی معنوی و روابط دنیوی» وابسته است. آزادی در اشعار شاعران بسیاری نقش بسته است که ما بی مقدمه به بررسی مفهوم آن از اشعار استاد ارجمند شفیعی کدکنی می‌پردازیم.

برای معرفی شفیعی کدکنی در این مختصر باید در همین نخست اذعان کنیم که «زیره به کرمان» می‌بریم. اما چه چاره که باید در نخست برای فتح باب نیم‌نگاهی به بیوگرافی ایشان بیندازیم. محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک) در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۱۸ در شهر کدکن، روستایی بین نیشابور و تربت حیدریه، در استان خراسان به دنیا آمد. خانواده‌ی او خانواده‌ای سرشناس و اهل علم و دانش بودند. محمدرضا شفیعی کدکنی آموزش خود را زیر نظر پدرش میرزا محمد و محمدتقی ادیب نیشابوری (ادیب نیشابوری دوم) که از نزدیکان پدرش بود پی گرفت. محمدرضا شفیعی کدکنی از استادان زبده و شناخته‌شده‌ای برای درس مختلف از جمله زبان و ادبیات عرب، فقه، کلام و اصول بهره برد و با اصرار یکی از اساتید ادبیات فارسی، برای دانشگاه نام‌نویسی کرد و در آزمون

طول عمر: شکر بخورید ولی بدون تلفن همراه



طول عمر شکر بخورید ولی بدون تلفن همراه تا بشر خود را شناخته و یا لااقل تا تاریخ بیاد می‌آورد، آرزوی این موجود دوپای فانی، عبارت بوه است از عمری طولانی و تلاش در جستجوی شادی خوشبختی..

اینروزها وقتی حرف از طول عمر پیش می‌آید از ورزش و فعالیت فیزیکی و کاهش چربی و قند خون و کاهش وزن و استرس بعنوان عوامل اصلی یاد می‌کنیم. پول و مال هم البته بد نیست داشتنش که می‌گویند فراغ خاطر می‌آورد و طول عمر. البته هر که بامش بیش دردش (= برفش) بیشتر هم گفته‌اند.

ناگفته نماند که تمام تحقیقات طول عمر در غرب انجام شده است، با زندگی غربی و آداب و رسوم آن. و در نتیجه نسخه طول عمر را هم آنها

منابع

شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی، تهران: نشر سخن.

مینویسند. تمام مردم دنیا هم که دوست دارند که حد اکثر ممکن در این دنیا سپری کنند این نسخه‌ها را می‌پسندند و به آن عمل می‌کنند. ورزش و تغذیه مناسب. خانم اما مورانو ۱۱۵ ساله اما راز طول عمرش را در تحقیر و اذیت و دست انداختن شوهران اش دانسته یا ژاپنی ۱۰۷ ساله دیگری از پر خوابی و روزه بعنوان عوامل موفقیتش یاد

عوامل. بنابراین دوا و درمان غربی بدرد ما نمی‌خورد. زندگی غنی روحی باعث کاهش استرس می‌شود و جلوی پرخوری و چاقی و بیماری‌های ناشی از آنرا می‌گیرد، توانایی‌های روحی را افزایش می‌دهد و قدرت فکر و روح را بالا می‌برد. این نه به معنای تبلیغ و تشویق و یا ترغیب به مذهب و یا مسلکی است و نه تبلیغ دنیای بعد از مرگ است. ایشان می‌گویند حداقل با خودتان ارتباط روحی



ساکنین جزیره اوکیناوا در ژاپن اکثراً بیش از یکصد سال زنده میمانند

داشته باشید، با دوستان و آشنا یا نتان ارتباط سالم و دوستانه و پاکی ایجاد کنید. خودتان را گول نزنید، نقش بازی نکنید، تعارف با خودتان نداشته باشید، لااقل سرخوتان را کلاه نگذارید، رو راست باشید و با صداقت لااقل با خودتان.

تنهایی مشکل بزرگ دنیای امروزی ما است. غرق شدن در دنیای مجازی با تلفن و تبلت و کامپیوتر شاید در نگاه

اقای سوزوکی می‌گویند که برای ما در شرق زندگی روح و درونی اهمیت بیشتری دارد تا دیگر

اول برای افراد مسن و میانسال مفید بنظر آید و بقولی آنها را از تنهایی درمی‌آورد، همان نقشی که تلویزیون در آغاز داشت. ولی واقعیت چیز دیگری است.

تمامی تحقیقات علمی و بالینی بدون استثنا همه بر این نکته مهم تاکید دارند که کم شدن ارتباط سالم افراد با یکدیگر عامل اصلی عدم تعادل روحی و جسمی است و تشدید کننده بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و همچنین تسریع دهنده فرایند کهنوت.

بنا بر این شاید بهتر است شکر بخوریم تا غرق در تنهایی دنیای مجازی شویم.



مثنوی شیخ و ایمان باد آورده در زمان جنگ

نیمه شب آن شیخک دنیا پرست باصدای گوز خود از خواب جست

پر خوری و شیرجه در رختخواب با صدائی پر طنین دادش جواب

زان صدا بنیاد است جنگی در گرفت دست و پا گم کرد آن مرد خرفت

چون سر شب خوانده بود اخبار جنگ غرقه شد در آن توهم بیدرنگ

گفت دشمن تا بدنجا تاخته بمب پشت خانه مان انداخته

در خطر افتاد اسلام عزیز ای خدا بنما بمن راه گریز

اهل بیتا! من ارادتمندان والدیتان الی فرزندان

مخلصم! ای مهدی صاحب زمان چاکرم ای چهارده معصوم جان

باید از اینجا روم بی معطلی یاری ام ده یا حسین ابن علی

حضرت عباس! دارم زحمتی آه یا باب الحوائج همتی

جمله بر اسلام کرده اجنبی مأمم ده یا علی نصف شبی

لشکر خصم است اینجا در کمین چاره بنما یا امیرالمؤمنین

زینب کبرا بیا دستم بگیر ضامن آهو نجاتم ده ز تیر

بی عبا عمامه، بی کفش و کلاه یک شبی یا فاطمه جائی پناه

تا پس دیوار ما جنگ آمده توپ و تانک و لشکر و هنگ آمده

بیش ازین زحمت مده بر حنجره خفه ام گردی ، کم آمد پنجره

این سخن ها بر سر منبر بگو بر سر منبر به مثنی خر بگو

گوز خود را بُعد عرفانی بده ربط با قاسم سلیمانی بده

عارفانه دم بزن از گوزها سبک رومی مد شده این روزها

خلق مولانا نخوانده از اساس گشته اند این روزها رومی شناس

نه خدا و نه پیمبر نه امام پیش تو کس را نبودی احترام

هر که تا قونیه رفت و باز گشت میشود رومی شناس از کوه و دشت باز

بر مزار مرده ای سر میزنند بوسه بر دیوار و بر در میزنند

خود نمیدانند آنچه او نوشت در کتاب اوست نه درسنگ و خشت

پس تو هم این حرفهای دلفریب بهر بیگانه نگهدار و غریب

لیک بهر همسرت قصه نسا از حقیقت دم بزن نه از مجاز

خانه مان لرزید زان باد آلت گوز تو دیوار صوتی را شکست

تازه پنداری که کردستی هنر چهارده معصوم را دادی خبر

از رسول الله تا صاحب زمان کس نماند از سر گوزت در امان

کی ترا بوده به اینها اعتقاد که چو میگوزی کنی از جمله یاد؟

کی تو بر اسلام باور داشتی؟ عشق این افراد در سر داشتی؟

چون به خلوت میرسیدی صبح و شام مسخره میکردی آنها را به نام

میسرودی: «یا حسین ابن علی» «تو یکی در کربلا ول معطلی»

بهر هر یک شعر کی میساختی

یک به یک را دست میانداختی

«ای دو تا طفلان مسلم رک و راست» «قاری قرآن به دنبال شماست.»

حال چون ترسیده ای از گوز خویش ناگهان دست کمک بردی به پیش

بهر تو حالا همه آدم شدند درد گوزت را همه مرهم شدند

تو همانستی که میدادی شعار دین، دکان و کربلا میدان کار

نه خدا و نه پیمبر نه امام پیش تو کس را نبودی احترام

پس چه شد حالا؟ که گشتی مذهبی از ائمه یاد کردی وز نبی؟

آنچه با آن خلق را دادی فریب خود چگونه میبری از آن نصیب؟

در خطر افتاد وقتی جان تو گوز تو شد مایه ی ایمان تو؟

ای بنازم گوز معجز کرده را یک چنین ایمان باد آورده را

گفت ای زن بود جانم در خطر دست آویزم نشد چیز دگر

چون مرا بد جور استیصال بود «اَکَلِ مِیْتَه» *خوشترین احوال بود

دیگران ایمانشان رفته به باد من به بادی گشت ایمانم زیاد

هول بودم توی آن حول و ولا یکسره رفتم به دشت کربلا

ورنه حالا که مرا بمبی نکشت گور باباشان همه ریز و درشت

زن به حیرت زینهمه گفتار مفت شیخ گوزو، گوز دیگر داد و خفت

اَکَلِ مِیْتَه*

خوردن گوشت مرده در مواقع اضطراری حلال شرعی است.

کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور کفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

درد رسه

معلم: بگو ببینم اگر از ده تا دو تا برداریم چقدر میماند؟

- شاگرد: نمیدانم آقا

معلم: درست فکر کن اگر توی جیب تو ده ریال باشد و تو دوریال آن را گم کنی در جیب تو چه هست؟

شاگرد: آقا اجازه در جیب ما یک سوراخ هست.

زخمه‌ها

هوشنگ- خیلی متأسفم خانم که این حادثه در قطار برای شما اتفاق افتاد.

زن- بله شوهرم در این حادثه از بین رفت.

هوشنگ- ولی خدارا شکر بیمه بود و شما هشتاد هزار دلار بابت بیمه او گرفتید.

زن- بله آنهم روی موقع شناسی من بود برای اینکه تادیدم حادثه اتفاق افتاد چمدان را برداشتم وزدم توی کله شوهرم.

بدشانی و خوش شانی

- باور کن که من هیچوقت در عشق شانس نداشتم ام. در تمام عمرم یک دفعه آمدم با دختری عشقبازی کنم اما دختر پاسبان صدا کرد

- باز هم خوش بحال تو. من در تمام عمرم یک دفعه خواستم با دختری عشق بازی کنم اما دختری فوری آخوند صدا کرد.

از دست پسرزنها

آقا خوشحال و خندان وارد خانه شد و به همسرش گفت:

- عزیزم امروز کار مهمی انجام داده ام و خود را بیمه عمر کرده ام. اگر حادثه ای برای من روی بدهد و نابود شوم مبلغ صد هزار دلار به تو خواهد رسید.

زن- چه خوب. ولی اگر از شانس بدمن حادثه ای روی ندهد چی؟

تلفی

علی- من پدرم خیاط است و گفته ام یک دست لباس حسابی برایت بدوزد.

مجید- امیدوارم پدرت بهم بتواند برایت خدمتی انجام دهد و جبران این لطف تو را بکند.

علی- مگر پدر تو چکاره است؟

مجید- پدرم قبر کن است.

شوهر راضی

شیخی به منبر رفته بود و پیرامون رفتار زنان با شوهرانشان صحبت می کرد . پس از اتمام حرفهایش از جماعت پرسید: کسانی که از زن خود ناراضی هستند از جا بلند شوند. همه مردان ایستادند. فقط یک نفر نشسته بود

شیخ گفت: خدارا شکر که لااقل یک شوهر راضی پیدا کردیم. وبعد پرسید چطور شده از زنت راضی هستی؟

شوهر گفت: والا زخم باسنگ زده

پایم را شکسته ونمی توانم بلند شوم.



فساد خلاق

دوزن نسبتاً مُسن دربارهٔ فساد اخلاقی که این روزها رواج یافته است صحبت می کردند.

یکی از آنها آهی کشید و گفت: واقعاً مردان روز بروز بی تربیت تر می شوند.

دومی حرف او را تصدیق کرد و گفت: درست می گوئی. مثلاً همین عادت مردان امروزی که موقع نشستن پاهایشان را روی میز می گذارند.

- اوه بله، شوهر من هم همین عادت را دارد.



غم مخور کما هم بختند

- و شما به او چیزی نمی گوئید؟ - نه برعکس، از این حیث خیلی هم خوشحال می شوم. چون هر بار که پایش را روی میز بگذارد بدون آنکه خودش بفهمد مقدار زیادی پول از جیبش می ریزد.

مشورت

گورکن محله یک روز صبح هنگام خروج از خانه متوجه شد که جسد الاغی در آن حوالی افتاده. به شهردار تلفن کرد و تقاضا کرد برای بردن لاشه مأمور بفرستد. شهردار



عصبانی شد و گفت : ولی این کار شماست آقا. همانطور که گورکن انسانها هستند طبق قانون باید در مورد حیوانات هم عمل کنید.

گورکن هم که عصبانی شده بود جواب داد:

- درست است جناب شهردار ولی من وظیفه دارم طبق قانون قبل از تدفین به خانواده مرده نیز مراجعه کرده و با آنها مشورت کنم.



از رو به رو می آمد.

زن از مقابلش.

به هم که رسیدند مرد جلوی زن ایستاد. زن از حرکت غیر منتظره مرد نگران و متعجب ناچار از رفتن باز ماند.

– سلام.

زن جواب سلامش را داد اما راه عبورش بسته بود.

مرد با لبخندی که دندانهایش را از زیر سیبل‌های بلند انبوهش نشان میداد گفت:

– حال شما خوب است؟

زن مردرد جواب داد بله.

– خیلی وقت است هر روز شما را در این خیابان می بینم شما مرا ندیده اید؟

زن با اکراه جواب داد گاهی چرا.

– این دور و حوالی می نشینید؟

– بله منظور؟

– امیدوارم مرا به چشم یک مزاحم نبینید.

یعنی سن و سال من نباید اجازه چنین فکری بشمابدهد درست است؟

زن جوابی نداد و هنوز با تعجب به او نگاه می کرد.

– بیایید بنشینیم با هم حرف بزنیم.

– حرف بزنیم! مثلاً چه حرفی؟

– حرف دیگه ... حرف حرف زندگی، حرف از روزگار.

لحظه‌ای فکر کرد ... مرد با آن ریش بلند سفید آنقدر محترم بود که نمی شد به او بی‌اعتنائی کرد.

اما هنوز جوابی برای پیرمرد نداشت.

ستاره‌ای در چشمان مرد برق میزد که با شادی بچه گانه‌ای گفت:

– زندگی خیلی حرف دارد. ندارد؟

– چطور مگر؟

– من، شما، همه مردم پر حرف هستیم. حرفهای ناگفته. سینه‌های پراز قصه‌های تلخ‌وشیرین.

دست زن را گرفت بدنبال خودش کشاند ... چند قدم آن طرفتر روی نیمکت رو به روی دریاچه نشاند. کنارش نشست گفت:
– حرف بزَن یک چیزی بگو از خودت بگو.

– زن شگفت زده از این حرکات گفت:

– چه حرفی؟ من حرفی ندارم.

– مگر ممکن است آدمیزاد حرف نداشته باشد؟ اگر بگوئی تو که هستی از کجا

قطار

تنهائی را گرفت.

ببینید همین جاروی این نیمکت‌ها چقدر آمده‌ای؟ و حالا چه می کنی که تا این جارسیده‌ای این‌ها همه حرف است. نه؟ زن خندید که..

– اوه

یک عمر زندگی پر از نشیب و فراز ... اصلاً به چه درد تو می خورد که

من بگویم و تو بدانی من که بوده‌ام و سرگذشتم چه بوده‌است؟

– چرا.

بعد ما با هم آشنا می شویم. دوست

می شویم من هم برایت از زندگیم می

گویم. می گویم که بوده‌ام، چه کرده‌ام،

امروز که هستم و چطور زندگی می کنم.

– دانستن سرگذشت تو به چه درد من می

خورد؟

– چرا نه ؟

زندگی هر کس یک فیلم

است. دیدن هر فیلمی جالب است.

بالاخره آدم‌ها از یک جائی دوستی را

باید شروع کنند.

– به چه منظوری؟

– فقط به منظور دوستی به منظور رفع

تنهائی. آخر تنها چیز خوب این دنیا

دوستی است.

نمی دانم چرا مردم خیال می‌کنند دوستی

باید به منظور خاصی باشد. ما انسانها در

دنیای امروز در تنهائی، گرفتاری و غم

های خود غرق هستیم. اما سر در لاک

خوداز کنار هم رد می شویم بی‌آنکه بهم

لبخند بزنیم و دست یکدیگر را بفشاریم

و احوال هم راپیرسیم. در حالیکه همه

وجودمان در عطش دوستی میسوزد و

خواستن مهربانی رافریادمی کند.

مجسم کنید اگر دستی دراز شود دست

کسی که به‌چاه‌ویل‌غم‌و ناامیدی سقوط

کرده بگیرد و سنگ صبورش شود؟ یا

چه میشود اگر او رازوهم تنهائی جدا

کند و از فقرتنهائی و انجماد حس پوجی

برهاند. این کار خوبی نیست؟

– چرا کار خوبی است. ولی!؟

– ولی چه؟ نمی دانم چرا مردم از این

کار خوب می ترسند. یعنی با همه

نیازشان قدم پیش نمی گذارند؟

ببینید چه

دنیای قشنگی می شود اگر همه به روی

هم لبخند بزنند. باهم سلام و علیک کرده

دوست شوند. بعد پنجره دلشان را برای

هم کمی باز کنند. فقط درآشنائی است

که نیاز دیگری را میتوان فهمید و زهر



به آن‌ها بند بود. همین که پر در آوردند همگی مثل همین کبوترها پرزدند و رفتند. همسرم با بیماری سرطان مرا تنها گذاشت. بعد از او سیزده سال تنها رفیق و مونس تنهائی‌های من سگ وفاداری بود که دو سال پیش مرد. سعی کردم از تنهائی‌ازپا نیافتم اما باورکنید تنهائی‌و بی‌پناهی‌مثل موربانه آدم را می‌خورد. مخصوصاً وقتی روزهای تعطیل خانواده‌ها را با هم می‌بینم. یا وقتی در باره پدر بزرگها آنقدر این طرف وآن طرف می‌گفتم:

– چرا فکر نمی‌کنید شاید آن‌ها در حال استراحت از تنهائی‌خودشان لذت می‌برند و هرتلنگری خلوت و آسایششان را به هم می‌ریزد؟
– این هم درست است ولی این‌ها زیاد نیستند. تازه همین که از لبخند و سلام و علیک شماستقبال نکنند معنی اش این است که می‌خواهم تنها باشم و نباید مزاحم شد.

یک دسته بزرگ کبوتر چاهی همگی با هم بروی نرده‌های رو به رو نشستند. هنوز مجذوب زیباییشان بودیم که دسته جمعی پرواز کردند و رفتند. مرد بعد از رفتن کبوترها مدتی رد پروازشان را گرفت و در سکوت به آسمان نگاه کرد و باآهی بلند، افسرده برابم گفت:

– با عشق، چهار پسر و یک دختر و هشت نوه را با ایثار جان و مال به ثمر رساندم. هرچه در توانم بود کردم. نفسم



تا باور کردم با این همه کس دیگر کسی را دراین دنیا ندارم.

من باوجودی‌لبریزازعشق آن‌هارابزرگ کردم. حالا هنوز هم به آن‌ها بسته‌ام درحالیکه آن‌ها را با من دیگر هیچ پیوندی نیست. در نگاه آنها هیچ عاطفه‌ای نمی‌بینم.

سخت است خیلی سخت. در اطاق سوت کورم که جهان کوچک من است به هر طرفش نگاه می‌کنم جز خالی چیزی نیست. هیچ قلبی برای من نمی‌تپد. برای همین زندگیم آنقدر بی‌معنی شده که گاه رمق ادامه‌اش را در خود نمی‌بینم.

– اگر به زندگی معنائی نبخشی زندگی خودش معنای تلخی دارد که قابل تحمل نیست. این فقط عشق و دوستی است که تلخی را از روی زبان می‌شوید. اما برای عشقهای گم شده، پیوند‌های پاره شده باید فقط دست‌نیاز به سوی خودمان دراز کنیم. مجبوریم به‌خودمان تکیه کنیم. آنها که در اقیانوس بیکران مغز خود غواصی کرده اند صدف‌هائی راگشوده‌اند که راز زندگی را در آن یافته‌اند. راز با

خود زیستن راه، راز بی‌نیازی را.

اگر به چیزی عشق بورزی که از وجود خودت برخاسته باشد آنقدر با تو عجیب می‌شود که دیگر آن‌را از دست نخواهی داد مگر به اراده خودت.

چقدر دلم گرفت برایش گفتم :

– این روزها از بی‌مهری عزیزان بسیار گفته‌اند. اگر دلی برای آدم نمی‌تپد، چشمی به انتظار نمی‌باشد زندگی معنای

خود را از دست می‌دهد. می‌فهمم اما اگر چنین شد وزندگی به بن بست خود

رسید باید برای ادامه آن راه حلی جست. باید با خود تنها کنار آمدو خودِ تنها را

درآغوش گرفت تیمار کرد و لحظات

ملال‌انگیز تنهائی‌را باعلاقه‌ای دیگر پر

نمود.

بقیه: **لی‌لی‌افشار**

از همان روز اول او آن قدر تمرین می‌کند که ظرف چند هفته از هم‌کلاسی‌هایش جلو می‌زند. لیسانس و فوق لیسانس خود را می‌گیرد و آماده برگشتن به ایران می‌شود که پدرش سفارش می‌کند در امریکا بماند و درس خود را ادامه دهد: «فکر می‌کنم مهمترین دلیل موفقیت من در این رشته، پدرم بود. او بود که در ۱۰ سالگی خواسته من را جدی گرفت و برای من گیتار خرید و معلم گرفت. همیشه هم می‌گفت پشتکار داشته باش تا به شهرت بین‌المللی برسی.»

او این پند پدر را آویزه گوش می‌کند و به تمرین‌هایش ادامه می‌دهد. مقطع دکترا را که تمام می‌کند، بلافاصله دانشگاه ممفیس در ایالت تنسی به او پیشنهاد کرسی استادی می‌دهد: «در دانشگاه درس می‌دادم. در شهرها و ایالت‌های مختلف و دوره‌های اروپایی کنسرت و دوره‌های آموزشی برگزار می‌کردم و احساس می‌کردم به رویای کودکی رسیده‌ام.»

در چشمهای خسته پیرمرد پرده اشکی نشست. در حالیکه چانه اش میلرزید گفت:

– حالا که خیلی دیر است. من در آستانه

رفتن هستم.

– نه هنوز دیر نیست. تا فردا فکر کن با چه کارممکنی می‌توانی سرگرم باشی؟ اگر یافتی دیگر به وجود کسی نیازی نخواهی داشت. جفای عزیزانت، این حقیقت تلخ را با همه ی دردناکیش بپذیر و رشته‌های وابستگی را از دست و پایت باز کن. کم کم با تنهائیت رفیق می‌شوی و از رنجها و بلور اشکها یادگارهای زیبایی می‌سازی مثل یک مجسمه، یک تابلوی نقاشی، یک قصه، یک ظرف سفالی یا هر چیز که ذوقش را داری. زشت یا زیبا فرقی نمی‌کند با تو حرف میزند و دقایقت را پر می‌کند. دوباره عشق را تجربه خواهی کرد.

عشقی که برخاسته از خود تو است و هرگز به تو جفا نخواهد کرد مگر به اراده خودت.

پیرمرد با لبخندی شاد گفت:

که در آن نوشته بود خانم افشار! شما همه جای دنیا می‌روید اما به کشورتان سر نمی‌زنید. خیلی متحول شدم. یادم آمد من از بچگی دوست داشتم با گیتارم در سراسر ایران کنسرت داده و روی صحنه بروم.»

زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، لی‌لی افشار ۲۰ سال بود که ایران نرفته بود: «کمی تحقیق کردم و دیدم انگار شرایط برای رفتن به ایران مهیا است و رفتیم. وقتی چرخ هواپیما به آسفالت فرودگاه می‌خورد، قلبم تاپ تاپ می‌کرد از شدت هیجان.»

او اولین کنسرتش را در تالار «رودکی» تهران برگزار می‌کند: «دیدن چهره دوستان و آشناها و فامیل در کنسرت بیش تر به هیجانم آورده بود و انگار با تمام وجودم می‌نواختم.»

در همان سفر اول متوجه می‌شود نوازندگان از لحاظ علم و تکنیک گیتار عقب هستند: «به‌خاطر جنگ و این چیزها، درها بسته بود و از نظر موسیقی عقب بودند.»

او تصمیم می‌گیرد به آن‌ها آموزش بدهد و هر سال برای برگزاری کنسرت و آموزش راهی ایران شود. فقط به تهران اکتفا نمی‌کند، به شهرستان‌ها هم می‌رود:«در این سال‌ها شاگردانی داشته‌ام که حالا خودشان استاد هستند و درس می‌دهند. خیلی وقت‌ها دعوتم می‌کنند که برای آموزش به شهرستان بروم؛ از تبریز تا خرمشهر و اصفهان و...»

او عکس‌ها و فیلم‌هایش از ایران را در صفحه اینستاگرامش به اشتراک می‌گذارد.

لیلی افشار هم از سایر زنان نوازنده در داخل کشور مستثنی نیست و محدودیت‌های برگزاری کنسرت در ایران را تجربه کرده

است: «در تهران مشکلی ندارم، سریع برایم مجوز صادر می‌شود و کنسرت می‌دهم اما برای برگزاری کنسرت در شهرهای دیگر مشکل داریم. به همین دلیل من در آموزشگاه‌های موسیقی برای ۳۰ تا ۵۰ نفر می‌نوازم؛ افرادی که معمولاً جزو هنرجوها هستند. ابتدا قطعه را توضیح می‌دهم و بعد برایشان گیتار می‌زنم؛ یعنی یک نوع کنفرانس آموزشی است نه کنسرت.»

او چند جلد کتاب آموزشی هم نوشته است: «خیلی خوشحالم که در ایران از روی کتاب‌های من درس می‌دهند چون من این کتاب‌ها را فقط و فقط برای آموزش در ایران نوشتم.»

لی‌لی افشار در کنسرت‌هایش همیشه قطعاتی ایرانی و آذری هم اجرا می‌کند؛ فرقی نمی‌کند این کنسرت در تبریز برگزار شود یا کالیفرنیا: «در برنامه‌ها خیلی از قطعات ایرانی و آذری را که تنظیم کرده‌ام، می‌زنم. بعد همیشه از امریکایی‌ها می‌پرسم که کدام قسمت از برنامه‌ها را دوست داشتید. همه می‌گویند قطعات ایرانی آذری را. آن‌ها چون این موسیقی را نشنیده‌اند، برایشان جذاب است. قطعه‌هایی مثل «بارون بارونه»، «رشید خان»، «سنده قالماز» و... را می‌زنم و متوجه می‌شوم چه قدر لذت می‌برند.»

از او می‌پرسیم چه طور به آرزوها و رویاهای کودکی خود رسیده است؟ فوری می‌گوید: «پشتکار. من واقعا به حرف پدرم گوش کردم. سال‌ها روزی ۱۰ ساعت تمرین می‌کردم. مطمئنم با پشتکار می‌توان رویاها را واقعی کرد.»

آزادی: آنچه خواندید مصاحبه‌ای است که چندی پیش ایران وایر با لیلی افشار انجام داده بود.

دانشتینی های پزشکی

جدیدترین دانشتینی های پزشکی از دانشگاه هاروارد



رگهاست.

دانشمندان ژاپنی که گزارش آن درانجمن اروپائی پژوهش بیماری دیابت در اکتبر سال ۲۰۲۰ اعلام گردید از اشک چشم استفاده شد.



داروی جدید برای درمان نارسائی قلب

بیشتر بیمارانی که دچار نارسائی قلبی هستند غالباً چند دارو برای افزایش نیروی انقباضات قلب به مصرف می رسانند.

دربررسی های سال ۲۰۲۰ نشان داده شد که داروی جدیدی بنام Verci Guart مؤثر تر از داروهای دیگر است. بنابراین گزارش انجمن نارسائی قلب آمریکا در اکتبر ۲۰۲۰، این دارو مدت زمان بستری شدن در بیمارستان و مرگ بسبب بیماری قلب و عروق را بسیار کاهش داد. تجربیات بروی ۵۰۵۰ نفر بیمار انجام گرفت.

ارتباط بیماری الزایمر و بیماری قلبی

این داروی جدید همراه با دیگر داروها تجویز گردید و میزان مرگ و میر ۱۰ درصد کاهش یافت.

بیش از ۵/۸ میلیون سالمند در ایالات متحده دچار بیماری آلزایمر می باشند. بیشتر این بیماران دچار بیماری قلب و عروق نیز هستند.

در حال حاضر این دارو توسط اداره دارو و مواد غذایی آمریکا FDA به تصویب نرسیده است و تجربیات بروی آن ادامه دارد.

مضرات نوشابه های مصنوعی برای سلامت قلب

یک پژوهش گسترده در فرانسه نشان داد که نوشابه های دارای شکر و نیز نوشابه های حاوی شیرین کننده (مانند Coke, Pepsi, خطر بیماری قلب و عروق را افزایش می دهند...



دانشمندان با مطالعه رژیم غذایی ۱۵۰۰۰ زن و مرد نشان دادند که ۱۳۷۹ نفر آنها دچار حمله قلبی، سکته گردیدند.

در این مطالعه همه انواع شکرهای مصنوعی از جمله Stevia بکار برده شد.

نتیجه این مطالعه در اکتبر سال ۲۰۲۰ در مجله کالج آمریکائی قلب منتشر گردید.



تعیین میزان قند خون با اشک چشم بجای خون

در حال حاضر برای تعیین میزان قند خون از خونی که از سر انگشت گرفته می شود استفاده می گردد. آیا بجای خون اشک چشم را می توان برای این منظور بکاربرد؟ در یک بررسی مختصر توسط



ابوالعلاء معری (مت دوم)

بخش دوم

و در میان صف نخل های سر بر افراشته کاروان راه های پر پیچ و خم را می پیمود خاک می پاشید کاروانی از گردوغبار و بانفس آتشین باد سام همچنان آهسته پیش می رفت

شاعر بزرگ بغداد با خویشتن چنین می گفت: ... ای کاروان برو... برو و ماچه باقی نهاده ایم، که دل بدان سپاریم و باز گردیم؟

مگر ما در آنجا، الهه عشق را باقی گذاشته ایم؟ عشق تبرک شده یا رؤیاهای لایتناهی را! ای کاروان برو... برو بی لمح ای خستگی برو. چون ماتنها غل و زنجیر فریب و دغلقاری بر جانها ده ایم.

زن چیست؟ جز مکار و فریبکار، عنکبوت خونخوار که تنها با بوسه های فریبنده نان تورادوست دارد و در آغوش تو در فکرهماغوشی باد یگران است.

چه بهتر زورق شکسته خود را به دریا بسپاری به از آن که قول و قرار زن را باورداری او هرزه و هر جائی است، جهنمی است و این ابلیس است که از زبان او حرف می زند.

آیا آن ستاره دورادور رادر خواب دیده ای آیا بال فرشته سان زنبق سفیدگون را در خواب دیده ای؟

که شاید مرهمی باشد برای زخم هایت؟ بانوری از امید بر عذاب و شکنجه زندگی ات؟

تومشتاق آوای چشمه سار بوده ای که بانگ می دهد ترا از سرزمینهای تابان و در رؤیا دیده ای ژاله زندگی جاودانه را که باحلاوت، گریه سرداده است بر دامان آسمان.

ولی عشق زن روح سوزان تو را تشنه تر می کند تا برای همیشه تشنه تر شوی تازمانی که دریا موج می زند، بر ساحل زمردین سرزمین حجاز هر گزبه سوی زن باز نخواهم گشت و در آرزوی دلربائی های او نخواهم بود.

چه بهتر با بوسه های وحشی و خوشنهماغوش شوم و بر خارها بوسه زنم

سرم را بر صخره های داغ خواهم نهاد و گریه بر گریبان داغشان سرخواهم داد.

و کاروان همچنان با ترنم آرام راه پر خم و پیچ را

بسوی افقهای خیال انگیز آبی رنگ، با فراغ بال طی می کرد.

زنگوله های ریز گفتی به آه و ناله افتاده بودند باطنین آنها اشکها دانه دانه فرو می ریختند پنداری کاروان بر آنچه می گذشت و می رفت و بر آنچه ابوالعلاء بر آنها عشق می ورزید نرم نرمک می گریست.

نوای لطیف باد صبا

نغمه های شیرین شرقی سرداده بود. ناله های اندوهبار عشق زخم خورده و غم و غصه آتشین خیال انگیز.

و ابوالعلاء افسرده و دل تنگ

سربه جیب تفکر فرو برده بود با اندوهی پایان ناپذیر

چون جاده ای پیچ در پیچ و بی انتها همچنان گسترده و گسترده.

صف بی پایان راه های پر پیچ و خم

شب و روز آرام آرام ناله می کرد چشمانش دوخته بر ستارگان بی نام و نشان روحش آغشته در خاطرات تلخ و پریشان.

همچنان که در سفر بود

نگاهی هم به پشت سر نیانداخت افسوس می نیز بر آن چه پشت سر نهاده بود نخورد

نه هیچگاه پذیرای سلام شد و نه هیچگاه درود گفت

به کاروانیانی که از یمین و یسار می گذشت.

بخش سوم

و کاروان ابوالعلاء

نرم نرمک چون چشمه زمزمه کنان

با گلهای یکنواخت

در پر تو سیمین مهتاب ره می سپرد.

و ماه چون پستان درخشان زن

با آوایی زیبا در بهشت برین شرم آگین در پس ابرها پنهان می شد آنگاه ترسان و لرزان و درخشان رو می نمود.



گلهای خوشبو بالماس هایی بر تن با گوشواره های دلریا در خواب بودند پرندگان با بالهای رنگین کمان چرخ زنان با تمنا راز و نیاز می کردند.

نسیم با عطر میخک ها

زمزمه هزار و یکشب راسر داده بودند نخل و سرو در خواب خوش

سربه سر هم می سائیدند.

سردر گوش زمزمه باد

ابوالعلاء با خود می گفت: خموش - دنیا به افسانه حوری و پری می ماند

نه آغازی نه پایانی، دلرباست چون افسون.

ادامه دارد



خودشیفتگان دیروز و امروز

در دهه ۱۳۴۰ زمزمه هائی از گوشه و کنار ایران زمین به گوشه می رسید که پادشاه برای بزرگداشت خویش در نظر دارد با هزینه بسیار سنگین جشنهای

دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی ایران را برپا کند و به خود نمایی بپردازد. این زمزمه ها تبلیغاتی در جهت منفی بود.

در حالیکه جشنهای ۲۵۰۰ ساله برای شناساندن سابقه تاریخی و تمدن و بزرگداشت ملت ایران و ایران زمین بود که به دنبال آن توریست و سرمایه های کلان به این سرزمین سرازیر می شد. در سایه این جشن ها دوباره آوازه قدرت و تمدن و بزرگی ایران در اذهان بیگانگان زنده می شد.

مدعیان روشنفکری و دانشگاهیان در ایران و اروپا بخصوص چپ گرایان درصدد سوء استفاده و تبلیغات بسیار منفی جهت بدنام کردن پادشاه ورژیم پادشاهی برآمدند. در دانشگاه های ایران نیز استادانی همچون مهدی بازرگان

از این خودشیفتگان در همان دهه ۵۰ با عقاید گوناگون گروهکهایی پدید آوردند و کار را به آنجا رساندند که در سال ۱۳۵۷ شاهد آن بودیم.

اما سخت کوش ترین این گروهها بآبار تبلیغات منفی بسیار در خارج از کشور دانشجویان عضو کنفدراسیون دانشجویی بودند که آن زمان معلوم نبود برای اداره آن تشکیلات و ویران سازی ایران در جهت منافع آمریکا و اروپا از کجا تأمین مالی می شدند و در لیبی، فلسطین و گاه لبنان تعلیمات آدمکشی می دیدند تا هر کدام برای خود چگوارائی دیگر شوند.

در سازمان کنفدراسیون دانشجویی همه گروهها از جمله حزب توده، سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی، چریکهای فدائی خلق، فدرالیست ها، جدائی طلب ها و... و... شرکت داشتند و هر گروه از نظر اداره کشور ساز خود را داشت که اگر بقدرت رسیدند آن را بنوازند. ولی در سوی براندازی رژیم محمدرضا شاه همه یکصدا بودند تا اینکه ملایان پیروز شدند و طی ۸ سال، تمام این گروهک ها را یا کشتند یا راندند.

بدبختانه این خودشیفتگان رانده شده از کشور و مدعیان روشنفکری و دموکراسی خواهی وقتی فراخوانی برای رهائی ایران از سوی تشکیلی برای براندازی ملایان داده می شود هر کدام پرچمی از سوی گروه خود به دست می گیرند و شعاری ویژه گروه خود می دهند که باعث شر مندی است. مثل اینکه این خود شیفتگان دیروز و امروز هنوز نفهمیده اند و یا نمی خواهند بروی خود بیاورند که اکنون وقت اتحاد و یکپارچگی همه آحاد ملت ایران است.



و روحانیونی چون مطهری و طالقانی با توان خود در پی تقویت گروهک های منشعب از جبهه ملی و نهضت آزادی و سایر گروههای چپ شدند و هر کدام



آبان

بوی آتش می دهد آبان و ما شوریده ایم

رد پای روشنی بر چهره شب دیده ایم

ما به آتش می زنییم و نوبر خورشید را

از بهارستان بی تکرار کورش چیده ایم

او همان دریا و مارودی که سوش می رویم

اشک مهتابییم و از چشم فلک باریده ایم

چکه چکه از سپهر ناب او جاری شدیم

قطره قطره روی موج گریه ها خندیده ایم

کودک نوپای زرتشتیم و سوغات سروش

چون جوانه در کویر خارها رویده ایم

چشم ما گرچه به دامان سیاهی باز شد

شعله شعله از میان رخنه ها رخسیده ایم

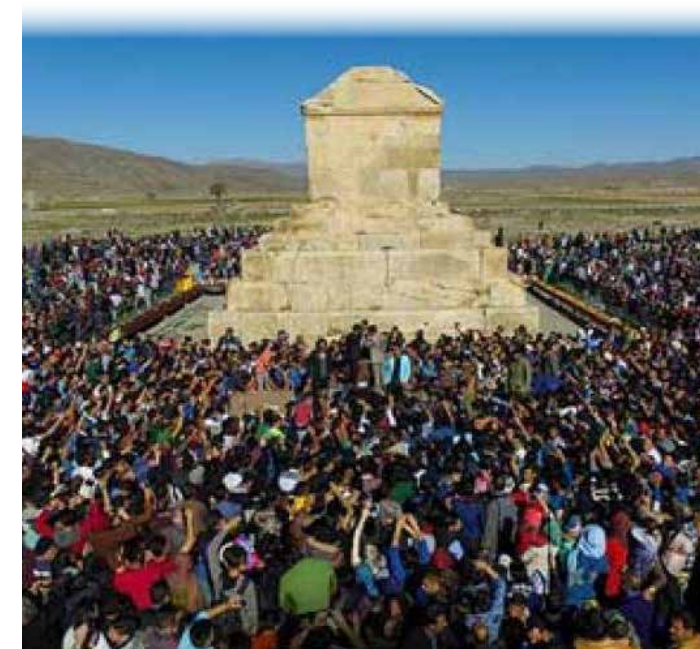
غول تاریکی حریف ساز و برگ ما نشد

چون گل نوریم کو بر سایه ها تابیده ایم

نام خوش بر زبان و راه او آیین ما

نسل او هستیم و راز مهر را فهمیده ایم.

الهه رهرونی



روح پرور شیرانی

جنگ های صلیبی در زمان هوش مصنوعی!!!



از گذشته تا به امروز قدرت طلبان و خودخواهان باعث شده اند که جنگ های زیادی در دنیا شکل بگیرد. این جنگ ها بخاطر نمایش قدرت و برتری یکی بر دیگری رخ داده است. امروزه شاهد نسل کشی یهودیان و مسلمانان هستیم. در حالی که دنیا از هوش مصنوعی و از ساختن تکنولوژی های فراتر از فکری بشری سخن می گوید اما هنوز در جنگ مذاهب گیر کرده است!!! جنگ هایی که از هزاران سال پیش بوده و تاکنون ادامه دارد. به معنای دیگر جنگ دینی در حال اتفاق افتادن است که به علت تفاوت های مذهبی است. جنگ بین دولت حماس مسلمان با دین یهودی اسرائیل است. این جنگ بین دو طرف که ابتدا از سوی گروه تندرو و افراط گرای حماس صورت گرفت، با گسترش خشونت آمیز انجام گرفت

ته به دنیا میزان ایمان قوی خود را ثابت کنند که جای بسی سوال دارد که از فهم انسانی واقعی دور است. تا گروه دیگری را به خاطر باورها یا اعمال دینی شان سرکوب کنند. این نسل کشی در سال های گذشته هم در شکل های مختلف جنگ های صلیبی، فتوحات مسلمانان، رکونکیستا و جنگ های دینی فرانسه و هولوکاست رخ داده و در حال حاضر شدت گرفته تا برتری خود را بر دیگری در کشتن انسان های بیگناه به خصوص کودکانی که از مذهب و سیاست در کی ندارند نشان بدهند. چرا واقعا انسان هنوز به آن خرد نرسیده و تاریخ همچنان در شکل های مختلف تکرار می شود. ما انسان ها در کلاف پیچیده ای از مشکلات قرار داریم؛ که خود آن را در این دنیای پر از زرق و برق فانی به وجود آورده ایم. چرا هنوز به انقلاب فکری نرسیده ایم؟ مذاهب و فرقه های اجتماعی و تعارض ها را بپذیریم. پذیرش به معنای احترام به یکدیگر و تکریم انسانی است که در کتاب مذاهب آمده است. در کتاب تورات قدیم

که پدر تمام مذاهب دنیا است؛ بارها به این مسئله اشاره شده است. چرا بعد از هزاران سال با خواندن درست آیات به یک انقلاب درونی ذهنی دست نیافته ایم و شاهد چنین خونریزی های وحشیانه هستیم. این کشتارها ما را به یاد قوم تاتارها می اندازد. واقعا جای تاسف و تأثر دارد.

ما به واقع، نه به نام، انسانیم و در مقام انسانی که در این دنیای مصیبت زده ی اندوهبار زندگی می کنیم، باید آن را بفهمیم، رابطه ی خود را با آن و نوع این ارتباط را بشناسیم. دنیا یعنی ما؛ دنیا از ما جدا نیست. جنگ های هابی که در جریان است، جنگ های ماست؛ زیرا انسان ها به برپایی آن ها کمک کرده اند. البته سران و رهبران سرزمین ها که در سیاست کور کورانه و افکار شیطان صفتی غرق شده اند؛ به دنبال جنگ و خونریزی برای ننگ داشتن قدرت توهم زا که ترس و وحشت نه تنها در کشور تحت سلطه و سیطره خود بلکه برای مردمان دنیا به وجود آورده اند. البته باید بدانند ابلهانی نظیر هیتلرها و فذافی ها و صدام ها چنین افکاری داشتند؛ چرا درس عبرت نمی گیرند. چرا به کشتار مردم بیگناه ادامه می دهید. از بوی خون خسته نمی شوید تا چه زمان کودکان بی سر شما را ارضا می کند. آیا این سران و رهبران نباید در بخش بیماران روانی بستری شوند تا انسان های بیگناه به خصوص بچه ها در امان باشند. نیاز به فکر دارد. دنیا مسوول است در برابر بی تفاوتی هایی که در حال رخ دادن است. اینجا به یاد داستان موش و تله افتادم که آخر عاقبت گریبانگیر همه شد و زندگی تمام در خطر افتاد. حال باید گفت: اگر جلوی این آدم کشی ها نسل کشی ها که توسط یک مشت رهبر بی مخ و آدمخوار صورت می گیرد گرفته نشود زندگی تمام مردم در معرض آسیب است. همه باید دست در دست هم بدهیم بدون این که تماشگر خوبی باشیم با هر ترفندی

اگر روح خدادار ماست خدا اگر مفرد و تنهاست ستیز پس برای چیست؟ برای خود پرستی هاست

من از عقرب نمی ترسم ولی از نیش می ترسم

از آن گرگی که می پوشد لباس میش می ترسم

از آن جشنی که اعضای تنم دارند خوشحالم

ولی از اختلاف مغز و دل با ریش می ترسم

هر اسم جنگ بین شعله و کبریت و هیزم نیست

من از سوزاندن اندیشه در آتش می ترسم

تنم آزاد، اما اعتقاد سست بنیاد است من از شلاق افکار تهی بر خویش می ترسم

کلام آخر این شعر یک جمله و دیگر هیچ

که هم از نیش و میش و ریش وهم از خویش میترسم

* این شعر در فضای مجازی بهمین صورت آمده است اما سستی هائی دارد که نمی تواند از سروده های سیمین بهبهانی باشد.

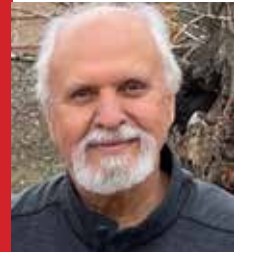
از این گونه کشتارها جلو گیری کنیم. چرا که اگر این روند ادامه یابد دنیا در خطر است. این یک زنگ خطر بزرگی است. سپاه خونخوار رهبران قدرت طلب و دیکتاتور که همچون سیل آتشین به هر جا سرازیر می شوند، تنها سرزمینی سوخته و ویرانه به جا خواهند گذاشت، چرا که بی خردان ناشسته روی، بر کار آمده اند و خردمندان نیکدل به کنج عزلت رانده شده اند. به قول سعدی، سنگ را می بندند و سگ را رها می کنند. مولانا نیز گفته است؛

چونکه زاغان، خیمه بر بهمن زدند بلبلان، پنهان شدند و تن زدند البته این روزها جای شاعر زنده یاد سیمین بهبهانی خالی است که به قول این شاعر:*

شدم گمراه و سرگردان، میان این همه ادیان
میان این تعصب ها، میان جنگ مذهب ها
یکی افکار زرتشتی، یکی افکار بودایی
یکی پیغمبرش مانی، یکی دینش مسلمانی
یکی در فکر تورات و، یکی هم هست نصرانی

هزاران دین و مذهب هست، در این دنیای انسانی

خدا یکی... ولی، اما هزاران فکر روحانی رها کردیم خالق را گرفتاران ادیانیم
تعصب چیست در مذهب؟ مگر نه این که انسانیم



دکتر منصور سیاوشی - اوهایو

اندیشه های ناب

شهری در دل شهرما

مایا انجلو (Maya Angelou) خانم سیاه پوست آمریکائی از رمان نویسان و شاعران به نام آمریکا است که در چهارم آوریل ۱۹۲۸ در شهر سن لوئیس (St Louis) در ایالت میزوری (Missouri) متولد و در بیست و هشت می ۲۰۱۴ در گذشت.

مایا انجلو پس از جدائی پدر و مادرش همراه برادر خویش تحت سر پرستی مادر بزرگش قرار گرفتند و در آن زمان دختری سه ساله بود. در هشت سالگی مایا انجلو توسط دوست پسر مادرش مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. او سیال های سختی را گذراند و حتی در شانزده سالگی بچه دار شد. مایا انجلو بناچار زمانی رقصه شد و در باری هم استریپ تیز می کرد. او همیشه دوست داشت قدرت و توانائی زنانه اش را نشان دهد، چون شاهد تبعیض نژادی بود و مشکلات زندگی را لمس کرده بود. پس از قتل یکی از دوستان نزدیکش، مارتین لوتر کینگ، به تشویق نویسنده ای به نام جیمز بالدوین کتاب مشهور خود را، « می دانم چرا پرنده اسیر در قفس می خواند» (I Know Why the Cage Bird Sings) را نوشت. او نوشت که چرا پرنده اسیر در قفس آنقدر با ناراحتی خودش را به این طرف و آن طرف قفس می کوبد که گاهی بال هایش خونین می شوند چون به آزادی در طبیعت فکر می کند. پرنده می خواهد پرواز کند چون قفس آهنین برایش کوچک است و نمی تواند توانائی خود را که پرواز و چلچله زدن است نشان دهد.

به یاد دارم که پیش از سال ۱۹۷۷ میلادی زمانی که در ایران بودم یکی از برنامه های رادیو ایران تحت عنوان « شهری در دل شهر ما » پخش می شد و منظور از آن شهر، زندان اوین بود. در این برنامه هیچگاه از زندانیان سیاسی سخنی نبود و بیشتر مصاحبه و تفسیرها با زندانیان غیر سیاسی بود که آنها از جرم های خود صحبت می کردند یا این که اظهار پشیمانی از کرده خویش داشتند.

زندان اوین بزرگ ترین زندان برای همه جرائم بوده، اما امروز قفسی است برای زندانیان سیاسی که برخی نیز در سلول های انفرادی اسیر شده اند. باز دانشگاه اوین در محله اوین واقع در شهرستان شمیرانات است و از نظر جغرافیائی در شمال استان تهران قرار گرفته است. گنجایش این زندان پانزده هزار نفر است که با دستگیری های آزادبخوانان ایران دوست، افراد بیشتری در این مکان اسیر هستند.

اوین در سال ۱۳۵۱ آماده شد. در این زندان نویسندگان، شاعران، آموزگاران، کارگران، هنرمندان، حقوقدانان، دانشجویان، و اساتید دانشگاه ها و دیگر مجرمین هستند که در بند های گوناگون در اسارت می باشند. از کسانی که قبل از سال ۱۳۵۷ شمسی در این محل محبوس بوده اند، آیت اله طالقانی، هاشمی رفسنجانی، مسعود رجوی، خسرو گلسترخی، و بیژن جزنی را می توان نام برد. شخصی که هم پیش از سال ۱۳۵۷ و پس از این سال هم زندانی اوین بود، امیر عباس

هویدا است که او هم توسط مزدور، هادی غفاری در محوطه زندان از پشت سر تیر خورد و کشته شد. نخستین اعدامیان اوین چند تن از مجاهدین و بیژن جزنی در سال ۱۳۵۴ در تپه های اطراف این زندان تیر باران شدند. در شهریور ۱۳۶۷ تعداد بی شماری از آزادیخواهان رژیم اعدامی اسلامی ایران هم که در اوین زندانی بودند اعدام گشتند. به اندازه ای تعداد این اعدام شدگان زیاد بود که حتی آخوند حسین علی منتظری هم که در آن زمان قائم مقام خمینی بود به این اعدام ها اعتراض کرد که در نتیجه منجر به عزل و تبعید خانگی وی شد.

از زندانیان سیاسی و مشهور اوین، این روزها نسرین ستوده و نرگس محمدی هستند. نرگس محمدی در اکتبر ۲۰۲۳ برنده صلح نوبل شد. خانم محمدی نویسنده کتابی است بنام: « شکنجه سفید در زندان اوین. » در ایران امروز به اندازه ای فشار به روشنفکران، جوانان زیر ۱۸ سال، دانشجویان، و اساتید وارد شده که برآستی « ایران شده بازداشتگاه، اوین شده دانشگاه. »

چه آرزوی بزرگی است اگر می شد از تعداد زندان ها کم می شد و بجایش دبستان ساخته می شد که در برخی نقاط کشور دانش آموزان در فضای باز، روی زمین نشینند.

چه پسندیده بود که از تعداد بازداشتگاه ها کم می شد و در عوض بیمارستان ها زیاد می شدند که مردم مجبور نشوند

پول قرض کنند و پیشاپیش برای درمانشان پول بدهند. چه خدمت نیکی بود اگر بجای کشتن پسر بچه ۹ ساله کانون های پرورش ذهنی کودکان ایجاد می کردند. ناگفته نماند که مردم به پا خاسته ایران زمین همه این آگاهی ها را دارند که در کشور چه می گذرد، اما وطن فروشان با هدایت های گمراه کننده دیگر کشور ها که پنهانی این رژیم را هدایت می کنند، ندا و پرواز جوانان روشن فکر میهن را در زندان ها که مثل اسارت در قفس است زیر پوشش گذاشته اند. حتی اگر آمریکا در هفته های گذشته شش بلیون دلار در اختیار رژیم مخرب ایران نمی گذاشت، امروز اسرائیل و جنگ جویان غزه بجان یکدیگر نمی افتادند که یهودی و مسلمان در زندان های یکدیگر به اسارت در آیند. اگر همه کشورهای استثمارگر در مورد خیزش و یاری مردم ایران خموش مانده اند، اما روزگاری درهای اوین باز خواهند شد و آزادگان وطن پرواز خواهند کرد و نغمه آزادی را سر خواهند داد. مبارزین ایران آگاه هستند که سکوت روزی خواهد شکست. چه خوش سرود که:

«سکوت آجر نمای کاخ استبداد و استثمار و بیداد است سکوت افیون مردم، مرهمی بر نا توانائی هاست یا گوئی سکوت آزاده مردی خفته در گور وطن خواهی است»

«سکوت آجر نمای کاخ استبداد و استثمار و بیداد است سکوت افیون مردم، مرهمی بر نا توانائی هاست یا گوئی سکوت آزاده مردی خفته در گور وطن خواهی است»

(قاسم اکبری، عروس زمستان، سکوت، ص. ۱۰)

چیستان

چیستان ۱

آن چیست که در کیسه نباشد پیدا در کیف و کتاب هم نبینی وی را در شیشه و شب عیان بینی رخ او دروازه شیدا بکنیدش پیدا

چیستان ۲

توخواهی بیابی اگر نام من سر گرگ را بر سر به گذار

چیستان ۳

سؤالم هست این بار از حکیمی که بوده در قدیم استادشیمی اگر کشفی نموده بود الکل از آن بگذشته گرده قرن ونیمی

پاسخ چیستان های شماره پیش

۱-سماور ذغالی ۲-یک میم به حساب ابجد برابرست با ۴۰ دودال مساوی ۸ ودولام مساوی ۶۰ که جمعا برابر با ۱۸۰ می شود که معادل «حق» است ۳- اتومبیل تعلیم رانندگی بوده است

کلمه کتاب

مرکز پنخ نشریه مانده آزادی دلوس آنجلس

با درود، من کیخسرو بهروزی، کلمه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلمه کتاب. در این کلمه در خدمت دوستداران کتاب و فرهنگیان هستم

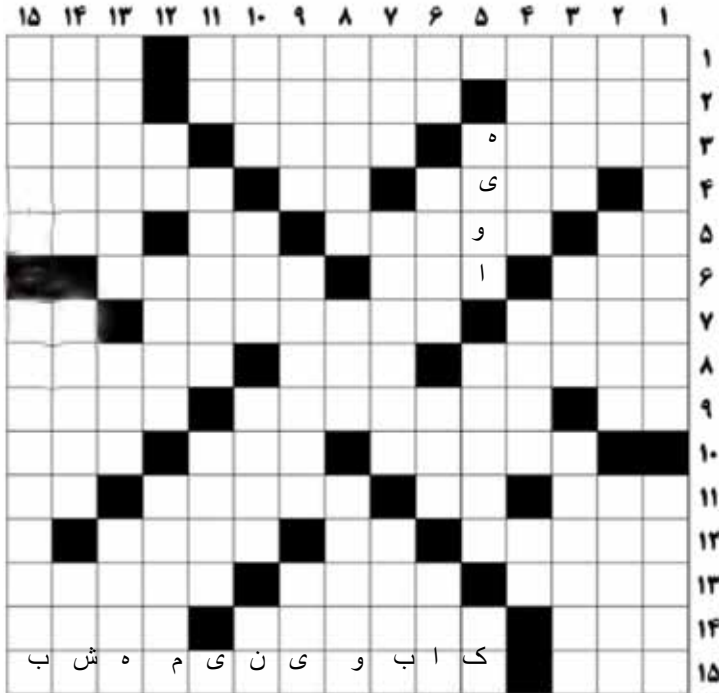
بیایید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظر تان را برای شما پست می کنیم و کتابهای کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برای تان تهیه و در اختیار تان می گذاریم

Kolbeh Ketab
1518 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

جدول کلمات متقاطع



عمودی

۱ - گیاه یکساله زینتی از تیره آلاله ها - ناشی ۲ - شهری در همدان - مایه فخر هستند - مسخرگی، شوخی ۳ - از صفات خداوند - دیوار بلند - دارای هارمونی ۴ - عسدد بازیکنان یک تیم فوتبال - نوعی نان شیرینی - چه کسی؟ ۵ - فیلمی از رسول ملاقلی پور - درس آموزی - نوعی زغال سنگ ۶ - نصف کباب - مخسزن - مادر وطن - حکمت ارسطویی ۷ - غزال - نویسنده نروژی "گرسنه" - جای فشنگ ۸ - دانه خوراکی - روان - تیم ایتالیایی ۹ - ابزار در و پنجره - عفو کردن - فارسی باستان ۱۰ - آتش قرآنی - بیماری پوستی - ابزارها - همسر مرد ۱۱ - نفس خسته - شهر کوه سنگی - دسری با آرد برنج و شیر ۱۲ - خودم - کیوتر دشتی - اولین عدد ترتیبی چهار رقمی ۱۳ - دو روز بعد - گیاهی دارای الیاف سلولزی بسیار محکم - رعشه ۱۴ - نوعی سلاح کمری - خس - گمانگیر حماسی ۱۵ - از وسایل بازی بچه ها در پارک - کتابی از ارسکین کاندول نویسنده معاصر آمریکایی

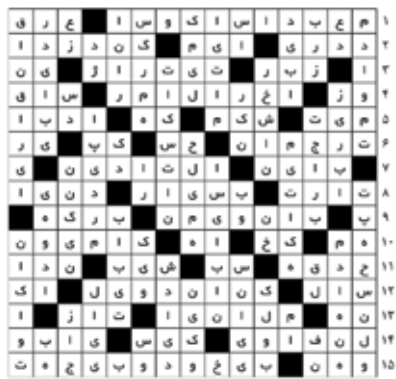
افقی

۱ - تغییر یا جا به جایی وزیران در هیئت دولت - واحد چلوکباب ۲ - نزدیک الیگودرز - موسم شکوفایی طبیعت، سه ماه اول سال - مهمانی ۳ - جسد - متانت - بی چیز ۴ - همنشین - دندان دور ریختنی - صاحب هنر ۵ - تکیه دادن - اقوام زرد پوست، چادر نشین و وحشی آسیای مرکزی - ناپیدا - زمین وسیع میان دو کوه ۶ - رایگان - خودداری - برادر کمبوجیه ۷ - جزیره جنوب ایران - رباعی سرای نیشابوری - شیار باریک ۸ - دشسواری - ته چک - محروم ۹ - آب شرعی - نخستین زن و شوهر - گلزن خارجی مس رفتستان ۱۰ - دوری از یار - معبد آپولون - واحد فروش گردو ۱۱ - زیبا و نیک - دریا - لبه - پیش شماره ۱۲ - هواپیماهای جاسوسی - همان خیک است - پایین آمدن قیمت ۱۳ - قرض - مرکز خراسان رضوی - دوستان ۱۴ - ظرف رختشویی - دهقان - ذخیره ۱۵ - از ظروف آشپزخانه - فیلمی از جان شله زنگر

حل جدول در شماره آینده

پنخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش



خانه شیخ بهائی



خانه شیخ بهائی

ورود به اصفهان برای بازدید از این خانه می آیند ، اما در کشورمان هیچ اقدامی در جهت اطلاع رسانی به مردم در مورد وجود این بنا و حفاظت آن از سوی مسیولان صورت نگرفته است. اسفند ماه سال ۹۱ خورشیدی آقای عبدالعظیم جلالی فراهانی بعد از یک دوره طولانی بیماری در گذشت. جلالی گفته بود : هیچ وقت راضی نمی شوم خانه ای را که با عشق و اشتیاق بازسازی نمودم، به این امید که آیندگان نیز یادمانهای کهن و معماری های زیبای پیشینیان را ببینند بر آن ببالند، نمی خواهم که به میراث فرهنگی بفروشم تا برای کسب در آمد به جای خانه و یاقوه خانه تبدیل کنند، و یا بدست آپارتمان سازان بیفتد. (خبرگزاری مهر- تیر ماه ۱۳۹۵)

من ایران را دوست دارم ، چون شعر دارد، هنر دارد، تاریخ دارد، شیخ بهایی هم دارد. دیالوگ فیلم و سریال وطن شیخ بهایی با، بازیگری علی نصیریان. سال ۱۳۸۲ خورشیدی)

شیخ بهایی کیست؟ بهالالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی دانشمند نامدار عصر صفوی است که در دانش فلسفه، منطق، هیئت و نجوم، ریاضیات و معماری مهارت داشت. وی در عصر طلایی هنر اسلامی یعنی دوران صفویه، تعداد زیادی از بناها را با تکنولوژی فراتر از عصر صفوی طراحی و به اجرا در آورد. از وی هم چنین تالیفاتی در حدود ۸۸ کتاب و رساله بر جای مانده است.



اشرف حمیدی- نیوشیار

خانه شیخ بهایی در سال ۱۳۷۸ از سوی سازمان میراث فرهنگی به عنوان زیباترین خانه تاریخی آسیا و اقیانوسیه معرفی شد. این خانه الگویی برای خانه های تاریخی اصفهان بوده است که خانواده جلالی ساکنین فعلی آن نیز، به عنوان بهترین پاسداران میراث فرهنگی معرفی شدند.

هم چنین در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۲ با شماره ثبت ۹۰۸۷ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید. (دانشنامه تاریخ معماری و شهر سازی ایران ۶ اکتبر ۲۰۱۹)

آثار و بناهای، شیخ بهایی- مسجد شاه اصفهان- منارجنبان اصفهان- مصادف با سالروز تولد شیخ بهایی بر پا کرد و این روز به نام روز معمار در گاهشمار، سالنمای ایران شناخته شد. همچنین به مناسبت چهارصدمین سال در گذشت شیخ بهایی، یونسکو بعد از انجام بررسی های صورت گرفته با پیشنهاد ایران مبنی بر نامگذاری سال ۲۰۰۹ به نام شیخ بهایی موافقت نمود. (به نقل از خبرگزاری ایرنا آذر ماه ۱۳۸۹)

دانشمندی که رد پای نیوخ معماری اش در تمام بناهای ماندگار دوران صفوی به چشم می خورد و حالا زنده ترین یادگار او خانه ای است در اصفهان . خانه وی متعلق به منزل عمه شاه عباس صفوی (مریم سلطان بیگم) بوده که پس از آن، شاه عباس این بنا را به شیخ بهایی واگذار می کند و تاریخچه این خانه در کتاب زندگی شاه عباس تالیف دکتر نصرالله فلسفی نیز آمده است.



مجسمه شیخ بهائی

نمایند. (خبرگزاری مهر، تیر ماه ۹۴) در هنگام تحقیقات، دانشمندان به یک سیستم سفالی لوله کشی در زیر بنا برخوردند، سیستمی که در زیر زمین حد فاصل آبریزگاه مسجد جامع و حمام قرار گرفته بود، و گازهایی مثل متان و اکسید های گوگردی به روش مکش طبیعی به سمت مشعل خزینه حمام جاری می شدند. یک محقق و مهندس مشهدی معتقد است که منبع آب حمام را از طلا ساخته اند و طلا رساناترین فلز است و گرما را بخوبی منتقل می کند. با این حال محققان و باستانشناسان هر گز نتوانستند دوباره آن را روشن نمایند.و همچنان راز گرم شدن حمام حکایت ها دارد.



آیا حمام شیخ بهایی از برزخ نابودی رهایی می یابد

بقیه: زدیم، خوردند...

برای آن است که ازید استعمار فرانسه وانگلیس به آمریکا متوسل شدند ولی سر خوردند. بنظر می رسد که بیانات آقای رئیس جمهور آمریکا زاده نوعی تحول ناگزیر است در افکار جهانیان بویژه آمریکائیان. البته این جز آغازی نیست، زیرا در سرزمین های خاورمیانه آمریکا آلوده اشتباهاتی است که باید باحس نیت و عمل سامان یابند.

وادنگ؟!

به محض برگشتن از سفر به اسرائیل، رئیس جمهور آمریکا به یک وادنگ سیاسی رفت که: حماس و پوتین می خواهند دمو کراسی رابه نابودی ببرند.

برد که مطبوع بعضی از جناح های سیاسی نیست. بعضی از جناح هاو مفسران برآند که هدف آمریکا از لزوم ایجاد دو دولت ، تأسیس یک اسرائیل دوم است بنام فلسطین، که حرف مایوس کننده ای است.

درحالیکه این نوشته به پایان میرود با کمال تأسف شاهد خطرناک ترین جو و تنش های سیاسی در خاور نزدیک و میانه هستیم و بنظرم آن چند سطر که در مایه امید به حل مسئله فلسطین در بالا نوشتم به سرعت به نومیدی می رود.

اسرائیل و حماس در کار جنگ اند و هرروز به شکلی تازه تر. دنیای عرب مسلمان در اعتراض ها ست و آمریکا مایل است جنگ او کراین و روسیه را



با جنگ اسرائیل و حماس یک کاسه کند.

روزنامه نیویورک **تابمز** در شماره ۲۱ اکتبر ۲۰۲۳ می نویسد: **رئیس جمهور آمریکا ، کشورش را رهبر واقعی جهان می انگارد ولی اختلافات و شکاف اجتماعی درون کشور رانمی بیند.**

بی شک رئیس جمهور آمریکا در غور و بازاندیشی ها بسر می برد. وخامت ها نیز دراروپای متحد مشهوداست.

دنیای عرب مسلمان در تلاش است تا بفهماند که نارضایتی ها ریشه ای دارد که شناخته مدیران سیاسی غرب نیست.

امید آنکه به ضرورت جنگ ایمان نسپاریم.

وبعد رسانه ها آشکار کردند که در آستانه ترک اسرائیل خبرهای مربوط به تظاهرات مردم کشورهای عرب مسلمان ایشان رامستعد برافروختگی ها کرده و به یک جمع بندی عجیب و یک کاسه کردن روسیه پوتین و حماس برده است.

اینک (بیستم اکتبر ۲۰۲۳) لحن سیاسی ظرف ۳۶ ساعت دگرگون شده وانتظار آرامش ودسترسی ها به آغاز یک مذاکره کشته شد.

دول اروپای متحد به بهانه «تروریسم» مایلند نزد یهودان مقیم اروپا محبوبیتی کسب کنند. خطر آنجاست که آسان نگری ها کار دست غرب دهد. ونفرت ها فضای سیاسی رادربرگیرد.

درپاریس تظاهرات طرفداران فلسطین (۴هزار نفر) باستناد پلیس ، دولت را به قذغن کردن تظاهرات

بقیهٔ: **کل رز**

این گل نیست بلکه از این گل برای عطرسازی، فرآوری چای، مربا، لیکور و بسیاری مواد خوراکی دیگر استفاده می‌شود». رز هزارن سال است که برای پوست استفاده می شود.همچنین پژوهشگران عرب اولین کتاب را در مورد روغن رز و فواید آن منتشر کردند . از سوی دیگر در کتابهای قدیمی مراحل بدست آوردن روغن رزرا به روش فشارتوضیح می دهدکه با روغن سبزیجات ترکیب می شد. اما امروزه به روش متفاوتی انجام می گیرد.

کاربرد پزشکی؛ رز دارویی به عنوان ضد التهاب،ضد HIV،آنتی اکسیدان،ضد اضطراب،هیپاتیت، آرامبخش،کاهش دهندهٔ زخم ها،جلوگیری از آسیب ژنتیک و افزایش ایمنی بدن در مصارف پزشکی توصیه می شود.

استفاده کنندگان؛کسانی که دچار فشار خون،بیماری های قلبی و عروقی،اضطراب،عفونت،مشکلات پوستی و زخم هستند، می توانند از رز استفاده کنند.

تاثیرات اسانس؛
عطر رز به تعادل روح و روان کمک می کند و منجر به روشنایی روح و آرامش قلب می گردد.
روش استفاده از عطر؛
اسانس رز ، را می توان روزی سه بار به مدت یک تا سه ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.
همچنین می توان از گل رز به عنوان مکمل غذایی استفاده کرد.
استفاده موضعی؛
دو تا چهار قطره روغن رز را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کنید.
همچنین نیازی به رقیق کردن روغن رز به غیر از پوست های بسیار حساس نیست.

روش های استخراج :
گل های رز را می توان تقطیر کرده و از آن عرق گیری نمود.(روش روغن درمانی بر پایه روغن کنش)

مواد تشکیل دهنده؛
سیترونیللول (۲۴- -۵۰درصد)،گرانول (۱۰- ۲۲درصد)،نیربول(۵-۱۲درصد)،بتا فنیلیدی الکوھول (۰.۵-۵درصد)

🌹🌹🌹

بقیه: **نالبه پرتگه**

اما دراین فرصت کمی که از ماندنم درایران مانده کجا می توانم کسی را به باب طبع پیدا کنم؟ من گفتم:جای چندان ناامیدی نیست، امیدوارم که پیدا خواهی کردو چون هنوزازشما وفرنوش نظر خواهی نکرده بودم، گذاشتم پس ازطرح مطلب درامشب و درصورت موافقت جملگی شما ، خبرش را به مسعود بدهم.آنگاه رو به خواهرم کردم و چنین ادامه دادم که فکر می کنم تا به امروزوظایفم را نسبت به خانواده ام، به پدرومادرو برادران وتو تا جایی که ممکن ومقدورم بوده انجام داده باشم و نسبت به تیت خیر من نسبت به شماها جای اندک تردیدی نباشد،ازاین رونگرانی تو در پرستاری از پدر مورد ندارد از تو خواهر خوبم می خواهم که خواسته ام را رَد نکئی.

دراین لحظه فرنوش از روی مُبل برخواست وبه سوی من آمد و مرا درآغوش گرفت و پیشانیم را بوسید و درحالیکه از لحن گفتارش پیدا بود که دچار احساسات شده است گفت: چه کسی از ما می تواند منکر محبت ها و خدمات تو نسبت به همه ی ما باشد، من درخودم نمی بینم که بخوادم دربرابر گفته های دلسوزانه ات مخالفت کنم، سهل است که با جان و دلم می پذیرم، اتفاقاً جوان شایسته ای را از برایم انتخاب کرده ای، اما چون درباره ی مطالبی که مطرح کرده ای ناآگاه بوده ام، اجازه می خواهم برای شنیدن پاسخ قطعی تا فردا شب به من مهلت بدهی که دیشب آمادگی خودش رااعلام کرد.حال چه میگویی؟ این هم شریکی که به دنبالش بودی، فکر می کنم که درراه خدمت به دوست از این که سُنّت شکستم و ازبرای دوست خوبم به خواستکاری خواهرم رفتم، کار شایسته ای کرده ام وشادمانم .

من پس از شنیدن سخنان فرامرز، که دور از انتظارم بود ، لحظاتی بدون ادای کلامی به چشمان او خیره شدم، این که آیا دارد سربه سرم می گذارد و مزاح می کند، یاینکه به راستی می گوید؟! فرامرز چون مرا درآن حال دید، پرسید، به چه فکر میکنی، چرا ماتت بُرده؟ گفتم: فکر همه چیز را می کردم، آلا

درباره آنچه که تو گفتی، آیا قصدت شوخی وسربه سرم گذاشتن من نیست؟ --آنهمه مُقدمه چینی به جهت ابراز مطلب کفایت نمی کرد تا تو دچار شک وتردید نسبت به پیشنهادم نشوی؟ -- آوه دوست خوبم نمی دانم چگونه از تو سپاسگزاری کنم، راستش را بخواهی از همان روز نخست که نگاهم به چهره ی دوست داشتنی و موقرانه فرنوش افتاد، تلنگری را بر قلبم احساس کردم، امابه خاطررعایت همان فرهنگ دست و پاگیر؛همانگونه که شاهد بوده ای هربار که به منزل شما ها می آمدم ،جهت حفظ آبروی خانواده و حتا خودم جز سلام واحوالپرسی یک گام بیشتر نمی گذاشتم، درحالیکه دردل اورا به خاطرشایستگی اش به ویژه خدمت به پدر تحسین می کردم وخواستار چنین همسری بودم، اما حال که تو دوستی را در حق من تمام کردی منمهم پیشنهادی دارم وآن این است که تو هم به پیروی ازمن ضمن خدمت به پدر ومادرت ازدواج کنی و چه بهتر که جشن عروسی من با جشن عروسی تو همزمان باشد، باور کن که این چنین خاطرهٔ شیرین هرگز از یاد من وتویرون نخواهد رفت.

فرامرز در حالیکه لیخند برگوشه ی لبانش نقش بسته بود، پرسید تودراین مدت کوتاه همسر ایده آل مرا که زندگی آرام مارا به هم نزنندو با پدر ومادرم سازگاری داشته باشد از کجا دست و پا کرده ای؟! من که به جایی نرفتم و همواره در میهنم بوده ام نتوانستم همسر دلخواهم را پیدا کنم تو چگونه ازبرایم یافتی؟! گفتم: همانگونه که تو ازبرایم یافتی، چه کسی بهتراز خواهر خودم نگار؟ -- او که هنوزتحصیلاتش به پایان نرسیده و شنیده بودم گفته است تا تحصیلاتم تمام نشود ازدواج نخواهم کرد.

-- یک سال بیشتر به پایان دورهٔ دریافت پایان نامه اش در دانشگاه نمانده است که این یکسال مثل باد و برق خواهدگذشت، نگار بیست و دو بهار را پشت سر گذاشته وبهترین زمانی است که ازدواج کند، آنهم با جوانی چون فرامرزانهم وصلت با خانواده ایکه از همه ی زیر وبم یکدیگر آگاه اند و دغدغه ای درین نیست و پدر ومادرتو نسبت به او دلبستگی ویژه دارند. فرامرز، یقیناً همینطوراست ، او همسر

شایسته ای است، واین افتخاری است ازبرای من، منتها پیش از اخد هرگونه اعتماد و جلب رضایت نگارنمی توانم چیزی بگویم، ضمناً این پیوند به دو دلیل پیوندی شایسته و مطلوب است به ویژه که ما دو خانواده را بیش ازپیش به هم نزدیک خواهد کرد، نگار دختری است که همه ی ما دوستش داریم، درصورتیکه او هم موافق باشد زهی توفیق.

گفتم: امشب در حضور پدر ومادرم با نگار صحبت خواهم کرد،وتیجیه را هرزمان که دیدار با تو دست دهد به آگاهی تو خواهم رساند. یک هفته پیش ازاین که به امریکا برگردم، مراسم ازدواج وعروسی من وفرامرز همزمان و بنا به خواسته ی اودرمنزلش انجام شد و روز پس ازازدواج هر چهار تن در نهایت شادمانی برای گذراندن ایام عسل به شمال رفتیم وپس ازپایان این دوره، و برگزاری یک مهمانی خانوادگی به مناسبت خداحافظی، من و فرنوش چون دوپروانه پروبال گشودیم و به امریکا آمدمیم و پس از رسیدگی به امور شرکت و راست و ریس کردن کارها هرگاه که فرصتی یافتم به نوشتن آنچه که در این سفر دیده وشنیده بودم پرداختم،فرنوش ازاین که همسر دلخواهش را یافته بسیار شادمان است ودر نظر داریم پس گذشت دوسال همراه با بچه ای که یکماهی است فرنوش آبتسن شده است، برای دیدن خانواده به مدت چند هفته به ایران برویم.

پایان

🌹

خوانندگان عزیز

اشتراک نسخه دیجیتال ماهنامه آزادی هم بنفع شماست ، هم هزینه های ما را کاهش می دهد و هم به حفظ محیط زیست کمک می کند. فقط کافی است ایمیل خودرا دراختیار ما بگذارید تا نسخه دیجیتال مجله را چنددقیقه پس از انتشار دراختیار داشته باشید.

بقیه : **همراه بانقلاب**

ما مردمی هستیم که بعد از پایان جنگ، در حسرت یک زندگی ساده و بدون دغدغه فردا مانده ایم و از ساده ترین امکانات زندگی هم محروم شده ایم ..

در دهه شصت از آستین کوتاه شلوار لی ، لباسهای رنگی ، موسیقی ، آواز شادی ، دوستی و محروم شده و امروز هم از داشتن شغل ، معیشت ، آرامش فکری ، لب خندان ، ارتباط با دنیا و مردمش در صلح و آرامش ؛

دیروز صدای آژیر قرمز،ترس و وحشت را در دل و جان زن و فرزندانمان جاری میساخت و امروز بیکاری و بی ارزش شدن ریال و گرانی اجناس ؛ و دیدن پلیس و سپاهی .

دیروز شعار میدادید ؛ راه قدس از کربلا میگذرد و امروز هم میخواهید کاخ سفید را حسینیه کنید !!به کدامش رسیده اید؟؟

چهل سال است مرگ بر این و آن میگویید و در نماز جمعه ها مرگ و نیستی و نفاق را فریاد میزنید که همه آنها بر سر خود ما مردم نازل شد .

دیروز رئیس بانک مرکزی رژیم گذشته را به جرم تورم و گرانی اعدام کردید ، و امروز رئیس بانک مرکزی دو تابعیتی ، دلار را پنجاه هزار تومان تحویل میدهد !!

دیروز ادعای ساده زیستی و دوری از تجملات داشتید ... امروز در اشرافی گری باهم مسابقه گذاشته اید ..

دیروز مقامات رژیم گذشته را به جرم مفسد اقتصادی و سوء استفاده از بیت المال اعدام کردید و امروز اختلاسهای سه هزار میلیاردی و هشت هزار میلیاردی و.... امری عادی شده و آشغال زاده های دارای ژن خوک ، با پول مردم در اروپا ، کانادا و امریکا جولان میدهند و حساب ارزی آنان به صد وچهل و هفت میلیارد دلار میرسد و کسی

جرات ندارد بگوید ؛ بالای چشمان ابروست ..

دیروز جوانان ما مؤمن و انقلابی نامیده میشدند و در جبهه ها حماسه می آفریدند . و امروز بسیاری از جوانان در اینستاگرام دنبال کلاهبرداری ،

جمع کردن لایک و نهایتاً راندگی اسنپ و تپسی ، اوقات طلایی جوانی را هدر میدهند .

آری ... آقایان سردار ! حرف بسیار است و حوصله کم ..

ما مردم ایران ، رویاهایمان شده ؛ ساده ترین امکانات اولیه مردمان کشورهای دیگر ؛ داشتن شغل ، درآمد ، یک سقف و خانواده برای بسیاری ، رویایی دست نیافتنی شده .

دیروز در کشور ، شاهی شایسته ، نمادی از مردم ایران بود با کاخی ، ولی امروز جماعتی با توله های

کثیفشان در کاخهایی زندگی میکنند که کاخ شاه در مقابل آنان کلبهٔ حقیریست .

آری آقایان ، سرداران ، سیاسیون ، حکومتیان و هر القابی که دارید برای ما مردم مهم نیست ؛ از جانب ما داد نزنید که: مردم ایران حاضر به مذاکره نیستند ؛

ما مردم ایران نه تنها جنگ طلب نیستیم بلکه به گواهی تاریخ ، از جنگ طلبان و جنگ افروزان بیزاریم .

ما مردم ایران نیاز به آرامش ، آسایش ، رفاه ، امنیت ، شغل و کار داریم .

و دیگر توان تحریم ، جنگ ، آژیر و داغ فرزند و جوانانمان را نداریم و میخواهیم در صلح و صفا با دنیا تعامل کنیم و برای همه ملل شادی و زندگی را فریاد بزنیم .

پس از جانب ما دیگران را تهدید به جنگ و مرگ و عدم مذاکره نکنید و اگر هم به گفته هایتان ایمان دارید و فکر میکنید مردم ایران با شما همراهندطبق قانون اساسی کشور که در مسائل مهم و حیاتی

اینچنینی تصمیم را به عهده مردم و رای گیری از آنان نموده، مرد باشید و نظر خودتان را به رای ما مردم بسپارید .

آقاجان ؛ ایمان ملت را زدودید و جایش ریا کاشتید .

اقتصاد ملت را گرفتید و جایش فقر کاشتید .

حیا و عفت ملت را گرفتید و جایش فحشا کاشتید .

و..... این آخری هم که کرونا ثابت شد که پایه و پشتوانه و زیر بنایی هم برای بهداشت مردم باقی نگذاشتید.

والله خدارو خوش نماید ... کافیه یه کلام بگید اشتباه کردیم و امور را بدهید دست اهلسش تا ملک و ملت را به سرانجامی بهتر رهنمون کنند .

باز هم میگوییم ؛

ما مردم ایران دنبال جنگ و جنگ

افروزی نیستیم و از جانب ما در تریبون هایی که چهل و سه ساله غصب کرده اید ، داد و فریاد و قلدری نکنید ؛

مذاکرهٔ با افتخار امروز را به مذاکره خفت بار و سخت فردا نیندازید ...

اگر خیلی به جنگ و خونریزی علاقه دارید و منافعتان درآن است ، دست بچه هایتان را از اروپا و آمریکا بگیرید و بروید با همه دنیا بجنگید ...!

بهشت هم ارزانی خودتان ، فقط دست از سر ما بردارید !!!

امضا ؛ « مردم ایران »

* شبنم رعایائی اردکانی بهایی رانده شده از تحصیل در ایران ، برنده (بزرگ‌ترین جایزه فیزیک جهان) فارغ التحصیل از دانشگاه MIT فیزیكدان جوان بهایی ایرانی جایزه اندریاس اکرئوس را به عنوان دومین زن تاریخ فیزیک جهان دریافت کرد در حالیکه بعنوان زن بهایی از ایران رانده شده بود ؛این جایزه به محققانی اهدا می‌شود که تز دکترای خود را با بهترین

کیفیت علمی و دستاوردهای مربوط به فیزیک سیالات نوشته باشند ، دانشگاه هاروارد اینک از شبنم رعایائی خواسته تا بگروه پژوهش این دانشگاه بپیوندد، تبریک به جامعه زنان بهائی و زنان ایرانی * وزیر دفاع چک خواستار خروج کشورش از سازمان ملل متحد شد

مجمع عمومی سازمان ملل متحد جمعه ۲۷ اکتبر با اکثریت قاطع به قطعنامه‌ای رأی داد که خواستار آتش‌بس فوری در نوار غزه شده بود. این قطعنامه اما ترور حماس را محکوم نکرد. وزیر دفاع جمهوری

چک این رویکرد را لکه ننگ سازمان ملل نامیده و گفته است که کشورش در ”یک سازمان هواداران تروریست‌ها“ جایی برای خود نمی‌بیند. او در یک توییت در شبکه X (توییتز سابق) در استدلال این درخواست خود نوشت که در قطعنامه سازمان ملل، اکثریت قاطعی از کشورها با صراحت ترور حماس را محکوم نکردند و بر حق موجودیت اسرائیل تأکید نشد. خانم چرنوکووا افزود: «تنها ۱۴ کشور، از جمله کشور ما، به وضوح و با صراحت با این حمله تروریستی بی‌سابقه مخالفت کرده‌اند! من برای سازمان ملل احساس شرم می‌کنم. از نظر من، جمهوری چک در یک سازمان متشکل از هواداران تروریست‌ها که به حق بنیادین دفاع از خود احترام نمی‌گذارد، برای خود جایی نمی‌بیند. بیایید آنجا را ترک کنیم.»

*یکی از شهدای غزه در حال ارسال پیامک مشاهده شد(عکس زیر)



barbaric worldview and can be a role model for many worldwide. The world pretends disgracefully to be blind and deaf to it. This is so embarrassing! In our world, decapitation of Israeli infants and pregnant women, kidnapping and hostage taking of Israeli children, teenagers and old people -Holocaust survivors among them- by Palestinians seems not to be enough reason to understand and recognize Israel's right to protect and react to barbaric Islamic atrocities. Surely the universal right of self-defense applies also to Israel and the necessity and responsibility of defending Israeli citizens by preventive military operations or retaliation for aggressions of terrorist scum is fairly legitimate. This legitimate right is instead object for scrutiny and relentless traditional Anti-Israel and Antisemitic criticisms. The international left and far left milieu is traditionally anti-Israeli and ready to sugarcoat the Islamist terrorism by distortion of facts in favor of Islamic terrorists. It is awkward to witness the same attitude within the Iranian left groups and activists who condemn Israel with pseudo-intellectual poses and hypocritical old fashion rhetoric. Amazingly the human rights violation of the Uigur Muslim minority in China doesn't bother anyone in the world (especially this left pseudo-intellectuals) when the Chinese communist government tortures and even castrates the members of this minority group in concentration camps, object them to systemic human rights violations and even genocide! [3] Obviously "human rights" doesn't matter at all; Antisemitism and Antisrael resentment is what they



aim to practice. This paradox in behaviour and attitude unmasks them nicely and shows who they really are. Many western European governments –especially Germans the motherland of Holocaust and Nazis- claim that Israel's existence and security is their "raison d'état"; however they normally prefer to take no practical actions to prohibit or forbid the dissemination of Islamic Antisemitism in their countries where the Arab and Muslim immigrants contempt and reject the liberal and democratic values deliberately by rallies like Al-Quds demonstrations where the Islamic terrorism, Islamic Antisemitism and massacre of Jews is propagated and glorified. The method of self-deception by liberal societies is to excuse and justify such disgusting behaviour by "Multiculturalism and Tolerance", "Freedom of Speech and -Idea" and sometimes by ridiculous "Pacifism"! In an Interview with a German journalist on 11.10.2023 Henry Kissinger said: "... There must be appropriate measures against those behav-

iors to cause serious limitations...!" This is exactly what has always been missing in the international politics. The Appeasement-Politic and misconceptions about how to deal with the Islamic totalitarianism has contributed massively to shape dogmatic paradigms that have led to normalization of Antisemitism, Islamic terrorism and consolidation of Islamist regimes and terrorist-organizations in the Middle East followed by a pandemic of global Islamic terrorism. Many governments in the world refuse to revise their Appeasement-Politic towards Mullah-Regime in Iran because they have the illusion of accomplishing a new "Nuclear-Deal" with Mullahs, who have been deceiving them with a pack of lies ever since. The negotiations and nuclear-treaty have already failed; what are they running after?! Why does no one care about "human rights" in Iran if Israel is accused of human rights violation of terrorist Palestinians? This recommendation of Henry Kissinger in this case remains unattended and has negative consequences: The

Jihadists and Antisemites feel obviously very comfortable with such ridiculous wishful thinking of the international community and interpret it as a point of their weakness. With no punishment, counter-measures or serious consequences for their barbaric worldview they feel welcome to continue their course of Antisemitism and terrorist assaults. As far as the world doesn't admit to necessity of changing the old paradigms, more shocking episodes of Islamic fascism like the current Israel's 9/11 and murders like Mahsa Amini will emerge.

It is urgently required to understand that obviously the biggest enemy of the Palestinian people are Palestinians themselves next to those pseudo-intellectuals with identity-diarrhea who reinforce, confirm and justify the villain terrorist ideology of the terrorists-organizations and their supporters.

References

- [1] William Schabas, *Unimaginable Atrocities – Justice, Politics, and Rights at the War Crimes Tribunals*, Oxford University Press, 2012 – p. 51-53; available: <https://www.un.org/en/genocideprevention/crimes-against-humanity.shtml> [2] According to *sunnah from Sunni tradition*, Narration by Abu Huraira in *Sahih Muslim*, 2922 (Book 54, Hadith 103 ; Book 41, Hadith 6985). [3] *New York Times*., "U.S. Says China's Repression of Uigurs is Genocide", 19.01.2021 available: <https://www.nytimes.com/2021/01/19/us/politics/trump-china-xinjiang.html>

نرگس محمدی برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۳ نرگس محمدی از صریح‌اللهجه‌ترین مخالفان حکومت اسلامی است



هستند که در زندان هستند. ببینید اتفاق مهم در داخل خود ایران می‌افتد و مردم ایران عاقبت همه چیز را تعیین می‌کنند... اما حمایت‌های بین‌المللی به مردم ایران و حرکتشان کمک می‌کند پس انتظار است که جامعه بین‌الملل از اعتراضات مردم حمایت کند و در کنار مردم ایران بایستد.»

فرزند دوقلو او در سال ۱۳۷۸ با تقی رحمانی، فعال ملی- مذهبی و زندانی سیاسی سابق ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو فرزند دوقلو است.

نخستین تجربه زندان

نخستین تجربه زندان خانم محمدی به دوران دانشجویی او در دهه هفتاد برمی‌گردد. او همچنین در سال ۱۳۸۰ پس از بازداشت تعدادی از فعالان ملی مذهبی از جمله آقای رحمانی، مدتی در بازداشتگاه ۵۹ سپاه در عشرت‌آباد زندانی شد.

خانم محمدی پس از اعتراض‌ها به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، ابتدا ممنوع‌الخروج و سپس در خرداد ۱۳۸۹ بازداشت شد. او پس از ابتلا به «سپاسم عضلانی و فلج موقت» در زندان، آزاد شد.

اما خانم محمدی دوباره در اردیبهشت ۱۳۹۱ بازداشت شد، بازداشتی که در تیرماه همان سال پس از تشخیص پزشکان خاتمه یافت.

خانم محمدی در سال ۱۳۹۳ پس از دیدار با کاترین اشتون، مسئول وقت

او همچنین در بهمن سال ۱۳۹۸ از به عنوان یکی از صریح‌اللهجه‌ترین مخالفان حکومت ایران نام برده می‌شود به عنوان برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۳ معرفی شد. او کیست و چه فعالیت‌هایی کرده که منجر دریافت این جایزه شده است؟ نام نرگس محمدی که در یک دهه گذشته به عنوان یکی از صریح‌اللهجه‌ترین منتقدان حکومت ایران جا افتاده است، بیش از آن بیشتر به خاطر نظارت بر وضعیت حقوق بشر در این کشور مطرح بود.

خانم محمدی اگرچه سابقه بازداشت در اواخر دهه هفتاد شمسی را دارد اما بازداشت او در سال ۱۳۸۹ در مقام نایب رئیس و سخنگویی کانون مدافعان حقوق بشر بود که نامش را بیش از پیش در کانون توجه قرار داد.

او عضو نهادی بود که در اوج فعالیت‌هایش در اواسط دهه هشتاد شمسی، نظارت بر وضعیت حقوق بشر در ایران و دفاع از متهمان و زندانیان سیاسی در این کشور را بر عهده داشت.

کانون مدافعان حقوق بشر که ریاست آن بر عهده شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۰۳ است، پیش از پلمپ دفتر آن در تهران، محل حضور شماری از شناخته‌شده‌ترین وکلای حقوق بشری ایران مانند عبدالفتاح سلطانی، محمد شریف، محمد سیف‌زاده و محمدعلی دادخواه بود.

خانم محمدی در همان زمان‌ها علاوه بر کانون مدافعان حقوق بشر

در شورای ملی صلح به عنوان رئیس هیات اجرایی آن فعال شد و بعدها در کارزار «لغو گام به گام اعدام»، موسوم به «گام» مشغول به فعالیت شد.

اما او در سال‌های گذشته با اتخاذ مواضعی مانند «لزم‌گذار از حکومت جمهوری اسلامی و استبداد دینی» و همچنین «تحریم انتخابات»، لحن تندتری به فعالیت‌هایش داده است.

خانم محمدی از جمله ۱۵ فعال سیاسی و مدنی ایرانی است که حکومت ایران را «اصلاح‌ناپذیر» دانسته و خواستار برگزاری همه‌پرسی تحت نظارت سازمان ملل متحد شده است.

او همچنین در بهمن سال ۱۳۹۸ از به عنوان یکی از صریح‌اللهجه‌ترین مخالفان حکومت ایران نام برده می‌شود به عنوان برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۳ معرفی شد. او کیست و چه فعالیت‌هایی کرده که منجر دریافت این جایزه شده است؟ نام نرگس محمدی که در یک دهه گذشته به عنوان یکی از صریح‌اللهجه‌ترین منتقدان حکومت ایران جا افتاده است، بیش از آن بیشتر به خاطر نظارت بر وضعیت حقوق بشر در این کشور مطرح بود.

خانم محمدی اگرچه سابقه بازداشت در اواخر دهه هفتاد شمسی را دارد اما بازداشت او در سال ۱۳۸۹ در مقام نایب رئیس و سخنگویی کانون مدافعان حقوق بشر بود که نامش را بیش از پیش در کانون توجه قرار داد.

او عضو نهادی بود که در اوج فعالیت‌هایش در اواسط دهه هشتاد شمسی، نظارت بر وضعیت حقوق بشر در ایران و دفاع از متهمان و زندانیان سیاسی در این کشور را بر عهده داشت.

کانون مدافعان حقوق بشر که ریاست آن بر عهده شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۰۳ است، پیش از پلمپ دفتر آن در تهران، محل حضور شماری از شناخته‌شده‌ترین وکلای حقوق بشری ایران مانند عبدالفتاح سلطانی، محمد شریف، محمد سیف‌زاده و محمدعلی دادخواه بود.

خانم محمدی در همان زمان‌ها علاوه بر کانون مدافعان حقوق بشر

در شورای ملی صلح به عنوان رئیس هیات اجرایی آن فعال شد و بعدها در کارزار «لغو گام به گام اعدام»، موسوم به «گام» مشغول به فعالیت شد.

اما او در سال‌های گذشته با اتخاذ مواضعی مانند «لزم‌گذار از حکومت جمهوری اسلامی و استبداد دینی» و همچنین «تحریم انتخابات»، لحن تندتری به فعالیت‌هایش داده است.

خانم محمدی از جمله ۱۵ فعال سیاسی و مدنی ایرانی است که حکومت ایران را «اصلاح‌ناپذیر» دانسته و خواستار برگزاری همه‌پرسی تحت نظارت سازمان ملل متحد شده است.



Michael Mobasherri- Germany

Israel's 9/11(2023) A Prospective Déjà-vu

The world witnessed another episode of a pogrom against the Jews. They attacked by air, land and sea, taking Israel by surprise during a Jewish holiday. Since this audacious assault it took days for Israel to figure out the exact number of their casualties and kidnapped citizens by terrorists of "HAMAS" and "Islamic Jihad"... Dozens of Arab terrorists trespassed the heavily fortified border of Gaza in 29 spots, infiltrated towns and villages and pushed deep into Israeli territory decapitating children and babies, shooting and stabbing defenseless Israeli civilians, torching people and their houses and taking hostages. The bestiality of this Muslim invasion shocked many people in the world. With a total death toll of 1200 citizens, this day is one of the darkest and deadliest days in Israel's 75 years contemporary history and a new record of Antisemitic pogrom in the world's history after the Holocaust. This is absolutely astonishing and hard to digest that all Israeli intelligence services dropped the ball, didn't see this coming(!) This unprecedented attack was apparently an Israeli security failure akin to 50 years ago at the start of Yom Kipur War(1973); nevertheless that was somehow a conventional warfare in Sinai and

Golan. It was on land and military forces faced each other. Conversely this episode is not "an escalation of violence" as it is being titled by diverse western media: This is an apparent massacre, terrorism and savagery at Israel doorsteps, equivalent to 9/11 terrorist attacks 2001 in USA conducted by terrorists against civilians. With flood of pictures and footages of murdered Israelis and savage hostage taking, the shocked world seems to have some sense of empathy and understanding for the first time for Israel and Israel's right to defend its citizens and especially its existence by exercising coercive force. However this superficial sense of empathy and compassion is shaky already and will deteriorate soon and dissolve as quickly as it has emerged. Many facts are due to be ignored like the fact that HAMAS & Islamic Jihad, ISIS, Hezbollah, etc... are not governments, but terrorist organizations. The massacre of civilians especially mutilation of babies and toddlers is not an act of protest or war but an act of a barbaric terror campaign. It is not an act of freedom fighters with humanistic ideals and moral consciousness but a purposeful felony based on medieval islamic mindset and another demonstration of the

true nature of Islam. Using civilians as human-shield and utilizing residential areas, schools and hospitals as a militia assembly position are "war crimes" and "crime against humanity"[1]. That is exactly what Palestinian terror organizations have always been doing. Therefore it is so obvious that the biggest enemy of Palestinian people are the Muslims and Palestinians themselves and of course their leaders who bring harm and hazard to them deliberately to use the pictures of Palestinian casualties for propaganda against Israel –supported proactively by the Mullah regime in Iran and also Arab States of Middle East who represent and practice the highly toxic "Jihadist Muslim-Brotherhood Ideology". This ideology glorifies death and martyr-cult which is anchored in the charters of every Muslim terrorist regime or group. Respecting and celebrating "life" is considered a transgression and a sign of selfishness in this culture and is a "major sin". Therefore using their own citizens and civilians and hostages as human-shield is considered legitimate by them. This mindset is also in full conformity with the islamic traditionalism and in accordance with the ordinance of prophet mohammad(!) The legitimate question is: where the hell

are all those HAMAS leaders to "defend" their people now? Why else would they massacre Israelis to provoke a military reaction against their population when they themselves along with their cadger family members live in luxury houses and hotels in Qatar, Turkey, Iran or even west Europe? Why did they abandon their own population so exposed if they are warriors and "freedom fighters"? This behaviour is more typical for terrorists and cowards.

As usual the old dogmatic archetype is in progress again: as soon as Israel launches a legitimate military operation to defend its citizens and secure its existence by breaking the backbones of HAMAS and cut their hands off of their militant capabilities to prevent them to attack Israel, the entire world will turn against Israel again. This is a vicious circle which has been dominating the world since the rebirth of Israel 1948. A prospective Déjà-vu is taking place yet again. The dogmatic narratives are being reactivated and cautions and critics are being constructed and accumulated against Israel yet before Israel takes any serious action for a legitimate retaliation. Above all the United Nations & European Union (which are

actually more similar to a monkey-circus rather than a proficient and factual human right representative with intellectual actors) are pointing a blaming finger at Israel, urging and warning Israel already to be careful with military measures and counter-measures against the "civilians in Gaza" before they even start their offensive although HAMAS terrorists use their own citizens as human-shield. Rather than criticizing islamic Antisemitism and their gruesome misanthropic attitudes, they seek reasons to distort the facts and create a masquerade of reality to prepare the ground for harsh criticism of Israel's forthcoming reaction so they can be able to stigmatize Israel as the agitator, aggressor and fire raiser. This is disgusting! Although the obvious fingerprints of the Iranian mullah-regime and the vicious Quds Forces of the Islamic Revolutionary Guard with extensive financial support, training of Hamas & Hezbollah terrorist militia, coordination and implementation of this heinous terrorist attack on Israel are evident, they are being systematically denied. The public refuses to acknowledge the impact of gigantic financial streaming from Iranian Mullahs, Qatar and Turkey together as well as regular and systematic monetary aid granted to Palestine (often titled as humanitarian help or development assistance) by the international community(especially by UN and EU) on reinforcement of these organizations and their terrorist actions. These helps



are in fact used by HAMAS and Jihadist groups to underpin and disseminate the islamic Antisemitism, and misanthropic Jihadist ideology. A Hadith from prophet mohammad states: "The last hour would not come unless the Muslims will fight against the Jews and the Muslims would kill them until the Jews would hide themselves behind a stone or a tree and a stone or a tree would say: Muslim, or the servant of Allah, there is a Jew behind me; come and kill him..."[2]. This kind of sheer Jew-hatred and hostility against the west and liberal values are reflected in schoolbooks of Palestinian children and show how they brainwash Palestinian children to generate future terrorist fighters for annihilation of Israel. Actually the world has been subsidizing the jihad and islamic terrorism. This cultural ambience illustrates the depth of the catastrophe. This culture of hatred is also being imported by Muslim immigrants to the heart of Europe where they practice it in daily life

and jeopardize interior stability of western countries. *** The regime of ayatollahs in Iran is one of the main sources of financing Palestinian terrorism. At the cost of lives of innocent progressive Iranian people who reject sharia-laws and the medieval islamic barbarism, the regime sponsors any radical group that declares annihilation of Israel as a doctrine. The new wave of protests against the regime of ayatollahs after murder of Masha Amini, the humiliation of regimes sympathy and support for Palestinian terrorists has meanwhile become a daily practice in Iran. Iranian's rejection of the islamist regime that maintains the existence of this damn Palestinian killers is increasingly visible. The Iranians realize that they have to go through massive hardship and deprivations because the petrodollars are sent to Hezbollah and other Muslim terrorists organizations by mullahs to push their Israel-annihilation-project. Many Iranians consider Iran an occupied

country by islamists and themselves as hostages that are also being massacred, incarcerated, tortured, raped and executed since 44 years by Moral-Police, Basidj and Hezbollah militias of the diabolic regime of ayatollahs in the name of islam and Sharia-Law. Since two decades the amazing slogan of "Not for Gaza, Not for Lebanon, I Give My Life for Iran" is being chanted by Iranians to demonstrate the complete rejection of not only the Mullah-Regime but especially revulsion of those underdeveloped and disgusting Arab terrorists organizations invented by the islamofascist mullahs. During a football match on 08th oct 2023 in Tehran Azadi Stadium the audience countered bassidj-militia presence waving a Palestinian flag with the slogan: "shove the Palstianan flag right up your arse, right up your arse!". These amazing slogans of the brave Iranian people in denunciation and total rejection of these islamist terrorists is also a strong condemnation of islamic Antisemitism and their

Due to communication methods and transportation possibilities the world has become a global village. What happens in Mexico, will eventually happen in America. After looting stores downtown, they move to Beverly Hills. No one is safe unless everyone takes responsibility.

We are so busy with the killing that no one takes the time to think about the survivors. I have experienced the bitter taste of human cruelty in my life. I know that it needs bravery the survivors to continue living their lives like the members of my family. But they will be forever tormented by their memories like my grandmother who could hear the cry of her dear ones every night till the last minutes of their life. Life is so short; do we have to make it shorter, or can we try to compromise and live peacefully together? After all we are all related to each other. We are a part of the human race!

I always wonder how “a person who is made in the image of God” can turn into such a monster!

We can only pray and hope that God, shows His glory to the world once again. Maybe on that day Evil will disappear forever so that humans will experience the real essence of their being as true human beings.



Ali Sadeghpour Passes Away

When I was stamping the envelopes to send last issue of magazine to subscribers, Mrs. Sadeghpour called me and said: “ I have a sad news for you, Ali passed away. Before his death he asked all friends and relatives that they donate Azadi magazine some money instead of sending flowers to me.”

So, This is how I learned about the death of my best friend Ali-Farhang-Sadeghpour. Still I cannot believe, that I lost him.

2 years ago, I published a book regarding the events of 28 Mordad 1332 (Aug.19,1953) in Persian, then I translated it in English, named “1332” . I asked Ali if it is possible please edit my book. He spent a lot of his leisure times to accomplish my request for editing it. This book is in the row to be published.

For some period of time Ali was editing the English section of periodical magazine of Persian Heritage.

He established “Iranian Culture Lovers Foundation” with the help of few Iranian Friends. This foundation organized Iranian national feasts in this state and was diligent in developing and introducing Iranian culture to Americans living here. The foundation prepared a weekly radio program for one hour, where Ali was one of the writers and presenters of this program, and every Sundays, it was broadcast on Iran’s Voice Radio (Radio Sedaye Iran) in Boston, which I was in charge of that.

Ali was one of the true nationalists and was counting the days for the freedom of Iran. But unfortunately, he did not live long enough to see Iran liberation. He was one of the good poets of Massachusetts and he won the first place in the competition between poets in this state.

Our condolences to his wife, his two children, his grandchildren and all of his friends, including the following people who donated money to Pars Mass Media instead of sending flowers to his wife:

Lillian Zongrone ,Mitchka Lyonnais, Anella T Nies, Janet C Long, Bonnie & Jim Brown, Jennifer & Steve Soilli.

God bless Ali, and his memory will be eternal

Morteza Parizi
Chief Executive
Azadi Monthly Magazin

Armita Pavir Jailed Student Activist in Iran Starts Hunger Strike to Reject Baseless Charges

Euro-News: Three days before the September 16 anniversary of the death of Mahsa Amini, police officers arrested Armita Pavir, a final-year student at Tabriz Madani University’s microbiology department, on September 13.

The officers had a warrant related to an unresolved financial case in which Pavir was allegedly involved.

Pavir had been in the custody of the Tabriz Intelligence Department from the beginning, for interrogation and in an effort to obtain a forced (and televised) confession from her that would implicate herself and her friends.

Pavir, a student activist who was detained by Iranian authorities during the Woman, Life, Freedom protests in Tabriz, started a hunger strike on October 17, in protest against these coercive measures.

Information obtained by Iran-Wire indicates that her health is deteriorating, and if the hunger strike persists, her life may be in jeopardy.

Pavir, 29, is a final-year student who has faced disruptions to her education altering being suspended then banned university because of her student activism.

She was first detained on October 31 last year. On November 9, the country’s student union councils reported that, although it had been announced that this young woman had been transferred to Tabriz prison, when her

family and relatives visited the prison, authorities claimed no such individual was in their custody.

Later, it was revealed that prison authorities had falsely conveyed this information to the families of several women arrested during nationwide protests in Tabriz, likely as an intimidation tactic.

Pavir was eventually released from Tabriz prison on December 8 on bail. In February, 2023, she was contacted to sign a commitment letter as part of a widespread “amnesty” offered to detained protesters by Supreme Leader Ali Khamenei.

The student also posted on her social media account, saying, “I went to court, and they asked me to admit guilt, write a statement of remorse, and a commitment letter. According to the [amnesty] directive, they promised to close my case. I refused to accept the pardon, and today or tomorrow, my final sentence will be announced.”

However, according to Iran-Wire’s source, Pavir’s case remains unresolved, with no formal sentence issued.

The source also shed light on the charges against her, citing them “as the usual clichéd allegations: disturbing public order and propaganda activities against the system, stemming from her online activities.”

When Pavir was arrested again, this time under the

Condolence

A very dear friend Mr. Seroj Khachatourian said goodbye to this World after being hospitalized for months.

For 40 years, Seroj ran the Super Hero’s (Iranian store) located in Watertown, Massachusetts, without a single day off. His store was a place to keep the memory of Iran alive for us.

Our condolences to his wife Elizabeth, his children and the Iranian community living in Massachusetts.

May his soul rest in eternal peace and may his memory be cherished.

Azadi Monthly Magazine

guise of an unresolved financial case, her ordeal took another disturbing turn.

Security agents had taken possession of her mobile phone and electronic devices and tried to force her to sign a letter of remorse. Pavir refused to sign and, on the contrary, protested via her Telegram channel.

Previously, in a tweet protesting against the pressure and summons from her interrogators to secure a commitment, she wrote, “I will not accept amnesty, express remorse, and write a commitment letter [in exchange] for freedom.”

Information obtained by Iran-Wire indicates that the Tabriz Intelligence Department is using the claims of financial impropriety as a way to minimize the consequences of arresting the student activist.

However, on September 13, authorities entered the student activist’s house, arresting her

and detaining her under a warrant related to the same unresolved financial case, which remained open despite the fulfillment of the guarantee payment. Pavir has been behind bars since that arrest.

The source said: “While it’s true that she is in the financial prisoners’ ward, intelligence agents arrive daily with cameras, pressuring her to confess on camera. They demand that she express remorse for her actions, claim she was deceived by enemy groups, and confess, promising her release in return.”

“Armita’s condition is deteriorating rapidly, and as someone who doesn’t easily relinquish her convictions and principles, her fate remains uncertain.”

The gravity of her situation has deepened, as her hunger strike, which she started last week, has resulted in her being denied visitation rights. Her family is profoundly concerned about her well-being.



Dr. Rosemary H. Cohen

Nothing is New in This World

Paintings by: Dr. Rosemary Cohen

The current conflict between Israel and Palestine (as well as the other wars taking place around the world) is causing the death of thousands of innocent children and adults. People around the world are asking themselves "How can such barbaric actions still take place in the "civilized" world of the 21st century!"

Our world has moved forward and made advances in science, medicine, and many other fields. Scientists have discovered ways to travel in space, to walk on the moon, land on the stars and have discovered worlds beyond our imagination.

Parallel to all the progress made, and to our desire to advance as human beings and to explore the unknown, there are slimy figures who seem to have sprouted out of the dung and have brought with them the worst, the vileness and degeneracy of our past history. Now they have the latest techniques at their disposal, techniques they use for their evil intentions which are to gain power or profit at the expense of innocent people around the world. They demonstrate extreme cruelty towards men, women, and children young or old, including unborn babies and even towards animals.

"Nothing is new in this World". My family has experienced this cruelty firsthand. My

mother and my grandparents have seen evil eye to eye. They have gone through the horrors of genocide committed by the Ottoman Turkish army in the city of Khoy in 1918 in Iran. Now killing is happening everywhere.

Whenever humans commit an act of cruelty, everyone says: "He/She is an animal!"

If animals could talk, they would say: "Don't insult us by calling the "Humans" = "Animals" we never commit cruel human actions! It is true that we sometimes kill, because we are hungry or have felt the danger against our existence."

If a lion is hungry, he hunts, calls his family to join and eat, when they are full, they leave the rest to other animals and they also leave the rest for vultures or other birds and insects!

Humans prove constantly that they have remained savages! 1918 – Persia-Iran

This is the final hours of my grandfather Yepram. He was the last Armenian Iranian citizen of the City of Khoy. He was Guilty: "of being born in an Armenian - Christian family." My grandmother watched his final hours from the window of the room where she was hidden. He was 28 years old at that time. She had been given refuge by a Muslim friend of her husband. Together with her three-year-old daughter she witnessed the

atrocities committed by Ottoman Turkish soldiers.

I grew up with the two survivors of Armenian genocide. I witnessed their constant grief as well as their unconditional love and generosity towards everyone they encountered.

Cruelty has always existed, and it is practiced every day. People who are shocked by it either have a short memory, never read, or watch the news, or have never opened a history book in their lives.



Humans prove constantly that they have remained savages!

My grandmother witnessed this scene from the window of the room where she was hiding. She was given protection by a Muslim friend of her husband. Months before her death, I insisted that she shares the memories of the Armenian massacre that she had witnessed. Finally, she relented and told me what she had witnessed. She said war is very cruel. They do not offer candies! Then in a broken lost

voice she told me: "Since July 1918, every night, as soon as I close my eyes in bed, I hear voices in my head and scenes I can never forget. I hear my husband uttering "Ah" before dying. I also hear the cry of a young Armenian woman who was asking the Turkish soldiers to have mercy on her unborn baby." My grandmother was 18 years old at that time. Can you imagine that she was tortured with those memories throughout her life, for close to 50 years?"

She was Guilty "of being Armenian & Christian."

There are descent humans that are the glory of humanity.

1918 - Hakim Eftekhar - Khoy

This is the photo of the honorable Hakim - Dr., - Eftekhar. He was a devout Muslim Iranian and a friend of my grandparents. He, who like many Iranian Muslims, was against the imposed Ottoman orders, put his family in danger by opening the gates of his house



to Christian Armenians. Beside my grandparents and my mother many Christians found refuge in his home. The Ottoman agents had kidnapped his 16-year-old son and threatened to kill him if hakim Eftekhar did not surrender his Christian friends. His answer was "If you kill my son, you will have the blood of an innocent Moslem on your hands." Iranian Muslims in many of the cities of Azarbaijan also suffered the atrocities of this invasion. Their Guilt: They believed in justice and cared for others.

Humans prove constantly that they have remained savages.

1984 - Beirut - Lebanon

The third man on the right is Haim Cohen Hallaleh. He was my brother -in-law and worked as an accountant in a department store in Beirut. He was kidnapped from his house, in the presence of his wife and children, by two Muslim Shiia



terrorists. He was kept hostage for nine months and was eventually killed. His body was thrown in front of a churchyard on Christmas morning. His guilt: "He was born in a Jewish family, and he loved his country Lebanon.

Humans prove constantly that they have remained savages!

Truly, as a race, we have not advanced much, and we express the same savagery of the past. In the Torah, the book of creation chapter 2 Norah, it is written "The ten generations from Adam to Noah had ended in failure. Mankind had stumbled in a downward spiral until God resolved to wipe out all the inhabitants of the earth with the exception of Noah and his family plus a male and female specimen of all the world's species of animals. But, as you can see, it did not take long for the following generations to resort to the same wickedness as before the flood. Not everyone had the devotion and honesty of Noah.

I received two pages from the book "Tavalodi Digar" by the famous Iranian author, Shojaeddin Shafa (pages 240-241). It is about the events that happened during the Abbassi Chalife, Haroun Ol Rashid, the Bani Omayeh and many

others. The cruelties taking place in those times are unbelievable, just like now days. The difference is that during that period they did not have television, cell phones and social media so that people could post pictures of events taking place. Most people are still unaware of the past horrors in history.

If we look at what is happening now similar atrocities are taking place right at this moment in Azerbaijan against the Armenians in Artsakh – Gharebagh committed by Azeris, Turks and the professional mercenaries. We may also see the pictures of the victims of war in Ukraine and Russia every day on the screens of the television! Horrific crimes are committed in the USA and many other countries for money and power, crimes such as human and drug trafficking.



Atrocities are being committed in the name of Justice. In reality, it is for obtaining Money, Power, and Territory.

You may have heard horrific stories about the latest victims of Israel- Palestine conflict or

seen photographs of it. There is no necessity to post pictures or write about the innocent victims. Every day, more names are added to the list of victims. It is heart breaking to hear the cry of the victims and see the faces of young terrorists who are dragging away children and adults. It is so cruel.

Maybe instead of condemning any group, we should try to find a real solution for the existing complicated problems. The present situation is so twisted that few have the knowledge or power to influence the events. On the surface, the conflict is due to the different political interests. On a deeper level it is difficult to know the motives of the individuals who work behind the scenes. But maybe we can start by educating our children. We can ask for the right

curriculum in schools for the education of our children. Life is sacred. We should be concerned for all life. We cannot shrug our shoulders when we hear the drug dealers or gang's members are killing each other or killing other citizens.

Persian Dance- Part 2

Dance (Raghs) has been a big part of Persian culture and identity for many years.



Raghs e Razif

Razif is a kind of sword dance, which was popular among the sailors of the Persian Gulf. They were dancing to relieve tension. Now Razif is a popular dance at weddings.

Raghse Bandari

In Persian, bandari means "harbor". This famous Iranian folk dance is from the Persian Gulf. The movement of performers and the way they wave their hands that resembles the cooperation of a group of fishermen at the sea

Raghs e Kachul:

It is a kind of dance to be mentioned in Persian literature.

Raghs Khaneh:

Place for dancing. Khaneh literally means house and home.

Raghs e Darvishan

Raghs e Shateri

Famous popular dance to be based on movements of bakers while they are

cooking bread in bakeries.

Raghs e Shotori:

Dance to be based on movements of camel.

Raghs e Torki:

It means Turkish dance.

The most known derivation of this style would be the **Lezgi dance**.

Another beautiful type would be the **Diringi**, which is slightly less known. The Diringi is somewhat a similar type as the Persian Reng, as it is light and rhythmic. The Diringi differs in the tempo according to the feel of the dance routine.

Raghse Shekam

Raghse Shekam is a kind of dancing very popular in Egypt. It is called belly dance and in Iran it is called Arabic dance.

Raghse Sheikhi

Raghse Sheikhi is a kind of Persian folk dance in suburb of Iranshahr city.

Raghse Baba Karam:

This is type of humorous Iranian dance which is actually a playful imitation of the machismo style of dance done by working class men of South Tehran.

Famous Iranian Dancers

There have been few famous dancers recorded in the history of Persian dance. In fact, there is little recorded information on Persian dance in general.

Farzaeh Kaboli

Farzaneh Kaboli is a famous Iranian dancer. She is the leader in the Iranian Folkloric and National Dance Art and actress in cinema and theater. She is also a master of choreography in Iranian theaters. Prior to the Islamic Revolution of 1979, she was one of the soloists in Mr. Warren's dance company and performed with the National Dance Company both within Iran and internationally at many prestigious venues.

Kaboli studied in the "Iranian National and Folkloric Dance Academy" for three years. Despite of 1979's Islamic revolution, Kaboli is allowed to hold concerts for female audience. →

Haydeh Changizian



Haydeh Changizian, was educated from the Ballet School of Madame Yelena, later Institute Für Bühnen Tanz in Köln and the Ballet School of Kirov Opera in Leningrad, USSR, was invited by the Ministry of Culture and Arts to permanently join the National Company. At that time she was engaged with the Frankfurt Opera Ballet. The Ministry was determined to encourage the Iranian ballet artists who were engaged abroad, to return to their homeland.

Thus Haydeh Changizian was appointed as the prima ballerina of the Iranian National Ballet in 1972. Among her best interpretations are ballets from the classical repertoire such as Giselle, and Zarema in the Fountain of Bakhchesarai. Before Islamic regime "Pars National Ballet", established by **Abdollah Nazemi**. This company produced many ballet films and often performed in the Iranian National Television.



Jamileh Fatemeh Sadeghi known as Jamileh is an Iranian dancer and actress. Jamileh was born in 1946 in Iran.

She is the most famous female dancer in Iran. Among different styles of dances, she is a great belly dancer.



Mohammad Khordadian

Mohammad Khordadian is an Iranian dancer, choreographer and entertainer. He is one of the most famous male Iranian dancers.



Khordadian was born in 1957 in Sabzevar, Iran. After Islamic revolution, he left Iran and started making Workout and Dance instruction videos which soon became popular in Iran. He now lives in California.

Shahrokh Moshkin Ghalam

Shahrokh Moshkin Ghalam



is an Iranian modern dancer and choreographer. He was born in Iran but now lives in Paris. Shahrokh's choreography style is usually based on Persian classical music, Persian myths, and poetry which he brings together with Persian dance masterfully. He is the first Iranian to be part of the prestigious Comédie-Française troupe. Moshkin Ghalam is also the founder and former artistic director of Nakissa Art Company.

Banafsheh Sayyad

Internationally-acclaimed Persian sacred dance artist and transformational teacher, Banafsheh is a pioneer in a style she has created called Dance of Oneness®, which fuses rigorous dance technique with spiritual embodiment.

Born in Iran where women's public dancing is currently forbidden, Banafsheh is dedicated to bringing upliftment, liberation and joy to ALL through dance and movement. Her electrifying and wholly original dance style fuses together Flamenco, Tai Chi, Gurdjieff Movements and the sensuous ecstasy of Persian Dance with the austere rigor of Dervish

whirling, "fusing ancient forms with a postmodern punch" (*LA Times*). Known for her innovative movement vocabulary, Banafsheh is one of the few bearers of the authentic Persian dance form in the world, an innovator of Sufi dance previously only performed by men. She is one of the only dance artists in the world who has mastered a fusion of high level dance

technique with spirituality. Banafsheh's dance is what "for the first time one could call contemporary or modern Persian Dance— a dance with its own artistic language, neither Eastern nor Western. The dance form created by Banafsheh Sayyad can only be called the Banafsheh Dance, representative of Persian culture much like how Flamenco is particular to the Spanish culture ..." (*prominent Iranian critic, Shokooh Mirzadegi*).



With an MFA in Dance from UCLA and an MA in Chinese Medicine, Banafsheh performs and teaches her fusion of dance and spirituality from LA to NYC, across North America, Europe and Turkey.

From a long lineage of performing artists, Banafsheh is the daughter of legendary performer, director and writer, **Parviz Sayyad**.

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

AZADI

No 10, Vol.14 ; 21 Nov., 2023 . Published by Pars Mass Media, Inc.



War is disgusting. War is terrible. It kills innocent people. The warm gathering of the family is scattered. It ruins the future of innocent children. It burns the achievements of a nation and makes a lot of money for Arms factories... And nothing else...